



اساس سوسیالیسم انسان است
چه در ظرفیت جمعی و چه فردی.
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.

منصور حکمت

۸۷

برای

یک دنیای بهتر

نشریه حزب اتحاد کمونیسم کارگری

Weekly publication of Worker - communism Unity Party

سردبیر: سیاوش دانشور e.mail: siavash_d@yahoo.com چهارشنبه ها منتشر میشود ۱۱ فوریه ۲۰۰۹ - ۲۳ بهمن ۱۳۸۷

کشمکش کارگران پالایشگاه اصفهان بر سر حقوق و مزایا اعتصاب دو روزه در ساعات اضافه کاری

ایران خودرو؛

موفقیت اعتراض کارگران ایتکوپرس!



صفحه ۴

فاصله حرف و عمل

منصور حکمت

هیئت دائر دفتر سیاسی حزب پاسخ میدهد؛

پیرامون قطعنامه حزب در برخورد به دو حزب موسوم به "کمونیست کارگری"

صفحه ۸



بازگشت سید!

صفحه ۲۹

آذر ماجدی



غزه گیت حزب اکس مسلم!

صفحه ۲۲

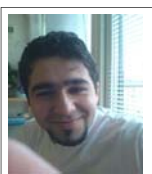
علی جوادی



شلوغ کردن صحنه برای بی اعتبار نمودن نقد!

صفحه ۲۵

سعید مدانلو



مارکسیسم، پوپولیسم و پیش گویی اجتماعی

صفحه ۲۷

علی طاهری

هیاهویی با اهداف پنهان و ناسالم

کانون دفاع از کمونیسم

صفحه ۱۹

گفتگوی کامران پایدار

با کارگران ایتکو پرس!

صفحه ۱۷

در صفحات دیگر: کنفرانس بین المللی بمناسبت ۸ مارس ۲۰۰۹ ، مصاحبه بی بی سی با آذر ماجدی به مناسبت سالروز انقلاب ۵۷ ، پرستاران کرمانشاه و لغو قانون، ... و ستون آخر.



یادداشت سردبیر،

سیاوش دانشور

اعتصاب معلمان چه باید کرد؟

بدعوت "کانون صنفی معلمان ایران" قرار است روز ۵ اسفند معلمان دست به اعتصاب عمومی بزنند. هدف این اعتصاب و فراخوان اجرای طرح "نظام هماهنگ پرداخت" است که قبلاً یکی از آئین نامه های مربوط به قانون مدیریت خدمات کشوری بوده و بدنبال تصویب در مجلس اسلامی مجدداً به کناری زده شده است.

سالهای اخیر از دوره خاتمی تاکنون سردواندن معلمان، سرکوب آنها و وعده وعیدهای پوچ سیاست دولت و وزارت آموزش و پرورش بوده است. اعتراضات پرشکوه معلمان در سالهای گذشته نه تنها به پیشروی این اعتراضات کمکی نکرد بلکه آموزش و پرورش تعداد زیادی از شرکت کنندگان در اعتصابات را توبیخ، جریمه و بخشا اخراج کرد.

در کنار اینها یک خط مسلط در کانون صنفی معلمان ایران همواره تلاش کرده است با بحث مطالبات ما "صنفی و قانونی" است، اعتراض معلمان را نیروی جناح هائی از رژیم کند و یا پتانسیل اعتراضی معلمان را خنثی و به کجراهه ببرد. این سابقه و اعتراضاتی که در میان معلمان بدنبال این رویدادها مطرح شد، یک نوع بدبینی نسبت به اعتصاب و فراخوان اخیر ایجاد کرده است. معلمان اینجا و آنجا میگویند که دوباره میخواهند ما را به نیروی جنجال های انتخاباتی تبدیل کنند و بدست نمیخواهند اعتراض برحق شان دستمایه سیاستهایی دیگر شود. میگویند نظام هماهنگ اگرچه باید بدلانی اجرا شود اما تمام خواست و مشکل ما را نه

صفحه ۲

اعتصاب معلمان چه باید کرد...

خود را مطرح کنند.

خواستهای معلمان

۱- ایجاد سازمانهای مستقل و منتخب معلمان و فرهنگیان. فقدان تشکل های مستقل و عدم اعتماد توده معلمان به سیاست کانون صنفی موجب بدبینی و تفرقه موجود است. سیاست معلمان باید تلاش برای تغییر سیاستهای این کانون به نفع اعتراضات مستقل خود و همزمان تلاش برای ایجاد سازمانهای مستقل معلمان باشد.

۲- معضل واقعی معلمان نابرابری حقوقی است و عطف توجه آنها به اجرای نظام هماهنگ حقوقی هم از همین روست. معلمان بجای اینکه خود را در دام بورکراسی اسلامی و وعده اجرای فلان طرح بگذارند، باید صریحا از برابری حقوقی در میان معلمان و رفع تبعیض بین زن و مرد در نظام حقوقی حرف بزنند. امروز حقوق نابرابر بین زنان و مردان معلم وجود دارد. تبعیض نسبت به زنان در اشکال مختلف هست و حتی بین زنان معلمی که سابقه کار یکسان دارند تفاوت حقوقی وجود دارد. هر طرحی که بخواهد به این وضعیت پایان دهد باید بدوا برابری حقوقی و قانونی معلمان زن و مرد را بپذیرد.

۳- تبعیض علیه زنان در آموزش و پرورش انعکاسی از تبعیض در سیستم آپارتاید اسلامی است. بجز نابرابری حقوقی، میزان کسری از حقوق در مالیاتها هم بخشا متفاوت است. سیستم مالیاتی موجود به ضرر کسانی است که حقوق پائین تری میگیرند. یا مثلا خانمهای معلم بدنبال فوت کردت از حقوقی برای بازماندگانشان برخوردار نیستند اما همین قانون شامل حال مردان نمیشود. اینها گوشه هایی از تبعیض اسلامی به زن است که در بازار کار هم بازتاب دارد. در

فقط جواب نمیدهد بلکه محدود میکند. نفس نارضایتی در میان معلمان موج میزند. فقر و گرسنگی و تبعیض و حقوقهای پرداخت نشده گوشه ای از دردهای بیدرمان است. اما این معضلات واقعی هم وجود دارد که اگر برخورد مناسبی با آن نشود مجموعا به ضرر معلمان تمام خواهد شد.

اعتصاب حق معلمان است

تردیدی نیست معلمان در هر اعتراض و تجمعی تلاش میکنند خواستهای واقعی خود را طرح کنند و خود را پایبند این و آن سیاست نخواهند کرد. تردیدی نیست که معلمان نباید نیروی دعوای عوامفریبانه "انتخاباتی" شوند اما دوره "انتخابات" دوره تعطیلی مبارزه یا تلاش برای اعمال فشار نیست. برعکس باید دقیقا در این دوره که وعده و رای خری رژه میروند، جنبش مستقل معلمان باید با شعارها و خواستهای پایه ای و همه شمول و رفاهی بمیدان بیاید. اتفاقا حکومت اسلامی در این دوره دستش بسته تر است و معلمان باید هوشیارانه و با قدرت از موقعیت استفاده کنند و حرف خودشان را بزنند. نقطه شروع یک سیاست مستقل اعلام صد باره خواستهای معلمان "صنفی و قانونی" است نیست، چون همان دو خردادبها و خط مسلط کانون نیز همین را میگوید و با همین چماق اعتراضات شما را پشت "اصلاح طلبان" میبرد. یک سیاست مستقل نقطه شروع طرح خواستهای واقعی معلمان است که در هر اجتماع بسرعت به صدا و شعار معلمان تبدیل شود. اعتصاب و اعتراض حق معلمان است. اصل بر اینست که معلمان باید از هر فرصتی که میتوانند جمع شوند و اعتراض کنند استفاده کنند اما در عین حال و آگاهانه سیاست خودشان را پیش ببرند و خواستهای واقعی

نتیجه باید علیه نفی هر نوع تبعیض بر اساس جنسیت و اصل برابری زن و مرد در تمام شئون تاکید داشت.

۴- آزادی بیان. در محیطهای آموزشی فضای نفس کشیدن را بسته اند. فضای ارباب در آموزش پرورش زیاد است. نه فقط امکان بیان نظرات وجود ندارد بلکه مانع بیان تئوریهای علمی نیز میشوند و معلم را در سه کنجی قرار میدهند که علیرغم میلش رفتار کند. مرتبا در مدارس توبیخ و جریمه میکنند. مثلا حقوق یکروز بیشتر اعتصابیون سال گذشته را کسر کردند. آزادی بیان و نشر و حرف زدن و اعتراض کردن یک خواست معلمان است. باید خواهان پایان فوری ارباب و جریمه و توبیخ در نظام آموزشی شد.

۵- افزایش حقوقها و پرداخت حقوقهای معوقه. معلمان باید حقوقی را بعنوان حقوق پایه مطرح کنند که پاسخگوی یک زندگی انسانی باشد. نه فقط نباید به نابرابری حقوقها تن داد بلکه باید برای افزایش دستمزدها قدم برداشت. همینطور معلمان میزان زیادی طلب از دولت و آموزش و پرورش دارند. پرداخت کلیه مطالبات معوقه فرهنگیان اعم از دستمزدها تا حقوق اضافه کاری و مزایا.

۶- بیمه بیکاری. معلمان تاکنون راجع به بیمه بیکاری حرف نزده اند. کلا در ایران مستخدمین دولتی از بیمه بیکاری برخوردار نمیشوند. یا کار است و حقوق ناچیز و یا بازنشستگی. در دوران بیکاری معلوم نیست چگونه باید سر کرد؟ خواست بیمه بیکاری برای معلمان را باید طرح کرد. در همه جای دنیا کارگران و کارمندان و کارکنان بخشهای مختلف بدنبال بیکاری برای دوره معینی شامل بیمه بیکاری میشوند. معلمان نباید از این خواست کوتاه بیایند. این خواستی

در مجموعه مطالبات رفاهی کل جامعه است.

۷- استخدام معلمان حق التدریسی. معلمان حق التدریسی که بیشتر آنها سابقه کار طولانی دارند وسیله بچاپ بچاپ و ایجاد رقابت در میان معلمان شده اند. استخدام رسمی معلمان حق التدریسی با حقوق و مزایای برابر یک خواست قدیمی معلمان است.

۸- برای یک نظام آموزشی آزاد و سکولار. معلمان خواهان تغییرات اساسی در نظام آموزشی هستند. ارتقاء کیفیت و سرانه آموزش، تجهیز مدارس به تکنولوژی آموزش مدرن، برسمیت شناسی سیستم مدیریت انتخابی، و ایجاد سازمانهای مستقل معلمان از خواستهای پایه ای فرهنگیان پیشرو است.

۹- معلم مسکن میخواهد. سوبسید مسکن معلمان یا همان یارانه ها مدتهاست که یا پرداخت نمیشود و یا توسط نهادها و ارگانهایی از پرداختش جلوگیری میشود. معلمان خواهان مسکن مناسب و ارزان و پرداخت فوری یارانه های مسکن هستند.

۱۰- اعاده پولهای بالا کشیده شده. یکمورد در این زمینه مسئله "صندوق ذخیره فرهنگیان" است. ده سال است این صندوق فعالیت میکند و از فرهنگیان با عناوین مختلف پول میگیرد. هر فرهنگی میتواند عضو این صندوق شود و پس از عضویت دولت هر ماه ۵ درصد از حقوقش را برداشت میکند و متعهد میشود که دو برابر پول برداشت شده را در دوره بازنشستگی به فرهنگیان برگرداند. جالب است که خود وزیر آموزش و پرورش اخیرا عنوان کرده که "عملکرد صندوق زیر سوال است"! در این ده سال معلوم نیست که پول های این صندوق چی شده و دارند رسما اعتراف میکنند که دزدی شده و پولهای معلمان بالا کشیده شده است. حتی در

اعتصاب معلمان چه باید کرد...

دو سال گذشته این صندوق به هیچ بازنشسته فرهنگی برخلاف موازین و ادعای اعلام شده اش پولی پرداخت نکرده است! معلمان از خیر این صندوق گذشتند و خواهان بازگرداندن پولهایی هستند که طی سالها از حقوق شان کسر شده و معلوم نیست در حساب بانکی کدام حضرات است.

۱۱- و بالاخره یک حامی معلم دانش آموز است. معلمان باید معضلاتشان را با دانش آموزان و خانواده ها طرح کنند. خواهان پشتیبانی صریح آنان در اجتماعاتشان باشند و با سیاست وسیله فشار کردن خانواده ها و دانش آموزان به اعتصاب معلمان قاطعانه مقابله کنند.

گرایش رادیکال باید جلو بیافتد

معلمان در این دور اعتراضات نباید با سیاست بدبینی خانه نشین شوند و میدان را برای جریانات دولتی و دو خردادی خالی کنند. پاسیفیسم پاسخ سیاست راست نیست. باید سیاست راست را با سیاست چپ عقب راند. راه اینکار حضور قوی معلمان با خواستههای مستقل است. معلمان بدرست نباید نیروی دستجات سیاسی رژیم اسلامی در مضحکه انتخاباتش شوند اما باید بتوانند صحنه را بنفع خود عوض کنند. تجارب سالهای اخیر نشان میدهد که مادام که گرایش رادیکال و کمونیست در میان معلمان نتواند ابتکار عمل را بدست بگیرد، وضعیت تغییری نخواهد کرد و اعتراضات معلمان را همین گرایشات دولتی و راست به هدر میدهند. کل طبقه حاکم سیاست فقر و ریاضت کشی را توصیه و اعمال میکنند. سیاست معلمان پیشرو همراه با طبقه کارگر و بخش آزادیخواه جامعه باید برافراشتن سیاست رفاه همگانی باشد.

اینبار نباید مبارزات معلمان بار دیگر توسط رژیم و عده های پوچ "نمایندگان مجلس" و وزارت آموزش و پرورش منکوب شود. برای این لازم است معلمان خواستههایشان را بصورت پلاتفرم و مانیفستی تهیه و وسیعا در سراسر کشور پخش کنند. شکل دادن به جنبش سراسری و رادیکال معلمان از جمله درگرو داشتن چنین سندی است که مهمترین خواستههای توده میلیونی معلمان را بیان کند. معلم تنها زمانی در صحنه اعتراضی متحد میشود و متحد میماند که راسا در لحظات این اعتراضات دخیل باشد و از منافعش دفاع کند. مجمع عمومی معلمان مدارس یک ابزار مهم است که باید ایندوره دقیق تر از آن استفاده کرد. پیشروی و پیروزی اعتراضات معلمان و تحقق خواستههای برحق شان درگرو جلو افتادن گرایش رادیکال و کمونیست در میان معلمان است.*

کشمکش کارگران پالایشگاه اصفهان برسر حقوق و مزایا اعتصاب دو روزه در ساعات اضافه کاری

خواستهایشان تاکید کنند.

لازم به ذکر است که نیروهای پالایشگاه شامل کارگران تنظیفات، کارگران مکانیک یک و دو، استادکارها، تکنیسین ها، مهندسین و سوپروایزرها هستند. پایه حقوقی کارگران تنظیفات ۲۲۷ هزار تومان است. کارفرمای پیمانکار بخشی از حقوق این کارگران را زیر بخش "مزایا" برده که هر وقت دلش خواست آن را ندهد و یا دلخواهی کسر کند. همینطور پایه حقوقی کارگران مکانیک یک و دو به ترتیب ۲۵۰ هزار تومان و ۳۰۰ هزار تومان است.

اعتراض کارگران پالایشگاه نفت اصفهان به حقوقهای ناچیز، اعتراض به سیستم حقوقی برده وار و عملکرد شرکتهای پیمانی و تلاش برای افزایش دستمزدها که خواستی عمومی میان کارگران است کاملا برحق و شایسته حمایت وسیع است. همینطور رویه اعتراض جمعی کارگران و تداوم اتکا به مجمع عمومی میتواند ضامن حفظ و تقویت اتحاد کارگران و پیروزی مبارزه برحق شان باشد. کارگران باید با اتکا به قدرت متحدشان برای افزایش دستمزدها، بهبود شرایط کار، کوتاه کردن دست شرکتهای برده داری پیمانکاری، موظف کردن شرکت نفت به استخدام مستقیم کارگران و تعهد به سیستمی حقوقی ای که کارگران آن را پذیرا باشند، و تلاش برای جلب حمایت کارگران از جمله کارگران سایر بخشهای پالایشگاه گام بردارند.

حزب، برای مبارزه و تلاش برحق کارگران پالایشگاه نفت اصفهان آرزوی موفقیت میکند و کارگران بخشهای مختلف در اصفهان و سراسر کشور را به حمایت از این اعتراض دعوت میکند.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۲۰ بهمن ۱۳۸۷ - ۸ فوریه ۲۰۰۹

بنا به خبر دریافتی، کارگران پالایشگاه اصفهان مدتی است برسر حقوق و مزایا و شرایط کار با کارفرما کشمکش دارند. اعتراض کارگران برسر پایه حقوقی پائین و میزان دریافتی ساعات اضافه کاری است که از نظر مالی برای کارگران مقدار ناچیزی است. کارگران به سطح پائین حقوقها معترض اند و خواهان تغییر در سیستم حقوقی هستند. این درعین حال اعتراضی به شرکتهای پیمانی هم هست که ایجاد و فعالیت آنها با حمله به سطح معیشت کارگران همراه بوده است.

کارگران در این هفته طی ابتکاری جدید ابتدا خواستههایشان را روی تابلوی اعلانات نوشتند و فشار بر کارفرما را شروع کردند. بالاخره دیروز شنبه ۱۹ بهمن ماه، کارگران مکانیک در قسمت آیزوماکس جمع شدند و با پیمانکار بحث و مذاکره کردند. کارگران مکانیک در این نشست اعتراضات خود را بیان کردند اما به هیچ دستاوردی نرسیدند.

کارگران مکانیک در اعتراض به این وضعیت دیروز شنبه هیچکدام ساعات اضافه کاری را در پالایشگاه نماندند. قابل ذکر است که کارگران پالایشگاه روزانه ۲ ساعت ملزم به اضافه کاری هستند. اما کارگران مکانیک بعنوان اعتراض دسته جمعی کار را خواباندند و کلاسایت را ترک کردند. امروز یکشنبه ۲۰ بهمن اعتراض کارگران ادامه پیدا کرد. کارگران مجددا امروز یکشنبه دسته جمعی ساعات اضافه کاری را کار نکردند. کارفرما تلاش کرد با "فراخوان" به کارگران آنها را سرکار برگرداند اما با امتناع کارگران اعتصابی روبرو شد و کارگران دسته جمعی در ساعات اضافه کاری پالایشگاه را ترک کردند. کارفرما دست پاچه شده است و به عناوین مختلف تلاش دارد مقاومت کارگران را درهم بشکند و کارگران نیز تلاش دارند بصورت دسته جمعی بر

به حزب اتحاد کمونیسم کارگری کمک مالی کنید!

فاصله حرف و عمل⁺

منصور حکمت

رفقا!

امروز میخواهم در باره نتایج پلنوم دوم کمیته مرکزی حزب با شما صحبت کنم. این یک گزارش رسمی نیست. بلکه من بر مساله ای انگشت میگذارم که محور اصلی مباحثات پلنوم و روح کلی آن را تشکیل می داد. این مساله بسیار مهمی است و انتظار دارم همه رفقا بدقت به آن توجه کنند، بکوشند آن را عمیقاً درک کنند و درجه آمادگی و انرژی خود را برای پیشبرد و عملی کردن راه حلی که پلنوم برای حل این مساله در دستور ما گذاشته است بسنجند و قضاوت کنند. پس از این صحبت ها هر رفیق باید بتواند برای خود روشن کند که تا چه حد آماده است که یک مبارز پیگیر در راه غلبه بر این مساله باشد.

اما این مساله چیست؟ برای توضیح بهتر این مساله اجازه بدهید به یک دوره تاریخی دیگر، به حزب بلشویک پس از کسب قدرت بازگردیم و گفته ای از لنین را نقل کنم. وضعیتی که او تصویر میکند از برخی جهات بی شباهت به وضع امروز ما نیست.

لنین در گزارش کمیته مرکزی حزب کمونیست (بلشویک) به کنگره یازدهم در سال ۱۹۲۲ (یعنی آخرین کنگره ای که لنین در آن شرکت کرد) چنین می گوید:

"یکسال گذشته است. دولت در دست ما بوده. اما آیا تحت سیاست اقتصادی نوین (نپ) این دولت طبق شیوه ما عمل کرده است؟ خیر. ما نمیخواهیم این را اذعان کنیم اما واقعیت دارد. پس چگونه عمل کرده است؟ این ماشین آنجا که ما میخواهیم نمی رود، بلکه به جایی می رود که مشتی سرمایه دار خصوصی و سفته باز غیر قانونی

و غیر علنی که معلوم نیست از کجا نازل شده اند آن را می برند. ماشین کاملاً و چه بسا بهیچوجه در آن جهتی سیر نمی کند که آدمی که پشت رل نشسته است تصور می کند. شما کمونیست ها، شما کارگران، شما بخش آگاه پرولتاریا که به اداره امور دولت پرداخته اید، چنان کنید که دولتی که در دست دارید طبق شیوه شما عمل کند."

لنین در اینجا از این حرف میزند که حزب بلشویک، ۵ سال پس از کسب قدرت و یکسال پس از طرح سیاست اقتصادی نوین، بر ماشین دولتی، یعنی ابزار اجرای نقشه های اجتماعی اش، کنترل ندارد. دولت ابزاری است که براه خودش می رود و در جهتی خلاف آنچه که بلشویکها که پشت فرمان آن نشسته اند میخواهند، حرکت می کند. در تمام طول این گزارش لنین میکوشد نشان دهد که چکار باید کرد تا این ماشین در جهتی حرکت کند که بلشویکها یعنی کمونیست ها و کارگران آگاه میخواهند.

همه ما امروز میدانیم که این ماشین بالاخره به سمتی که بلشویکها می خواستند نرفت و برسر جنبش کمونیستی و کارگری جهان چه آمد.

من فکر میکنم که ما امروز (نه از لحاظ کمی، بلکه لاف از لحاظ کیفی) در شرایط مشابهی قرار گرفته ایم. یعنی باید تعیین کنیم که ماشینی که برای اجرای نقشه های ما در دست ماست بسمت مورد نظر ما می رود یا نه و اگر نمی رود چکار باید بکنیم که برود. این ماشین، تشکیلات ماست. اگر در این تلاش موفق نشویم، آنگاه عاقبت حزب بلشویک به نحوی عاقبت ما را هم جلوی چشمان ما ترسیم می کند. لنین می گوید که بین حرف و برنامه و نقشه بلشویکها با عمل آنها شکاف افتاده

است.

ما نیز امروز در شرایطی قرار گرفته ایم که بین حرف و نقشه و برنامه مان با عمل مان فاصله ای جدی هست. لنین می گوید که من نمی دانم کدام مشتی سرمایه دار خصوصی سفته باز ماشین دولتی را به آن جهتی می برند که می رود. ما نیز امروز باید تعیین کنیم که کدام نیروها و گرایشات واقعی سازمان و تشکیلات حزبی ما را به جهتی می برند که خلاف میل ماست.

این مساله جدی امروز ماست. پلنوم کم حزب این مساله را محور بحثهای خود قرار داد و عزم جزم کرد که این فاصله را از میان بردارد. این مساله نیازمند توجه جدی همه رفقا است، زیرا از میان بردن فاصله حرف و عمل ما، خود هنوز یک قصد و نقشه است که نباید روی کاغذ بماند.

فاصله حرف و عمل ما چیست؟

ممکن است در ابتدای امر بنظر برخی رفقا این فاصله زیاد مهم جلوه نکند. آخر مگر نه اینست که ما انسانهای انقلابی و مبارزی هستیم که با ایمان پا در این راه گذاشته ایم؟ چرا. اما لنین هم وقتی از این فاصله در حزب بلشویک سخن میگوید، انقلابی بودن و صادق بودن بلشویکها را منکر نمی شود. او میگوید وقتی نگاه میکنیم، بلشویکهای کمونیست، آرمانخواه و انقلابی را می بینیم. لنین همه آنها را پیگیر و صادق میخواند اما در همان حال میگوید که به اعتقاد او باید (بجز کمیته اجرایی شوراهای سراسری کارگران که مصونیت سیاسی دارند) بقیه افراد حزبی و کارمندان دولت را ۶ ساعت حبس کرد. جرم آنها اینست که نتوانسته اند آرمانها، ایده ها، برنامه ها و نقشه هایشان را عملی کنند و به آن جامه واقعیت بپوشانند.

اما فاصله حرف و عمل ما در چه چیز خود را نشان میدهد. دو



منصور حکمت (زوبین کارومی) ۱۹۵۱ - ۲۰۰۲
Mansoor Hekmat (Zhoobin Karumi) 1951-2002

سال است (از کنگره سوم کومه له) که ما رسماً پرچم مارکسیسم انقلابی را بر سر در تشکیلات خود آویخته ایم و اکنون ۴ ماه است که حزب کمونیستی بوجود آورده ایم که خود را در اساسنامه اش حزب سیاسی طبقه کارگر سراسر ایران می نامد (حال کاری به مبارزات و موجودیت مارکسیسم انقلابی از قبل از قیام بهمین تا کنگره ۳ ندارم). این دستاورد بزرگی است. اما طبقه کارگر بخاطر این به ما مدال نمی دهد. زیرا ما را با امثال پیکار و رزمندگان و مجاهد خلق مقایسه نمی کند، اینها اساساً جایی در تاریخ مبارزات طبقه ما ندارند. ما را با اهداف و برنامه مان، با گفته هایمان قضاوت می کنند. ما را با دنیایی که میخواهیم بر روی زمین بر پا کنیم می سنجند. بدیهی است که توقع داشته باشند که ما متناسب با ضروریات اجرا و عملی کردن برنامه مان نیرومند و اصولی و محکم باشیم. و هر کمی و کاستی و انحراف از این درجه اصولی بودن و نیرومند بودن را به حساب تقصیر ما می نویسند. خود ما هم باید خود را اینگونه قضاوت کنیم.

بنابراین اولین جایی که فاصله حرف و عمل ما خود را نشان میدهد، روی کاغذ مانند برنامه سیاسی و طبقاتی ماست. ما می میگوئیم که حزب کارگران و زحمتکشان هستیم، اما در واقعیت امر پیوند ما با کارگران و زحمتکشان به سختی رشد میکند. البته ما رشد میکنیم، اما مساله بر سر شتاب این رشد است. اگر ما با سرعت یک کیلومتر در ساعت حرکت کنیم، قطعاً جلو می رویم، اما هرگز به قطاری که با سرعت ۱۰۰ کیلومتر

فاصله حرف و عمل ...

حاکمیت رویزیونیسم پس از قدرت بلشویکها اثبات میکند که باید "کار را تمام کرد" و لذا باید دستگاهی برای تمام کردن کار ساخت.

فاصله حرف و عمل ما را بسیاری از رفقا می دانند، در کار خود و دیگران می بینند و هر روز از آن شکایت می کنند و تذکر می دهند. این چیزی نیست که من بخواهم اینجا اثبات کنم و یا در مقابل دستاوردهایمان قرار بدهم. اما تاکید من بر این است که این دستاوردها به تنهایی اِدا کافی نیست، ما باید برای پیروزی، برای آنکه شکست های پیشین جنبش طبقه کارگر تکرار نشود، فکر جدی بحال این مساله بکنیم.

فاصله حرف و عمل ما عمل طبقات دیگر است

امروز فاصله حرف و عمل ما با چه چیز اشغال میشود؟ یا عبارت دیگر وقتی حرف ما عمل نمی شود آیا هیچ عملی صورت نمیگیرد؟ آیا شکایت من از این است که حرف هایمان عمل نمیشود؟ اینطور نیست. در واقعیت فاصله حرف و عمل ما را عمل طبقات دیگر پر میکند.

لنین نمی گوید که "این ماشین خوب کار نمی کند، راندهاش بالا نیست، آهسته حرکت می کند و اینکه متوقف مانده است." او می گوید این ماشین در جهت طبقات دیگر، در جهت مثنی سرمایه دار، حرکت میکند. رفقا، ما در جهانی طبقاتی زندگی میکنیم. همه چیز مهر طبقاتی می خورد. اگر حرف ما عملی نشود، یعنی حرف دیگری دارد عملی میشود. حرف طبقه ای دیگر. بگذارید مثالهایی بزنم:

بورژوازی میلیونها تومان خرج میکند، صدها و هزارها مزدور پرورش می دهد که امنیت، تشکیلات و ادامه کاری آن را به خطر اندازد. ده ها نفر را به تعقیب اعضای سازمان ما می فرستد، خرج تسلیحات نظامی میکند و کشته صفحه ۶

می ماند. در هوا موج می زند و بر زمین نمی نشیند. می گوئیم دلسوز توده ها هستیم، اما عجب که باید برای روی آوری به توده ها و حتی جلوگیری از خشونت با آنان قطعنامه صادر کنیم! می گوئیم آگاهگری کار ماست. اما هیچ ماشین آگاهگری را سازمان نداده ایم که دائماً بطور روزمره و وقفه ناپذیر کارگران را آگاه کند. می گوئیم کمونیست ها سازمانده اند، اصولاً کمونیست خود را در هنر سازماندهی معنی میکنند، اما کدام کادر را تربیت کرده ایم که به اندازه فرماندار یک شهر کوچک سازمانده باشد، یعنی به اندازه کسی که یک شهر ۲۰۰ هزار نفره در یک جامعه بورژوازی را در خدمت منافع طبقه خودش اداره میکند.

حرف ما با عملکرد ما فاصله دارد. عینا حالتی است که لنین تصویر میکند. باید کاری کنیم که ماشین به سمتی برود که ما میخواهیم، به سمتی که اصول، اهداف و نقشه های ما حکم میکند. بگذارید صریحاً بگویم، اگر به این سمت نرود پیروزی بدست نخواهد آمد، ما پیروی می کنیم بی آنکه پیروز شویم و لذا امر طبقه کارگر زمین می ماند. پیروزی طبقه کارگر نمیتواند نسبی باشد. پیروزی کمونیست ها باید پیروزی مطلق باشد. زیرا برای کسب کامل قدرت توسط طبقه کارگر مبارزه میکنند. صد بار هم که ما کمونیستها کمک کنیم، تحولات نسبی در جامعه پدید آید، حکومتهای بورژوایی جابجا بشود، مصدقی بیاید و برود، هنوز خیری به طبقه کارگر نرسیده است. طبقه کارگر نه با تغییر نسبی اوضاع (که همواره ناپایدار است) بلکه با پیروزی مطلق طبقه خود به هدف می رسد. پس ما که برای کل این پیروزی مبارزه میکنیم باید دستگاهی بسازیم که همه وظایف ما را به پیش ببرد. یک ذره به هدف نزدیک شدن به درد ما نمیخورد. از ما "انسانهای مبارزی که بهرحال کارشان به نتیجه نرسید" می سازد. تجربه

این کاملاً درست است و نباید از یاد ما برود. اما کافی نیست. اگر این نظرات و اصول روی کاغذ بماند، به عمل تبدیل نشود، آنگاه ما هیچ گواه زنده ای نخواهیم داشت برای اینکه به توده ها نشان دهیم که راهی که آنها را میبریم راهی واقع بینانه است، عملی است، خیال پروری و رویاپردازی انقلابی نیست. ببینید، امروز در هیچ رشته ای نیست که ما خود را از بورژوازی بهتر سازمان داده باشیم و از امکانات خود بهتر استفاده کنیم به نحوی که مثلاً بتوانیم بگوئیم:

"درست است که بورژوازی بی سیم و رادیو و دستگاه چاپ درست کرده است، اما ما از این ها استفاده ای میکنیم که به عقل بورژوازی نمی رسد. درست است که بورژوازی انسانها را جمع میکند و برای انجام امور جامعه اش سازمان میدهد، اما ما از کم دانش ترین، محروم ترین و آموزش ندیده ترین انسانها، افرادی مجرب می سازیم و به نحوی سازمان شان میدهیم که کارایی شان از متخصصان، مدیران و پرفسورهای بورژوازی بالاتر است." نه، ما امروز هنوز چنین ادعایی نمی توانیم بکنیم. واقعیت عکس این را نشان میدهد. تیز هوش ترین، فکورترین و فداکارترین انسانها به صف ما می پیوندند. اینها قابل ترین و شریف ترین انسانهای جامعه اند، زیرا آگاهانه راه مبارزه علیه استثمار و ستم را برگزیده اند. در صفوف ما متخصص و دکتور و مهندس آموزش دیده کم نیست، اما در مواردی به اندازه یک اداره بورژوایی از نیروی افرادی در این سطح استفاده نمی کنیم. نمی توانیم آنطور که باید سازمان شان بدهیم که نیروی خود را براستی در خدمت انقلاب آزاد کنند.

خیلی از حرف های ما روی کاغذ

در ساعت حرکت میکند نمی رسیم، و اگر مقصود ما در آن قطار باشد، آنگاه به مقصودمان نمی رسیم. بنابراین آمارهای ۱۰ و ۳۰٪ و ۵۰٪ برای پیروزی ما کافی نیست، ما را با هدفمان که دگرگون کردن جهان است می سنجند. ما در برنامه خود گفته ایم که میخواهیم جهان را دگرگون کنیم. می گوئیم میخواهیم نظم نوینی برقرار کنیم که نیروهای مولده ای را که در جامعه سرمایه داری به بند کشیده شده، به حرکت در آورد. بسیار خوب اما میدانید این نیروهای مولده یعنی چه؟ یعنی تمام صنایع و موسسات تولیدی غول آسای جهان امروز، یعنی تمام شبکه عظیم حمل و نقل جهانی، یعنی صدها میلیون انسان، یعنی همه شاخه های علوم و صناعی که جهان امروز را سر پا نگهداشته اند. ما می گوئیم میخواهیم همه اینها را آزاد کنیم و در نظم نوینی سازمان دهیم. بسیار خوب، اما اگر کسی بما برسد و این را بشنود به ما نمی گوید: "پس لطفاً اول نشریه خودتان را خوب سازمان بدهید، ارتباطات تان را سازمان بدهید ببینیم چگونه است و بعد جهان امروز را که هر روز میلیونها تن محصول را جابجا می کند تحویل بگیرید." کسی که میخواهد جهان را دگرگون کند باید از همین امروز آثار این توانایی در پیشانی اش ظاهر شده باشد. بچه فیل هم از بچگی شبیه فیل است. بتدریج تبدیل به فیل نمیشود. آن سیاست انقلابی ای که نشان میدهد ما میتوانیم جهان را دگرگون کنیم امروز باید خود را در ما نشان بدهد. اما متأسفانه این نشانه ها در ما کم است. کسی که به آن اهداف عالی متعهد شده باشد یک روز و یک ساعتش هم با ما فرق میکند.

این واقعیتی است که نظرات و اهداف اعلام شده ما خود نشانه ای مهم از آینده پیروزمند ماست.

فاصله حرف و عمل ...

رود، در عمل کار بورژوازی را برای او تسهیل میکند.

مثالهایی که زدم ایدا جامع نیست. اما کافی است برای اینکه بفهمیم این مساله شوخی نیست. فاصله حرف و عمل ما باید از میان برود، حرف طبقاتی ما باید در هر زمینه به اجراء در آید. باید علیه هر مانعی که باعث میشود بجای عمل ما، عمل طبقاتی دیگری جایگزین شود، مبارزه کرد. این مبارزه به اندازه مبارزه با دشمن آشکار و رو در رو مهم و حیاتی است. این مبارزه حتی مستلزم قاطعیت و فداکاری بیشتری است. زیرا در این عرصه ما برای گسستن بندهای نامرئی ای مبارزه میکنیم که ما را اسیر خود ساخته است و عقب ماندگی و درجا زدن را به ما تحمیل میکند.

چه عواملی پراتیک عقب مانده و غیر کمونیستی را به ما تحمیل میکنند؟

عامل اول نیروی عادت است. ما از چنگال نیروی عادت رها نشده ایم. ما از جهان نو سخن می گوئیم، اما در کار سازمانی، آن روشهایی که بنظر ما با "عقل جور در می آید"، روشهایی که در کار روزمره "بدرد می خورد" روشهایی است که بصورت عادت و بدون نقد از جامعه بورژوایی به ارث برده ایم. ما در سازماندهی، در روشهای عملی فعالیت از تصمیم گیری تا آرایش نیروهای سازمانی، و در اخلاقیات فردی و سازمانی از عادات و اخلاقیات موجود جامعه تبعیت می کنیم. ما در عمل به سنت هایی متکی می شویم که نشانه ای از جامعه نوین فردا و عنصر آگاه پرولتری در آن نیست. سنت هایی که به طبقات مرده و مدتها ناحق شده تعلق دارند. ما با اتکاء به این سنت ها کارمان را "راه می اندازیم". این نیروی عادات عقب مانده، که هر روز بارها در فعالیت همه ما خود را نشان میدهد، عاملی است که افق دید و توان ما را محدود میکند. عاملی

بورژوازی است) کار بورژوازی را برای او تسهیل میکند. پخش نکردن نشریات، ولنگاری در حفظ امنیت، اسرار و اطلاعات سازمانی و غیره مثالهای فنی ای است که به روشنی منظور مرا بیان میکند. اما موارد سیاسی اهمیت بسیار برجسته تری دارد:

بورژوازی ما را دستگیر و اعدام میکند تا به کار متشکل ما ضربه بزند. ما را از فعالیت متشکل و از مبارزه دوشادوش همسنگران خود محروم کند. خوب واحد سازمانی که قابلیت افراد را به دقت بررسی نمیکند و آن را از سازمان یابی محروم میکنند، واحدی که افراد را سر می دواند و امروز به فردا میکند، واحدی که نقاط ضعف رفقای سازمانی را برطرف نمیکند تا از سازمانیابی موثرتری برخوردار شوند هم عینا همین کار را میکند. هدف و نیت متفاوت است، اما نتیجه عملی پیش رفتن سیاست بورژوازی است. بورژوا پلیس و مذهب و ده ها نهاد دیگر برای تفرقه افکنی در میان کارگران دارد. پول خرج اینها می کند، از سود سرمایه اش مایه می گذارد. اما ما نه فقط سازماندهی توده های طبقه خود، بلکه سازماندهی فعالین تمام وقت خود را با "وجدان راحت" پشت گوش می اندازیم، به این ماه و ماه بعد موکول می کنیم!

بورژوازی اصول و موازین کار کمونیستی را تحریف می کند، و به اشکال مختلف مانع میشود تا شیوه تبلیغ کمونیستی، ترویج و سازماندهی کمونیستی، اعمال حاکمیت کمونیستی، مناسبات درون تشکیلاتی کمونیستی، رهبری کمونیستی، تثبیت شود و نیروی طبقه کارگر را آزاد کند و به حرکت در آورد. هر کس که از اتخاذ این شیوه ها، از تعهد به اصولی که خودش آنها را اصولی صحیح اعلام کرده است، طفره می

می دهد که ما را بکوبد، می کوشد از دورن سازمان ما اطلاعات بدست بیاورد. این هدف و سیاست بورژوازی است. این مقصد بورژوازی است. اما ما شین سازمانی ما خود گاهی به همان طرف میروند. ما می گوئیم امنیت و اسرار سازمان را باید قاطعانه حفظ کرد. اما آن واحد سازمانی که به درستی از رمز استفاده نمی کند، آن رفیقی که در خیابان رفع تعقیب نمی کند، آن کمیته ای که به موقع رهنمود و آموزش امنیتی نمی دهد، آن عضوی که در حفظ اسرار و نشریات داخلی ولنگاری می کند و اطلاعات سازمانی و اسم واقعی رفقای مخفی را به سادگی در یک گپ محفلی بازگو می کند، عملا و ناخود آگاه کار بورژوازی را برای او تسهیل میکند. لاقال بگذارید بورژوازی مفت و مجانی به هدف خود نرسد. واحد سازمانی و رفیق ولنگار ما کاری می کنند که ما شین عملا در خدمت هدف و سیاست و مقصد بورژوازی حرکت کند. بجای حفظ اسرار سازمانی که سیاست پرولتاریا است، لو رفتن اسرار که سیاست بورژوازی است می نشیند.

بورژوازی از بام تا شام و با هزار هزینه تقلا میکند که نشریات ما بدست زحمتکشان نرسد. امکانات چاپخانه علنی را از ما می گیرد، تا نشریات ما با کیفیت بد و با تاخیر به دست کارگران برسد. او میخواهد کیفیت، دامنه و سرعت پخش دهد. این سیاست بورژوازی است. پس آن واحد سازمانی و رفیقی که نشریات را گوشه ای در مقر می اندازد، در چاپ آن، در توزیع آن، در توضیح مقالات آن برای کارگران، در گسترش دامنه پخش آن و غیره ولنگاری میکند، مفت و مجانی و از سر ناآگاهی (که خادم همیشگی

است که مانع عملی شدن برنامه و سیاست های ما میشود. ما در زمینه کار سازمانی از بسیاری جهات به سازمانهای خرده بورژوایی عقب مانده، نظیر مجاهد و غیره، تشابه پیدا می کنیم. ما کمتر به جستجوی راه ها و شیوه های جدید، استفاده فعال و خلاق از امکانات، درک اشکال انقلابی سازماندهی در عرصه های مختلف از کار فنی تا کار ارتباطاتی و سیاسی و غیره، می پردازیم. همان اموری که برای یک بورژوا غیر ممکن بنظر میرسد، برای ما هم غیر ممکن جلوه گر میشود. کمتر جسارت انجام اقدامات پایه ای، ریشه ای و "بزرگ" را در خود می یابیم. ما از سنت های رایج تبعیت می کنیم. حال آنکه برنامه انقلابی ما باید با شیوه های انقلابی و پیشرو عملی شود. شیوه هایی که با منطق و دیدگاه انقلابی و پیشرو ما تناسب داشته باشد عملی ترین شیوه ها برای تحقق اهداف ماست.

عامل دوم، عاملی سیاسی است که باید بخوبی آن را بشناسیم. این عامل وجود انقلابیگری غیر پرولتری در جامعه و نفوذ دائمی آن در صفوف ماست.

جنبش کمونیستی در هیچ جای جهان با یک جنبش کارگری صاف و پاک و خالص و سر تا پا پرولتری روبرو نیست. جنبش طبقاتی همواره در دل یک اجتماع شکل میگیرد و هر جنبش پرولتری در جامعه با خود طبقات دیگر را نیز به میدان می کشد. طبقات دیگر با خود "انقلابیگری" خود، عادات خود، گرایشات و تمایلات خود را می آورند و تبلیغ و تقدیس می کنند. این انقلابیگری غیر پرولتری در کنار انقلابیگری پرولتری جا خوش می کند و مدام مقولات، مفاهیم و ارزش های خود را به درون صفوف طبقه کارگر می ریزد. ارزش های پرولتری با ارزش های خرده بورژوایی گاه مخلوط و مخدوش میشوند. مرز جانمایی در راه انقلاب پرولتری با شهادت طلبی خرده بورژوایی کمرنگ میشود. دمکراتیسم

فاصله حرف و عمل ...

پیگیر" تنزل پیدا کنیم، هدف کمونیستی و بلشویکی ما هم روی کاغذ می ماند.

عامل سوم، روحیه انقلابیگری بدون تعجیل است، روحیه ای که از پایه های مادی مشخصی برخوردار است.

+ متن دست نوشته تیترا ندارد. اما روشن است که این متن سخنرانی معروف منصور حکمت در مورد فاصله حرف و عمل است.

این متن از روی دست نوشته منصور حکمت، که در آرشیو شخصی او موجود است، تایپ شده است. منصور حکمت در اواخر پانیز یا اوایل زمستان 1362 در مقر حزب کمونیست ایران در "شین کاوه" کردستان برای اعضای و فعالین حزب یک سخنرانی کرد به نام "فاصله حرف و عمل" که به مباحث بسیاری دامن زد و بسیار مورد ارجاع قرار گرفت. منصور حکمت در کنفرانس کمونیسم کارگری در انجمن مارکس در سال 2000 دگرپار به این مساله اشاره می کند. متن این سخنرانی هیچگاه منتشر نشد، نوار آن نیز در آرشیو منصور حکمت موجود نیست.

**آثر ماجدی - بنیاد منصور حکمت
فوریه 2009**

اهداف خود هدایت می کند. ما می خواهیم طبقه کارگر برخیزد، در همین عمر من و شما برخیزد، بنابراین کار دائمی ما، کار نقشه مند ما اساسا باید در این جهت باشد، اما آنچه عملا همه انرژی رفقای ما را به خود می بلعد، رتق و فتق امور جاری یک جنبش معین است. اعم از اینکه این جنبش جنبش ملی دمکراتیک خلق کرد باشد یا جنبش دمکراتیک در سراسر ایران علیه دیکتاتوری و امپریالیسم. ما باید در اهداف انقلابی خود در عمل تخفیف ندهیم، و انرژی خود را به نحوی سازمان بدهیم و صرف کنیم که در عین رهبری جنبش دمکراتیک و انقلابی، اهداف انقلابی - طبقاتی خود ما هم دنبال شود. اگر شما وقت، انرژی و امکانات سازمانی را که تاکنون صرف کرده ایم در نظر بگیرید، براحتی در می یابید که رتق و فتق امور جاری، و مواجهه با معضلات روزمره جنبش بالفعل همگانی ۹۰٪ آن را به خود اختصاص داده است. حال آنکه مارکسیست ها دقیقا برای پیشبرد همین جنبش ها نیز به کار مستقل خود در درون طبقه خود اتکا می کنند. زیرا این کار ضامن هر پیشروی علیه بورژوازی است. بنابراین حرف سوسیالیستی ما تا حدود زیادی به این علت روی کاغذ باقی می ماند که پراتیک ما منحصر و یا عمدتا محدود به عرصه های مختلف جنبش در مرحله کنونی آن است. واضح است که وقتی ما در عمل به "دمکراتهای

مقید سازد. تجربه جنبش چپ ایران در سالهای اول انقلاب حاکی از پشت کردن به این درس اساسی مارکس و لنین است. همه برای سقوط شاه به حرکت در آمدند، "کمونیستها" هم بی آنکه کلامی از لغو مالکیت خصوصی به زبان آورند تنها همان شعارهای همگانی را تکرار کردند. سازمانهای پوپولیست فاقد درک روشنی از اهداف نهایی جنبش طبقاتی کارگران بودند. آنها در عوض حداکثر تلاش می کردند در هر مرحله جنبش همگانی عملی پیگیرترین عنصر همان مرحله باشند و همواره اهداف طبقاتی پرولتاریا را با این اهداف مرحله ای اشتباه گرفتند و مخدوش کردند.

اما این موضوع چه ارتباطی با بحث امروز ما دارد؟ واقعیت این است که ما هم تا حدود زیادی اهداف سوسیالیستی، انسان ساز، زیبا و انقلابی خود را بایگانی می کنیم و در عمل، آنجا که به سازماندهی هر روز کار انقلابی دست می زنیم، به انقلاب و جنبش موجود محدود می شویم به آن تمکین می کنیم. ما می گوئیم کمونیست هستیم، می خواهیم کمونیست مبارزه کنیم و کمونیست بمریم، اما وقتی خوب نگاه می کنیم می بینیم ۵ سال است که ۹۰٪ انرژی ما صرف امور جنبش همگانی و دمکراتیک و معضلات آن می شود. در کنگره ها و نشست های رسمی سازمانی با سرود انترناسیونال و سوگند به کمونیسم کار خود را پایان می دهیم، اما به مجرد اینکه پا به عرصه عمل می گذاریم، توازن قوا در جنبش دمکراتیک، این یا آن امر محدود و موضعی، شیوه برخورد این یا آن سازمان به ما، فلان مساله تدارکاتی و غیره تمام مشغله ما را تشکیل میدهد. عملا این ما نیستیم که جنبش را به جلو می بریم، این جنبش است که ما را با خود می برد. یک کمونیست برای جنبش نقشه می ریزد و آن را به سمت

پیگیر طبقه کارگر با لفاظی های دمکراتیک طبقات مدافع مالکیت خصوصی و استثمار بورژوازی در جوار هم قرار میگیرند و گاهی با هم اشتباه گرفته میشوند. واقعیت مدام سایه افکار و سنت های ناشی از "انقلابیگری" افشار غیر پرولتر را، که در حفظ بنیاد مالکیت خصوصی ذینفعد، بر صفوف ما می گستراند. حمله همه جانبه و بنیان کن به این سنت ها و مفاهیم و ارزش های غیر پرولتری همواره ساده نیست، زیرا اینها در نزد توده های وسیع بهرحال از احترامی برخوردار می شوند. در چنین شرایطی وظیفه حزب پرولتری این است که مرز خود را با این انقلابیگری غیر پرولتری، با این افکار، مقولات و ارزشهای بظاهر انقلابی به روشنی ترسیم کند. حزب کمونیست در یک جنبش دمکراتیک همواره تحت خطر آلودگی به این افکار است. اگر انقلاب فقط به صف کارگران سوسیالیست منحصر می شد، اگر همه مردم زحمتکش در کوچه و خیابان فریاد می زدند "مرگ بر مالکیت خصوصی" آنگاه حفظ استقلال پرولتاریا هنری نبود. اما چنین اوضاعی در جامعه واقعی یک خیال است. انقلاب توده های وسیع را به میدان می کشد و با آنها راه را برای اشاعه ایده ها و تمایلات خرده بورژوازی باز می کند. تمام اهمیت آموزش لنین، تمام جوهر انقلابی - طبقاتی حزب لنینی، اینست که ما را به حفظ استقلال سیاسی و طبقاتی پرولتاریا متعهد میکند. حزب باید در میان این دریای توهامات و تمایلات غیر پرولتری اهداف مستقل خود را به شیوه مستقل خود به پیش ببرد و در این میان جنبش های دمکراتیک و همگانی را نیز به پیروزی رساند. حزب باید این جنبش ها را به جلو ببرد بی آنکه اهداف این جنبش را با اهداف غایی خود اشتباه بگیرد، بی آنکه خود را حرس کند و در چهار چوب محدود این جنبش ها

آثار منصور حکمت را بخوانید!

برای هر کارگر و کمونیستی که به برپائی جامعه ای سوسیالیستی فکر میکند و آن را امری مبرم و ممکن میداند، منصور حکمت یک گنجینه غنی آموزش است.

<http://hekmat.public-archive.net/>

www.m-hekmat.com/



هیئت دائر دفتر سیاسی حزب پاسخ میدهد؛

پیرامون قطعنامه حزب در برخورد به دو حزب موسوم به "کمونیست کارگری"

ماهیت و تعلق سیاسی - اجتماعی این جریان را تغییر خواهد داد.

آذر ماجدی: بعنوان یک حزب سیاسی درگیر در مبارزه طبقاتی برخورد به احزاب اپوزیسیون و سیاست های آنها یکی از وظائف دائمی ما است. نقد سیاست ها و مواضع احزاب و جریانات اپوزیسیون یک وجه مهم از فعالیت حزبی ما را تشکیل می دهد. بعلاوه، جایگاه این دو حزب برای ما ویژه است. این احزاب موسوم به کمونیسم کارگری هستند، این مساله ابهامات و سوالات بسیاری را در مقابل جامعه و طبقه کارگر قرار می دهد. لذا برای ما اهمیت دارد که جایگاه آنها را روشن کنیم.

سیاست های حاکم بر این احزاب اکنون هیچ ربطی به جنبش کمونیسم کارگری و منصور حکمت ندارد. سیاست ها، مواضع، سبک کار و سیاست تشکیلاتی آنها منبعث از جنبش چپ رادیکال غیر کارگری است. بنابراین یک تناقض میان اسم و محتوای خط و سیاست این احزاب وجود دارد. این مساله دارای اهمیت بسیار است و این بعهد ما، بعنوان یک حزب کمونیست کارگری است که این تناقض را توضیح دهیم و جایگاه این احزاب را روشن کنیم.

این دو حزب هر دو به جنبش چپ غیرکارگری متعلق هستند. هر دو به صراحت از منصور حکمت عبور کرده اند، در عین حالیکه خود را

اند که بسادگی بگذاریم به نیروی ذخیره جنبشهای اجتماعی دیگر تبدیل شوند. ما برای هر تک سنگری در این پروسه می جنگیم.

پرسیده اید تا کجا به این اهداف باید پرداخت؟ بنظرم تا آنجائیکه امیدی به تغییر ریل و گسست نیروها و فعالینی که خود را کمونیست میدانند، اما به اشتباه در این احزاب بسر میبرند. تا زمانیکه این جریانات خود را تحت قالب کمونیست کارگری به جامعه عرضه میکنند و نیرویی به این جریانات از این سر متوهم است. و بالاخره تا زمانیکه حزب و خط ما به جریان مسلط در کمونیسم کارگری تبدیل شود.

جریان مسلط بر دو حزب موسوم به "کمونیست کارگری" علیرغم تفاوتی ظاهری در سیاست و تاکتیک در اساس به بستر مشترک اجتماعی متفاوتی از کمونیسم کارگری تعلق دارند. این ویژگی مهمترین خصیصه متصل کننده گرایشات حاکم بر این دو جریان است. ماهیت اجتماعی مشترک این جریانات را باید از فرای تفاوتی ظاهری تشخیص داد. جدایی از پایه اجتماعی کمونیسم کارگری وجه مشترک این دو جریان است. تفاوتی سیاسی و تاکتیکی یکی را به سنت جنبش ناسیونالیسم پرو غریبی و دیگری را به جریان ملی - اسلامی نزدیک میکند. تکوین این تغییر و تحولات کاملا

یک دلیل عمده ضرورت برخورد به این دو حزب است. البته این جریانات ترجیح میدهند که ما کمونیستهای کارگری نسبت به تغییر ریل شان سکوت کنیم؟! و چرا که نه؟ دلیل اصلی دیگر این است که این جریانات احزابی مدعی کمونیسم کارگری در جامعه هستند و بخشی از نیروهای سیاسی جامعه هم به این جریانات به این عنوان برخورد میکنند. نتیجتاً برای ما روشن کردن مواضعمان نسبت به این دو جریان و روشن کردن نیروهای کمونیسم کارگری در جامعه نسبت به ماهیت این جریانات یک رکن اساسی تقویت و تحکیم حزبیت کمونیسم کارگری است. یک رکن احیای حزبیت کمونیسم کارگری پرداختن به این دو حزب است.

سرنوشت این احزاب برای ما مهم است. ما نمیخواهیم نیروهایی که دورانی تحت پرچم کمونیسم کارگری منصور حکمت به فعالیت کمونیستی مشغول بودند، اکنون نیروی ذخیره جریانات چپ غیر کمونیستی کارگری شوند. به حداقل رساندن ضربات این چپ رادیکال به جنبش کمونیسم کارگری یک وظیفه ماست. تا همینجا هم جنبش ما ضربات سنگینی را از این بابت متحمل شده است. هدف ما از برخورد به این جریانات خنثی کردن این ضربات و جلوگیری از تکوین چنین تغییر ریلی است. برای ما سرنوشت هر رفیق کمونیستی که خود را فعال جنبش کمونیسم کارگری میدانند مهم است. این نیروها به سادگی بدست نیامده

یک دنیای بهتر: چرا باید به این دو حزب برخورد کرد؟ میزان برخورد به سیاستهای این احزاب چه جایگاهی در سیاستهای حزب دارند؟ تا کجا باید به این احزاب پرداخت؟ تفاوت برخورد به حزب "حکمتیست" و "حزب کمونیست کارگری" کدام است؟ چه روندهای سیاسی متفاوت و مشابهی را طی میکنند؟

علی جوادی: حزبیت کمونیسم کارگری پس از مرگ منصور حکمت و انشقاق در صفوف حزب کمونیست کارگری دچار ضربات سنگینی شد. دو حزب موسوم به "کمونیست کارگری" شباهت چندانی در سیاست تاکتیکی، سبک کار و روشهای تشکیلاتی، و مکان اجتماعی با حزب کمونیست کارگری دوران منصور حکمت ندارند. در این دوران ما شاهد یک تغییر ریل و انتقال اجتماعی به سوی جنبشهای اجتماعی طبقات دیگر و کمونیسم طبقات غیر کارگری و متناظر با آن نوعی دوری و گسست از کمونیسم کارگری را در این دو حزب مشاهده کرده ایم. خودشان هم کم و بیش به این تغییر ریل معترفند. از آن تحت عنوان "عبور از منصور حکمت" یاد میکنند. این یک روند گسست از کمونیسم کارگری منصور حکمت است. یک شیفیت اجتماعی و سیاسی است. محصول نهایی تکوین چنین پروسه ای قرار گرفتن این احزاب در بستر اجتماعی متفاوتی در جامعه است. این

پیرامون قطعنامه حزب در برخورد به دو حزب موسوم به "کمونیست کارگری"...

تنها حزب کمونیست کارگری می دانند. به این اعتبار ما مواضع و سیر توسعه و تکامل این دو حزب را با دقت دنبال می کنیم و سیاست های آنها را نقد می کنیم. اما این دو حزب یک روند یکسان تغییر و تحول را از سر نگذرانده اند.

حزب کمونیست کارگری به یک حزب پوپولیست ضد رژیمی بدل شده و از این رو در دام یک پراگماتیسم اپورتونیستی گرفتار آمده است. در ضدیت با رژیم اسلامی در برخی مواضع، بطور مثال در مساله فلسطین، در کنار ناسیونالیسم پرو غرب قرار می گیرد، و در برخی موارد، فرضا خیزش آذربایجان، در کنار ناسیونالیسم قومی. این نوسانات که از حاکمیت پوپولیسم ضد رژیمی بر این حزب، ناشی میشود جایگاه متفاوتی نسبت به ح ک ک حکمتیست به این حزب می دهد.

حزب دیگر عملا افقی برای تغییر بنیادی جامعه ندارد. این تغییر را امکانپذیر نمی داند. در رجعت به تزه های انقلاب دو مرحله ای، سیاست های بسیار راستی را اتخاذ کرده است. بعضا به دام آنارشیسم می افتد و بعضا سیاست هایی کاملا راست بر می گزیند. یک وجه مشخصه این حزب، نداشتن یک افق روشن و بلند پروازانه برای انقلاب کارگری و سوسیالیسم است. این شمایی از تفاوت های این دو حزب است که در برخورد ما خود را نشان می دهد.

در آخر باید اشاره کنم که

چپ میبرند به همین سادگی نیست. این همواره محتمل است که یک جنبش واحد طبقاتی احزاب مختلفی بیرون دهد. اما باید خصوصیات پایه ای این جنبش واحد طبقاتی را هم داشته باشند. این خصوصیات در اساس فکری، سیاسی، و پراتیکی اند. ما احزاب را نه آنطور که خود ادعا میکنند بلکه بر اساس پراتیک واقعی آنها میسنجیم. به همین دلیل بعنوان یک حزب مارکسیست و کارگری باید به این احزاب و مدعیان دیگر برخورد فعال داشت و همواره نشان داد سیاستهای شان تا چه حد به کمونیسم و کارگر و مارکسیسم دور است یا نزدیک است. این یک شرط تیز کردن تمایزات اجتماعی ماست.

امروز سیاستهای واقعی این جریانات دارد پوسته نازک و صوری کمونیسم کارگری را کنار میزند. سیاستهای مشخص و مکتوب آنها و عملکردشان در جنبش طبقاتی - مستقل از اینکه کلا بی ربط اند و یا دنباله رو سنتهای غیر کارگری اند- عکس سیاسی و واقعی آنها را بدست میدهد. این روند باید به فرجام قطعی برسد. مادام که این جریانات بناحق نام کمونیسم کارگری را یدک میکشند و با پشتوانه آتوریته سیاسی و فکری منصور حکمت تلاش دارند سیاستهای راست خود را پیش ببرند، باید تناقض این سیاستها را با کمونیسم کارگری و سنت کارگری و مارکسیستی منصور حکمت نشان داد.

دو حزب موجود علیرغم سیاستهای بظاهر متفاوت از یک سنت فکری و سیاسی غیر کارگری تغذیه میکنند و روشهای سیاسی و تشکیلاتی و تبلیغاتی شان کمابیش

یکسان است. این جریانات کمونیسم های حاشیه ای و عتیق ایران آند که بازسازی شدند و هنوز در سازشی صوری با ادبیات کمونیسم کارگری هستند. جدائی اینها از کمونیسم منصور حکمت شروع شده و بدرجه ای که مستقلا روی پای خودشان می ایستند این جدائی عمیق تر و همه جانبه تر میشود. در موارد زیادی این جریانات با نمونه های شناخته شده تر چپ رادیکال ایران غیر قابل تفکیک اند. اینکه در این جایگاه چه تفاوت میکروسکوپی دارند ثانوی است. اگر سیاستهای حاکم رهبری کنونی این احزاب ترسیم کننده آینده سیاسی کادرهای آنها باشد، این جریانات با بحرانهای خرد کننده روبرو خواهند شد. چپ رادیکال ظرفیت تاریخی اش را از دست داده است و اشکال بازسازی شده اش در دنیای امروز بشدت مهجور و فرقه ای است. کمونیسم ایندوره تنها میتواند کمونیستی برآستی انقلابی و کارگری و مارکسی باشد. ما باید تفاوت اجتماعی و طبقاتی این نوع کمونیسم را با حکیم باشی های سوسیالیست که تاریخا به وفور وجود داشته اند عمیقا و مستدل و سیاسی نشان دهیم. این یک رکن اساسی تامین استقلال سیاسی و طبقاتی کارگر در جدال برسر قدرت سیاسی و آینده جامعه است.

یک دنیای بهتر: قطعنامه حزب در برخورد به دو حزب موسوم به "کمونیست کارگری" یکی از اسناد مهم حزب در این پلنوم است. تفاوت اصلی مواضع اتخاذ شده در این قطعنامه با موضعی که در اولین جلسه کادرها در نزدیک به دو سال پیش گرفته شد، کدام است؟ آیا این موضع نقدی به آن مواضع است؟ چه تغییر و تحولاتی چنین موضع متفاوتی را توضیح

پیرامون قطعنامه حزب در برخورد به دو حزب موسوم به "کمونیست کارگری" ...

میدهند؟ مگر این احزاب چه تغییراتی در این مدت کرده اند؟

علی جوادی: تغییر مواضع نسبت به این جریانات را در اساس باید در تغییر و تحولات خود این جریانات و شتاب این تحولات و همچنین تغییر و تحولات ما جستجو کرد. هم این جریانات تغییر کرده اند و هم ما تغییر کرده ایم. این جریانات هر چه بیشتر از کمونیسم کارگری دور شده اند. ما هر چه بیشتر به سیاستهای پایه ای کمونیسم کارگری منصور حکمت متکی شده ایم و بر آن مبنا حرکت کرده ایم. نتیجتاً ما شاهد یک جدایی و گسست از هر دو طرف هستیم. تفاوت‌هایمان عمیق تر شده است. مواضع کنونی ما نسبت به این جریانات اکنون روشن تر و همه جانبه تر شده است. تمایزات در سطوح متفاوت تری قابل مشاهده هستند. این تغییر و تحولات سیاسی معمولاً یک شبه صورت نمیگیرند. محصول یک پروسه سیاسی و تاریخی است. ما مارکسیستیم و به پروسه موضعگیری خودمان نیز با دیدی تاریخی و مادی نگاه میکنیم و آن را در بستر تغییر و تحولات سیاسی خود و دیگران قضاوت میکنیم. ما دو معیار در برخورد به خودمان و دیگران نداریم. به این اعتبار مواضع گذشته ما نسبت به این جریان حق مطلب را اکنون در برخورد به این جریانات بیان نمیکند.

قطعنامه های دو سال پیش ما علیرغم نقد جدی به سیاستهای حاکم بر این جریانات مجموعاً

کارگری شد در این بررسی کمک کننده باشد. شکل دادن به حزب واحد کمونیسم کارگری در دوران منصور حکمت در عین حال مستلزم یک تغییر و شیفت اجتماعی و سیاسی و جنبشی بود. چرا که "مارکسیسم انقلابی جریان حزبی و سازمانی سوسیالیسم کارگری ایران نبود، بلکه از نظر اجتماعی انتهای رادیکال چپ ایران بود. چپ ترین جناح آن بود. ... جریان مارکسیسم انقلابی در تقابل با تمام روایات خرده بورژوازی و بورژوازی از مارکسیسم، مدافع ارتدوکسی مارکسیسم و تفسیر لنینی از تئوری مارکس بود. اما این جریان همچنان ایستگاه آخر رادیکالیزه شدن چپ رادیکال ایران بود. حوزه فعالیت اجتماعی این جریان همان بود." (منصور حکمت: حزب کمونیست، کومه له و کمونیسم کارگری، اوت ۱۹۹۰) با تسلط دو گرایش چپ رادیکال بر دو حزب موسوم به کمونیست کارگری ما در عین شاهد یک تغییر شیفت و تغییر جایگاه و مکان اجتماعی این جریانات شدیم. این آن پروسه ای است که قطعنامه ما به آن اشاره دارد. تغییر و تحولات این جریانات را از این دیدگاه مورد قضاوت قرار میدهد.

آثر ماجدی: در آن مقطع ارزیابی ما از این دو حزب تا حدودی متفاوت بود. علیرغم نقدی که به مواضع و خط حاکم بر این دو حزب داشتیم، این احزاب را درون جنبش کمونیسم کارگری ارزیابی می کردیم. اکنون نزدیک به دو سال از این تاریخ گذشته است. این احزاب طی این دو سال روندی را که پس از مرگ منصور حکمت و بویژه پس از انشعاب ۲۰۰۴ آغاز کرده بودند، به نهایت منطقی

خود رسانده اند.

طی این مدت عبور از منصور حکمت تکمیل شده است. منصور حکمت اکنون برای این احزاب یک پوشش، یک اسم و عکس و یک تور نجات بیش نیست که به آنها یک ظاهر رادیکال می دهد. این قطعنامه در نقد قطعنامه پیشین نیست، بلکه تحول و دگرپسای این احزاب را منعکس می کند. هیچ پدیده ای ساکن نیست. در آن مقطع هنوز این دگرپسای کامل نشده بود، هر چند که طلیعه های حاکمیت تمام و کمال سیاست های چپ غیرکارگری بر آنها را می شد تشخیص داد.

مساله ای را که باید به آن توجه داشت، رابطه یک جنبش با احزابی است که این جنبش را نمایندگی می کنند. ما با حرکت از این زاویه و با توجه به موقعیت و سیاست های هر یک از این دو حزب، در هر مقطع این احزاب را ارزیابی کرده ایم. روند گسستی که دو سال پیش تا حدودی طی شده بود، اکنون دارد به نقطه تکامل می رسد. این قطعنامه ای کاملاً ایژکتیو است که بر مبنای ارزیابی سیاست ها، مواضع، پراتیک و تحول این دو حزب تبیین شده است.

یک فاکتور دیگر، وجود حزب اتحاد کمونیسم کارگری است. طی این مدت پدیده دیگری شکل گرفته و یک روند تحکیم و تثبیت را طی کرده است. حزب اتحاد کمونیسم کارگری اکنون بعنوان یک حزب کمونیسم کارگری، حزبی که پرچم تئوری، خط و سبک کار منصور حکمت را بلند کرده، به رسمیت شناخته شده و خود را تثبیت کرده است. این پدیده نیز باید در ارزیابی از احزاب موسوم به

پیرامون قطعنامه حزب در برخورد به دو حزب موسوم به "کمونیست کارگری"...

کمونیسم کارگری در نظر گرفته شود. اکنون میتوان به روشنی در مقابل طبقه کارگر و جامعه تفاوت های این حزب با دو حزب دیگر را تصریح کرد. این تفاوت ها در مواضع و سیاست و سبک کار کاملا روشن است. در چنین شرایطی قطعنامه مذکور موضوعیت بسیار بیشتری خواهد داشت. نقد و افشای دو حزب موسوم به کمونیسم کارگری در یک خلاء مطرح نمیشود. تفاوت ها را میتوان بشکلی کنکرت و ایژکتیو نشان داد و حزب اتحاد کمونیسم کارگری را بعنوان حزب کمونیست کارگری منصور حکمت به جامعه معرفی کرد.

سیاوش دانشور: این سیاست ما در یکسال گذشته مرتبا تیزتر شده است و در این پلنوم به مصوبه تبدیل شد. دنبال کردن ساده نشریات ما نشان میدهد که حزب همواره چپ رادیکال را در این دو حزب که ادعای "کمونیسم کارگری" دارند نقد کرده است و بیشتر نقدها هم یا با سکوت برگزار شده است یا اگر جوابی شنیده ایم اساسا تعرض شخصی و غیر سیاسی و نمایش ادبیات غیر کمونیستی بوده است.

در مورد تفاوت این سیاست با قطعنامه کنفرانس اول- که این احزاب را جزئی از جنبش کمونیسم کارگری تصور میکرد- روی دو نکته میتوان تاکید کرد: اول، این احزاب تغییرات فاحش کرده اند. پراتیک واقعی آنها در این دو سال بهترین محک دآوری آنهاست. یکی تبدیل به حزب مسلمانان سابق و نهادی صرفا

واقعی ما در جامعه و جنبش کارگری تاثیر تعیین کننده ای گذاشت.

به هر حال، اعلام این سیاست بصورت مصوبه حزبی حتی دیر هم بود. چون قبلا این سیاست بر روش برخورد رهبری حزب ما ناظر بود. اما نهایتا محصول یک بررسی ایژکتیو از پراتیک این احزاب و نقد سیاستهای که اتخاذ شدند، تدقیق چهارچوب فکری و سیاسی حزب، و پیشروی خود ما بعنوان یک جریان متمایز متکی به کمونیسم منصور حکمت است.

یک دنیای بهتر: به دو مساله باید پاسخ داد: ۱- زمانی حزب بر این نظر بود که این احزاب در صفوف کمونیسم کارگری قرار دارند. خواهان متحد کردن صفوف کمونیسم کارگری بود. چه تغییراتی صورت گرفته است؟ آن پروژه چه تغییراتی کرده است؟ ۲- ما در دوران اعلام فراکسیون اعلام کردیم که بخش عمده قطعنامه های حزب را قبول داریم. با شدت گرفتن انتقادات ما به دو جریان حاکم بر این احزاب گاه پرسیده میشود که پس مساله سیاستهای مشترک چه شد؟ این تغییر سیاست را چگونه توضیح میدهید؟

علی جوادی : به بخش اول سؤال به درجات زیادی در پاسخ به سئوالات پیشین پاسخ دادم. بطور خلاصه این احزاب هر چه بیشتر از کمونیسم کارگری دور شده اند، ما هم هر چه بیشتر تلاش کرده ایم حزبیت خود را در بطن و در بستر سنت کمونیسم کارگری بازسازی کنیم.

ماحصل چنین پروسه ای دوری بیشتر ما از این جریانات و این جریانات از ماست. ما هر بیشتر نسبت به هم بیگانه میشویم. اما پروژه اتحاد صفوف کمونیسم کارگری بنظر من کماکان یک پروژه معقول و کمونیستی است. هر کمونیستی و به این اعتبار ما فعالین حزب اتحاد کمونیسم کارگری خواهان متحد کردن و شکل دادن به صف واحد کمونیسم کارگری هستیم. مساله در هر زمان بر سر نیروهای دربرگیرنده چنین پروژه ای است. دو حزب موسوم به "کمونیست کارگری" دیگر واجد شرایط لازم برای چنین پروژه ای نیستند. ما اعلام کرده بودیم به این پروژه تا زمانی که خلافش به ما اثبات نشود پایبند هستیم. تحولات دو سال اخیر به ما نشان داده شد که این جریانات بیشتر از تصورات اولیه ما از این سنت فاصله گرفته اند. رهبری کنونی حزب اکس مسلم کنونی که بسرعت نشان داد که فاقد خصوصیات لازم برای چنین پروژه ای هستند. رهبری حزب حکمتیست هم پس از یک کش و قوس و طی شدن پروسه ای نزدیک تر نشان داد که نیروی چنین جنبشی و امری نیستند. به این اعتبار ما اکنون پروژه اتحاد با این احزاب را از دستور خارج کرده ایم. به ما و به جامعه نشان داده شد که این جریانات نیروی مادی چنین امری نیستند. اما من بر نفس اتحاد صفوف کمونیسم کارگری بر خط منصور حکمت کماکان تاکید دارم. مساله سر و سامان دادن به صفوف کمونیسم کارگری یک مساله جدی است.

اما در مورد قسمت دوم سئوالتان باید بگویم که درست است ما اعلام کردیم که اکثریت عظیم قطعنامه های صادر شده در حزب کمونیست کارگری را قبول داریم. اشاره به واقعیتی

پیرامون قطعنامه حزب در برخورد به دو حزب موسوم به "کمونیست کارگری"...

است. من هنوز هم ۹۰٪ قطعنامه های حزب کمونیست کارگری تا زمانیکه در این حزب بودم را قبول دارم. بخش عمده این قطعنامه ها محصول کار منصور حکمت است. ما پرچمدار این کمونیستیم. قطعنامه هایی هستند که ترسیم کننده سیمای کمونیسم کارگری منصور حکمت هستند. آن بقیه هم بیشتر قطعنامه هایی هستند که در دوران پس از مرگ منصور حکمت و در متن کشمکشهای درونی این حزب به تصویب رسیدند. ما در یک نگرش انتقادی نظرمان را در مورد بسیاری از این قطعنامه ها روشن کردیم. اما باید به این دوستان تذکر داد که مساله واقعی این است که رهبری حزب اکس مسلم اکنون حتی نمیتواند ادعا کند که ۹۰٪ قطعنامه های آن تاریخ حزب کمونیست کارگری را قبول دارند. من میپرسم آیا این حزب امروز قطعنامه مذهب زدایی را قبول دارد؟ پروژه اکس مسلم در تقابل اساس پروژه مذهب زدایی است. آیا این حزب قطعنامه کنگره سوم در زمینه "حزب و قدرت سیاسی" قبول دارد؟ آیا این حزب امروز قطعنامه سناریوی سیاه و مخاطرات ناشی از سرنگونی رژیم اسلامی را قبول دارد؟ آیا این حزب قطعنامه تحریم تجاری را قبول دارد که معتقد است تحریم تجاری مستقل از تاثیر آن بر بی ثباتی رژیم اسلامی باید به عنوان یک سیاست ضد انسانی مورد نقد جدی ما قرار گیرد. آیا این حزب اکنون منشور آزادیهای سیاسی خود را قبول دارد؟ آیا این حزب قطعنامه سیاسی کنگره سوم حزب را قبول دارد؟ آیا این حزب قطعنامه فلسطین سال ۲۰۰۲

را قبول دارد؟ واقعیت این است که اتفاقا یک رکن تغییر و تحول در صفوف حزب کمونیست کارگری زدن زیر قطعنامه ها و سیاستهای دوران منصور حکمت است. این حزب دیگری است.

اما مساله تنها بر سر قبول و یا عدم قبول قطعنامه ها نیست. ما همان زمان که اعلام می کردیم اکثر قطعنامه های حزب کمونیست کارگری آن دوران را قبول داریم در عین حال تاکید می کردیم که قطعنامه ها و توصیه ها و پروژه های منصور حکمت روی زمین مانده است. ما از "رخوت و رکود" پروژه های حزبی صحبت می کردیم. همان تاکید و انتقادی که منصور حکمت در زمان حیات خودش به حزب کمونیست کارگری داشت. ما برای تامین ملزومات پیروزی کمونیسم کارگری تاکید می کردیم اما لیدر آن حزب به دنبال "امپول" زدن بود. اکنون که سخنرانی منصور حکمت در زمینه "فاصله حرف و عمل" منتشر شده، با روشنی بهتری میتوانیم نشان دهیم زمانیکه پروژه های کمونیستی در حزبی به رخوت و رکود کشیده میشوند، پروژه های راست و چپ سنتی جای آن را می گیرند. پروژه های طبقات دیگر جایگزین میشوند.

ما تاکید داریم که اتفاقا حزبی از جنس ما ادامه سنت حزبیت کمونیسم کارگری منصور حکمت است. ببینید ما نواقص و کمبودهای زیادی داریم. اما عبور از کمونیسم منصور حکمت یکی از این ضعفها و کاستی ها نیست. ما میخواهیم به حزبی شکل دهیم که جامعه و

طبقه کارگر در سیمای آن حزب سیاسی کارگران مورد نظر منصور حکمت را ببیند. حزبی برای تصرف قدرت سیاسی، حزبی اجتماعی، حزب سیاسی کارگران.

یک دنیای بهتر: این قطعنامه بر وجود و جدال گرایشات در حزب کمونیست کارگری اشاره میکند. گرایشاتی که در حاشیه و در خفته به بقاء خود ادامه دادند و در شرایط سیاسی متحول جامعه و در "زلزله سیاسی" پس از مرگ ناپهنگام منصور حکمت فعال شدند. واقعیت این است که این گرایشات هیچگونه نقشی در تعیین سیاستها و افق و برنامه حزب نداشتند نتیجتاً یک سؤال این است که وجودشان را چگونه میتوان در این دوران تشخیص داد؟ در چه سیاستی؟ در چه پراتیکی؟ آیا حزب کمونیست کارگری به این حساب "حزبی چند بنی" بود؟ ابعاد نفوذ و میزان عملکرد این گرایشات در حزب را چگونه ارزیابی میکنید؟ تفاوتها و تشابهات این گرایشات با گرایشات در حزب کمونیست ایران کدامند؟

آثر ماجدی: این گرایشات هیچگونه بروز علنی در حزب نداشتند. در حاشیه به حیات خود ادامه می دادند. بعضاً بروز این گرایشات را در پراتیک حزب می شد تشخیص داد. سیاست های تبیین شده و نقشه عملها بدرست پیش نمیرفت. بطور نمونه در رابطه با دو تشکیلات خارج و داخل کشور، می شد این "فاصله حرف و عمل" را کاملاً تشخیص داد. نقشه عمل های فعالیت که همگی توسط منصور حکمت طرح ریزی می شد، در بسیاری موارد به

یک پراتیک دیگری منجر می شد. آن هدف اصلی بدست نمی آمد. بنظرم در پراتیک، این گرایشات دیگر بودند که عمل می کردند. این یک پروسه آگاهانه و توطئه نبود. بهیچ وجه بلکه نقشه عملها و سیاستها آنگونه که گرایشات مختلف درک می کردند به عمل در می آمد. این یکی از مسائل همیشگی در حزب بود.

البته در یک مقطع سیاسی متحول در جامعه، یک گرایش چپ غیر کارگری بخود هویت داد، تلاش کرد به جلوی صحنه بیاید و سریعاً این پروسه منجر به استعفای حدود صد عضو و کادر از حزب شد. بقدرت رسیدن خاتمی و آغاز جنبش باصلاح اصلاحات یک گرایش را فعال کرد و با خود برد. همراه به صحنه آمدن جنبش توده ای برای سرنگونی گرایش ضد رژیم سرنگونی طلب فعال شد. فعال اصلی و سخنگوی این گرایش حمید تقوایی بود. مجادلات و مباحثات منصور حکمت با حمید تقوایی و بخشی از کمیته مرکزی با او در اسناد حزب موجود است. مباحث مربوط به شعار جمهوری سوسیالیستی و سپس مبحث معروف به سلبی - اثباتی جدال این دو گرایش را بیان می کند. (علاوه بر نوشته های مربوط به شعار جمهوری سوسیالیستی، نوار مربوط به همین مبحث در پلنوم نهم حزب موجود است.)

بنظر من حزب کمونیست کارگری در زمان حیات منصور حکمت یک حزب چند بنی نبود. چرا که گرایشات دیگر کاملاً حاشیه ای و خفته بودند. در حزب کمونیست ایران نیز مجادلات زمانی حاد و تند شد و به استعفای منصور حکمت و بخش وسیعی از کادرهای حزب

پیرامون قطعنامه حزب در برخورد به دو حزب موسوم به "کمونیست کارگری"...

منجر شد که گرایش ناسیونالیست قومی تحت تاثیر شرایط متحول دنیا و بخصوص منطقه، بسیار فعال شده بود و گرایش مرکز کاملاً هر گونه افقی را از دست داده بود. بخشی از این گرایش مرکز به حزب کمونیست کارگری منتقل شد.

یک دنیای بهتر: قطعنامه کماکان فاصله ای میان گرایش چپ رادیکال در این احزاب و موجودیت و کلیت این احزاب قائل است. از یک روند و پروسه تغییر و تحول صحبت شده است. صحبت از گرایش حاکم بر این احزاب است. تفاوت چیست؟ آیا این احزاب در برگزیده گرایشات متعددی هستند؟ آیا امید به هرگونه تغییری تحولی به نفع کمونیسم کارگری در این احزاب از بین رفته است؟ آیا کمونیسم کارگری نمیتواند مانند سایر گرایشات اجتماعی بر این احزاب تاثیر گذار باشد؟

سیاوش دانشور: یک نکته روشن است و آن اینست که معمولاً کادرها و بدنه هر حزبی از رهبریش جلو نمی‌زنند. اگر خطی و سیاستی و سنتهایی در یک حزب تثبیت شده اند، لذا تصویر حال و بدنه ای آینده این حزب معین را هم ترسیم میکنند. پراتیک سیاستهای جنبشهای غیر کمونیستی و غیر کارگری بویژه توسط کسانی که خود را کمونیست میدانند و بسیار هم شریف اند و یا حتی توسط فعالین کارگری نه امری عجیب است و نه جدید. با اینحال تفاوت اینست که این خطوط که امروز سیمای

کرد. امری که نمونه آن در قرن بیستم و در میان احزاب منتسب به "بلشویک" و "کمونیست" کم نداشته ایم.

تردیدی نیست دیدگاههای سیاسی واحدی در این احزاب وجود ندارند. اما سنت و سیاست حاکم معرفه است. آشفتگی در دیدگاهها، توجیه کردن و ماله کشی "سوتی"ها بجای فعالیت سیاسی، سیاست از این ستون به این ستون رفتن و فن بقا، به خود مشغولی مفرط و رواج بد دهنی و مغشوش کردن فضای سیاسی، به سخره گرفتن مهمترین نقطه قدرتهای کمونیسم کارگری از جمله انسانگرایی مارکسی آن و رفتن در جلد "سیاستمدارانی" که پرنسپ هایشان تابع منافع لحظه ای است، شکست روزافزون استراتژیها و سیاستهایی که در هر دوره طرح کردند، همه اینها و مجموعه ای از ناامیدی و کنار کشیدن آنها که بوجود آوردند جملگی بیان بن بست خطوط حاکم بر این احزاب است.

کمونیسم کارگری بعنوان یک جنبش مستقل طبقاتی برای آزادی جامعه با هر پیشروی جدی اش روی معادلات سیاسی تاثیر میگذارد. بدرجه ای که ما قادر شویم این پرچم را به تریبون اصلی اعتراض کمونیستی و سوسیالیستی کارگران تبدیل کنیم، بدرجه ای که در دفاع از مارکس و منصور حکمت مستدل و محکم و سیاسی حرف بزنیم و پراتیک مان هم متکی و منطبق بر همین دیدگاهها باشد، بدرجه ای که جنبش وسیعتر کمونیسم کارگری را حول ادبیات و سیاستهایمان قطبی کنیم، به همان درجه تاثیر روی چپ عموماً و این

احزاب خصوصاً میگذاریم. بارقه های این تاثیرات امروز برای هر ناظری قابل رویت اند. نکته ای که اساسی است اینست که ما با یک جامعه ۷۰ میلیونی و یک دنیا مسائل مهم و حیاتی بویژه در جنبش کارگری روبرو هستیم. ثقل توجه و انرژی ما باید معطوف به این اقیانوس باشد و آگاهانه هر روز فاصله مان را با بقایای سنتهای غیر کارگری و غیر کمونیستی بیشتر کنیم. در چهارچوب دفاع از مبانی فکری و سیاسی این نوع کمونیسم و مقابله با سیاستهایی که میتواند تاثیرات منفی روی جنبش طبقاتی ما داشته باشد، بدون تردید باید سلاح نقد کمونیستی را یک لحظه زمین نگذاریم. اما بنیاد این نقد تقویت سنت اجتماعی کمونیستی کارگری است. ما باید اجتماعاً تمایزات مان را پررنگ تر کنیم. به این اعتبار تمایزات فکری و سیاسی ما بهتر درک میشود.

یک دنیای بهتر: قطعنامه به مساله انشعاب در حزب کمونیست کارگری و قطنبندیایی که منجر به انشقاق در حزب کمونیست کارگری منصور حکمت شد اشاره میکند. امروز خطوط حاکم بر این احزاب از این جدایی و انشقاق دفاع میکنند و آن را نتیجه ضروری تحولات سیاسی درون حزبی میدانند. در این صورت آیا انشعاب اجتناب پذیر بود؟ چگونه میشد جلوی این انشقاق را گرفت؟ چگونه میشد تزه های راست کورش مدرسی و تزه های پوپولیستی حمید تقوایی را کنار زد و حزب را از گزند این گرایشات حفظ کرد؟ چگونه شد که خط منصور حکمت نمایندگی نشد؟ منصور حکمت قبلاً هشدار داده بود، تاکید کرده بود که رهبری این حزب مسئول انشقاق در حزب خواهد

پیرامون قطعنامه حزب در برخورد به دو حزب موسوم به "کمونیست کارگری"...

بود. چگونه این مساله راهنمای رهبری وقت حزب نشد؟

آذر ماجدی: بنظر من این انشعاب اجتناب پذیر بود. درست است که اختلافات بر سر سیاست های معینی حاد شد، اما تا آنجا که به سیاست های راست کوروش مدرسی مربوط می شود، هیچگاه به سیاست های رسمی حزب بدل نشد. عملا حاشیه ای شد. حمید تقوایی نیز در آن مقطع کاملا روی پای خود نایستاده بود. هنوز آن اعتماد به نفس کافی را نداشت. سیاست های مطرحه عملا در پروسه بحث در دفتر سیاسی تعدیل می شد.

آنچه که کمر حزب را شکست، قطب بندی های جناحی زودرس در رهبری حزب بود. این قطب بندی ها پیش از آن که بر سر سیاست ها باشد، بر شناخت شخصیتی - جایگاهی دو نفر، کوروش مدرسی و حمید تقوایی، متکی بود. مساله سبک رهبری نیز جایگاه تعیین کننده ای در این انشقاق داشت. تداوم رهبری جمعی یا بازگشت به سیاست انتخاب لیدر به یک موضوع اختلاف جدی در رهبری حزب بدل شد. بخشی فعالانه خواهان تغییر سیاست رهبری بودند. تعدادی مصرانه خواهان حفظ رهبری جمعی بودند و تعدادی نیز در حال نوسان.

خیلی سریع بر سر مساله رهبری جمعی یا فردی، رهبری حزب به دو جناح تبدیل شد. یک جناح در طرفداری از انتخاب لیدر، حول کوروش مدرسی منسجم

شد. این رفقا حول سیاست های مطرحه از جانب کوروش مدرسی جمع نشدند، عمدتا در هراس از پوپولیسم شناخته شده حمید تقوایی، جناح کوروش مدرسی را شکل دادند. جناح مقابل، اما، یک جناح منسجم نبود، کاملا حالت سلبی داشت. "نه" به جناح دیگر بود. این جناح، در ابتدا جناح حمید تقوایی نبود. بخشی از رهبری عمدتا در هراس از سیاست های راست کوروش مدرسی و شناختی که از او داشتند، در این جناح جمع شدند. رفته رفته حمید تقوایی در این جناح عروج کرد.

انشقاق زودرس، کاهش شدید و بعضا قطع ارتباطات رفیقانه میان دو جناح و قطب بندی های اغراق شده به یک بی اعتمادی جدی درون رهبری حزب انجامید. این بی اعتمادی سریعا تعمیق یافت و به جایی رسید که کار مشترک بین دو جناح را عملا بسیار دشوار کرده بود. یکی از تاثیرات جانبی مضر این جناح بندی، حاکم شدن روش های تشکیلاتی غیرصمیمانه، غیر رفیقانه و کاملا غیراصولی و مغایر با سیاست های پیشین حزب بود.

در این شرایط بی اعتمادی، در خلاء یک رهبری که روزمره به حزب افق میدهد و راه پیشروی را باز و روشن می کند، زیر فشار عاطفی از دست دادن منصور حکمت، در هراس و بیم از آینده حزب و کمونیسم کارگری، یک ترازوی شکل گرفت. بنظر من اگر تعدادی با هوشیاری و درایت و بصیرت به مسائل می نگریستند، و با اعتماد به نفس بیشتری به جلوی صحنه می آمدند، امکان

جلوگیری از انشعاب موجود بود.

یک دنیای بهتر: امروز ما شاهد روند بازنگری نیروها و کانونهای جدا شده از دو حزب موسوم به "کمونیست کارگری" در برخورد به مساله انشعاب هستیم. چگونه شد که بخشی از نیروهایی که خود در یک قطب بندی در مقابل هم قرار گرفتند، اکنون به ارزیابی نسبتا مشترکی از این فاجعه رسیده اند؟ کدام ارزیابی واقعی است؟ آنچه رهبری این احزاب ادعا میکنند یا جریاناتی که به بازنگری از انشعاب برخاسته اند؟ تاثیر انشعاب در جامعه چگونه بود؟ چه تغییری در موقعیت کمونیسم در ایران ایجاد کرد؟

علی جوادی: انشعاب برای کسی که دچار نابینایی سیاسی نشده باشد و کماکان در گرد و خاک و جناح بندیهای آن دوران باقی نمانده باشد، یک ضربه سخت به موقعیت کمونیسم کارگری بود. در این واقعیت نباید تردیدی کرد. ما در ارزیابی انتقادی در برخورد به مساله انشقاق در صفوف حزب کمونیست کارگری تاکید کردیم که خط کمونیستی منصور حکمت در این دوران نمایندگی نشد. توصیه اساسی منصور حکمت حفظ اتحاد و یکپارچگی حزب بر مبنای کمونیسم کارگری بود. قطبندی در این حزب در این دوران بر مبنای تقابل خط کمونیستی منصور حکمت و جریانات متغایر از آن نبود. در هر دو سوی این قطب بندی جریاناتی وجود داشتند که گوشه هایی از حقیقت سیاسی و کمونیستی را نمایندگی میکردند. اما تمام حقیقت کمونیستی در هیچکدام

از قطب بندیها نمایندگی نشد. سیاستهای حاکم بر هر کدام از این قطبها سیاستی مغایر کمونیسم منصور حکمت بودند. این قطب بندیها بیشتر سلبی بود تا اثباتی. بسیاری کسانی که با پرچم کوروش مدرسی از حزب جدا شدند الزاما مدافع سیاستهای کوروش مدرسی نبودند. شناخت خوبی از خط حمید تقوایی و تاریخ آن در صفوف حزب کمونیست و حزب کمونیست کارگری داشتند. در طرف مقابل هم کسانی که در تقابل با خط کوروش مدرسی در این سو قرار داشتند، الزاما مدافع خط سیاسی حمید تقوایی نبودند. هم حمید تقوایی و هم کوروش مدرسی خود در مقاطع متفاوتی بر این واقعیت اذعان کرده اند. بی دلیل نیست که پس از مدت کوتاهی که از انشقاق در صفوف حزب کمونیست کارگری نگذشته بود ما شاهد شکل گیری اختلاف در صفوف هر دو حزب بودیم. و جالب اینجاست که جریانات انتقادی اصلی جدا شده از این دو حزب هر کدام با تاکید بر کمونیسم منصور حکمت و تلاش برای پیشبرد این سیاستها شکل گرفتند. این تشابهات تاریخی حاصل یک همکاری و همفکری از پیش نبود. حاصل تلاش کمونیستی در مقابله با سنتهای سیاسی ای بود که بر رهبری این دو حزب غالب بود. حاصل تلاشهایی موازی در بستر سیاسی مشترکی است. برای ما مساله از همان کنگره پنج شروع شد.

دوران انشعاب دوران سختی بود. سیاستهای راست کوروش مدرسی، دعوی این جریانات بر سر لیدری حزب، سیاستهای چپ رادیکال حمید تقوایی مجموعا به یک قطب بندی کاذب شکل داد. شخصا از تمام مواضع، نه الزاما نوع بیان آن، در قبال خط سیاسی کوروش

پیرامون قطعنامه حزب در برخورد به دو حزب موسوم به "کمونیست کارگری"...

مدرسی دفاع میکنم. اما در عین حال باید تاکید کنم که نسبت به خط حمید تقوایی با اغماض برخورد کردم. (شاید کاراکترهای اصلی این دوران باید در سمیناری تاریخ شفاهی این دوران را مورد ارزیابی و موشکافی قرار دهند) برای من تقابل جدی با خط حمید تقوایی از آنجایی شروع شد که بحث "حزب سازمانده و رهبر" را در پلنوم ۲۴ حزب مطرح کردم. بسرعت روشن شد که جریانی که رهبری حزب را در دست گرفته است، پدیده دیگری است. از جنس دیگری است. شکاف پس از آن تعمیق شد. در اینجا دوست دارم بر این نکته تاکید کنم که ما جوانب ضعف کارمان را زیر ضرب انتقادی قرار میدهیم. ابایی نداریم که به ما بگویند اشتباه کردید. خود پیشقدم اذعان به اشتباهات خود هستیم. جریانی که نتواند به اشتباهات خود برخورد کند مسلماً در این اشتباهات غرق خواهد شد. در پاسخ شاید نقل این خصلت انقلابات پرولتری از جانب مارکس روشنگر این مساله باشد: "انقلابهای پرولتری یعنی انقلابهای قرن نوزدهم بر عکس مدام از یکدیگر انتقاد میکنند، پی در پی حرکت خود را متوقف می سازند و آنچه که انجام یافته بنظر میرسد باز میگردند تا بار دیگر آنرا از سر بگیرند، خصلت نیم بند و جوانب ضعف و فقر تلاشهای اولیه خود را بیرحمانه بیاد استهزاء میگیرند. دشمن خود را گویی فقط برای آن بر زمین می کوبیدن که از زمین نیرو بگیرد و بار دیگر غول آسا علیه آنها قد برافرازند، در برابر هیولای مبهم هدفهای خویش آنقدر پس می نشینند تا

سرانجام وضعی پدید آید که هرگونه راه بازگشت آنها را قطع کند و خود زندگی با بانگی صولتمند اعلام دارد: گل همینجاست، برقص!" (مارکس ۱۸ برومر لوئی بناپارت)

مسلم است که جریاناتی که سکان این احزاب را در دست دارند باید بر حقانیت و ضرورت انشعاب تاکید کنند. انتظار دیگری از این جریانات اشتباه است. این جریانات محصول نمایندگی نشدن کمونیسم کارگری در یک مصاف مهم بعد از مرگ منصور حکمت هستند. این تاریخ را ما دگرگون خواهیم کرد.

یک دنیای بهتر: در قطعنامه حزب آمده است: "ما کادرها و نیروهای کمونیسم کارگری در این احزاب را به برافراشتن پرچم کمونیسم کارگری منصور حکمت و پیوستن به حزب اتحاد کمونیسم کارگری فرا میخوانیم." آیا این سیاستی "انحلال طلبانه" نیست؟ این فراخوان چقدر عملی است؟ چه ارزیابی ای از نیروهای درونی این احزاب مطرح است؟

آذر ماجدی: این سیاست در جهت تحکیم و انسجام بیشتر کمونیسم کارگری است. این سوال که آیا انحلال طلبانه هست یا نیست، بنظر من سوال بی ربطی است. ما با باصطلاح احزاب خواهرمان که مواجه نیستیم. قصد ما متحد کردن کادرهایی است که خود را کمونیست کارگری می دانند، این دو حزب دیگر جای مناسبی

برای آنها نیست. گیجی و استیصال و بعضاً انفعال نتیجه ادامه این وضعیت خواهد بود. تلاش این قطعنامه ارائه یک ارزیابی ابرکتیو از این دو حزب و گذاشتن راه حل پیش پای کسانی است که در این احزاب هستند و خود را متعلق به جنبش کمونیسم کارگری منصور حکمت می دانند.

جدال گرایشات و تلاش برای به اهتزاز درآوردن پرچم کمونیسم کارگری منصور حکمت، پس از انشعاب در این احزاب ادامه یافت و به جدایی هایی از این احزاب انجامید. تشکیل فراکسیون اتحاد کمونیسم کارگری و سپس حزب اتحاد کمونیسم کارگری نتیجه این پروسه در حزب کمونیست کارگری بود. اختلاف، گیج سری و انفعال در هر دو حزب موجود است. از چند و چون آن مطلع نیستیم. اما وجود آن کاملاً مشهود است. سکوت و انفعال راهی است که برخی از کادرها اتخاذ کرده اند. این بسیار مضر است.

باید جلوی رشد انفعال را بگیریم. باید یک پرچم آلترناتیو بلند کنیم تا بتوانیم این طیف را گرد آوریم. از این رو این فراخوان یک حرکت کاملاً اصولی و کمونیستی در جهت ایجاد اتحاد و انسجام در صفوف کمونیسم کارگری است. ما داریم به وظیفه کمونیستی خود عمل می کنیم. امیدواریم که رفقای کمونیست کارگری در این احزاب به این فراخوان پاسخ مثبت دهند. اما باید در نظر داشت که شرایط بسیار برای این رفقا سخت است. رهبری این دو حزب آن چنان فضای مسموم و آلوده ای ایجاد کرده اند که

خروج از صفوف خود را همچون فرقه های مذهبی مشکل کنند. فضای ارباب و فحاشی که ایجاد کرده اند، بسیاری را عملاً به سکوت و انفعال میکشانند. یکی از ارکان برافراشتن پرچم کمونیسم کارگری منصور حکمت مبارزه با این فضای مسموم و آلوده و ایجاد یک فضای باز و سالم کمونیستی برای مبارزه و نقد است.

یک دنیای بهتر: مساله حزبیت کمونیست کارگری با رشد و گسترش و غلبه خطوط غیر کمونیستی بر این احزاب ضربه جدی ای خورده است. مساله این است: چه باید کرد؟ چگونه میتوان حزب آماده تصرف قدرت سیاسی را بازسازی کرد و ساخت؟

علی جوادی: پروژه بازسازی حزبیت کمونیسم کارگری یک پروژه حزب اتحاد کمونیسم کارگری است. ما میخواهیم به حزبیتی کمونیستی کارگری در بستر تحرک اعتراضی طبقه کارگر شکل دهیم. از این رو حلقه اصلی فعالیت ما و سیاست کنونی ما در استراتژی عمومی مان برای کسب قدرت سیاسی شکل دادن به تحزب کمونیسم کارگری در صفوف جنبش رادیکال و سوسیالیستی طبقه کارگر است. ما یک گام به عقب برداشته ایم تا دو گام به جلو برداریم. یک رکن جدایی احزاب موسوم به "کمونیست کارگری" از سنت کمونیسم کارگری گسست اجتماعی و سیاسی آنها از این بستر مبارزاتی است. این سیاست ما از جانب خط کمونیسم غیر کارگری به "کارگر پناهی" تعبیر میشود. انتظار دیگری هم نمیتوان داشت. کارگر برای این "کمونیسم" پدیده ای نامانوس است.

پیرامون قطعنامه حزب در برخورد به دو حزب موسوم به "کمونیست کارگری"...

کمونیسمشان از جنس کمونیسم طبقات دیگر است.

کمونیسم ما نه تنها باید گسترده شود بلکه مهمتر باید اجتماعی شود. اما راه اجتماعی شدن آن از پروسه "کار سوزنی" در جامعه نمیگذرد. ما مکانیسمهای تغییر و تحول در طبقه کارگر و جامعه را میشناسیم. طبقه کارگر لوح خام و نانوشته ای نیست که "روشنفکران" طبقات دارای جامعه اهداف و سیاستهای خود را بر آن بنویسند. در هر مقطعی، حتی در شدیدترین اختلافهای سیاسی، طبقه کارگر دارای محافل و شبکه های رهبری و دارای درجه معینی از "تشکل" و "اتحاد" است. رهبران عملی کارگری یک عنصر ثابت و داده شده سوخت و ساز در صفوف طبقه کارگر هستند.

ما میخواهیم به حزبی اجتماعی و سیاسی شکل دهیم. حزب سیاسی کارگران. این حزب باید در برگیرند رهبران عملی و سوسیالیست طبقه کارگر باشد. راه حل اجتماعی ما از کانال جلب و جذب این رهبران و نشان دادن ظرفیتهای تعیین کننده و مطلوبیت حزبی کمونیسم کارگری به این رهبران و فعالین است. حزب ما پروسه گسترش اجتماعی خود را اساسا از این مجرا ممکن و عملی میداند. حزبی که توانسته است بخش قابل ملاحظه ای از رهبران عملی و سوسیالیست طبقه کارگر را با خود داشته باشد، در هر تحرک جدی طبقه بسرعت اجتماعی خواهد شد. ابعادش بسرعت تغییر خواهند کرد. به

نظر من سرنگونی رژیم اسلامی هر چه بیشتر در گرو تحرک و هژمونی طبقه کارگر و کمونیسم بر اعتراضات توده های مردم سرنگونی طلب است. حزب کمونیستی و طبقه کارگر نباید نیروی ذخیره این اعتراضات شود. باید رهبر و سازمانده آن باشد. این آن پروسه ای است که ما در استراتژی سازمانی خود دنبال میکنیم. این آن پروسه ای است که حزب را برای تصرف قدرت سیاسی آماده میکند.

یک دنیای بهتر: در پایان، چه احساسی نسبت به این تغییر و تحولات در حزب کمونیست کارگری منصور حکمت دارید؟
نستالژی؟ افسوس فرصتهای از دست رفته؟ یا تیر به پای خود زدن؟ کدامیک؟ پروسه فائق آمدن بر این تاریخ را چگونه می بینید؟

سیاوش دانشور: بعنوان کسی که به سهم خودم در این دوران حاضر و شریک بوده ام نمیتوانم برای آنچه اتفاق افتاد شانه بالا بیاندازم. کمونیستهای این حزب در مقاطع تعیین کننده ای آنطور که شایسته است نقش خود را ایفا نکردند. میتوانستند جلوی این روند را بگیرند و یا دستکم خونریزی حاصل از آن را به حداقل برسانند. نهایتا از ته تاریخ به تاریخ نگاه کردن هم ساده است و هم متدی غیر مارکسی برای تبیین آن.

بعنوان کمونیستها و مارکسیستهای که آرمان و اهداف سیاسی روشنی دارند، من ضرورتی نمیبینم خود را به افسوس محدود کنیم. درک عمق این رویداد و داشتن نگرشی

انتقادی و عمیق به آن و همینطور تلاش برای بازسازی این لطمات کاری است که کمونیستهای کارگری باید انجام دهند. ما به سهم خود با درجه ای انعطاف تلاش کردیم مسئولانه به این روند برخورد کنیم. این تلاشها شکست خورد و بخشا محصول نادقیقی خود ما بر مختصات جریانات جدیدی بود که این پروسه بیرون داد. امروز نقدها عمیق تر شدند. تجاری موجوداند. ما حساب خود را با یک دوره و سیاستهای صاف کردیم. از روشها و سنتهای آنها نه فقط فاصله گرفتیم بلکه عمیقا آنها را نقد کردیم و در مقابل شان آگاهانه ایستادیم. همه اینها برای روشنتر شدن ما یا اصطلاحا خود روشنگری شاید مفید بوده است و چهارچوب سیاسی روشنی تری را بدست داده است. با اینحال این گوشه ای از تلاش بیشتر نمیتواند محسوب شود. اساس تلاش ما اینست که کمونیسم را بعنوان جریانی اساسا کارگری با هدف و افق یک انقلاب کارگری علیه کل بورژوازی بیدان بکشیم و ملزومات این پیروزی را پاسخ دهیم. این امری بود که از روز اول برای ما هدف بود و در همان سخنرانیهای کنفرانس اول حزب بر آن تاکید داشتیم و یا در پلاتفرمهایمان در دوران فراکسیون روی جوانبی از آن تاکید کردیم. ما این مسیر را علیرغم شرایط سختی که

برایمان ایجاد شد و یا پروژه ای که داشتیم رفتیم. امروز این خصوصیت به ثقل اهداف استراتژیک ما تبدیل شده و همه سرها به اینطرف با تمام انرژی و شور کمونیستی چرخیده است. ما هر سیاستی و نفع و ضررش را براین اساس ارزیابی میکنیم و هر دوری و نزدیکی سیاسی را هم همینطور.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری و کمونیستها و مارکسیستهای طرفدار منصور حکمت میتوانند این تجربه جدید را عمق و تسری بخشند. ما میتوانیم به جنگ بورژوازی و جمهوری اسلامی در قلب قدرت سیاسی و اقتصادی آنها برویم و بسرعت به جریانی معتبر و حزبی سیاسی که آلترناتیو کمونیستی است تبدیل شویم. همه چیز درگرو پراتیک کمونیستی است. کسانی که نمیخواهند بعد از یک قرن تجربه مجددا کمونیسم و کارگر را به دیدگاههای غیر کارگری و غیر کمونیستی طبقات دارا در جلد چپ بفروشند، علی القاعده نمیتوانند این روند را دیده باشند و علیه آن نشوند. ما موظفیم تلاشمان را بکنیم و بر موانع و معضلات این تلاش امروز بیش از هر زمان اشراف داریم. آنچه که مسلم است خط و سیاست درستی داریم و بستن این تاریخ نیز در گرو پیشروی قابل توجه این سنت متمایز و اجتماعی کارگری کمونیستی است. *

تمام فلاسفه جهان را تفسیر کرده اند،

حال آنکه مسئله بر سر تغییر آنست!

کارل مارکس

گفتگوی کامران پایدار با کارگران ایتکو پرس!

کامران پایدار: سلام به شما دوستان عزیزم و تشکر میکنم از همراهیتان در این گفتگو. مایلیم به صحبت در مورد تعویق پرداخت دستمزدهای دیماه تان و چگونگی اعتراضات شما و دیگر کارگران و سرانجام این مسئله بپرسم. آخرش به کجا رسید؟

کارگر سایت یک ایتکو: مسئله روشن است. ما کارگران اگر کار نکنیم نانی برای خوردن نداریم و یا حتی در صورت اشتغال کفایت یک ماه دستمزدهایمان پرداخت نشود خانواده هایمان و تمام برنامه هایمان برای داشتن یک زندگی حداقل و ناچیز باد هوا میشود. سر راست و بدون تعارف گرسنه می مانیم، کرایه خانه همام عقب می افتد و اگر دیر بجنبیم اسباب و وسایل بی ارزش زندگیمان سر از کنار کوچه و خیابان در خواهد آورد و هزار و یک بلائی دیگر بر سرمان فرود می آید. ما که مثل سرمایه داران و پولدارها، مثل این آخوند ریز و درشت و رنگارنگ حسابهای بانکیمان پر و لبالب از پول و پس انداز نیست! امروز کار می کنیم به اندازه امروز می دهند تا بخوریم و زنده بمانیم تا بتوانیم فردا دوباره برایمان کار کنیم. قبلا هرامه مبلغ دستمزد و اضافه کاریهای ما را پرداخت مینمودند. اما اینبار چندین روز به پایان ماه مانده همه اش گوشه و کنایه آمدند و حرفهای مفت و تکراری زدند. یکبار میگویند کسر بودجه داریم بخاطر بحران اقتصاد جهانی، یکبار میگویند بازار خراب شده، اینبار میگفتند ساپکو پولهایمان را نداده. میدانید اینها کشته و مرده سود و پول بیشترند. باور کنید حتی اگر تولید داری سلطان و ایدز هم برایشان سودآور نباشد تولیدش را تعطیل می کنند!

15 روز دریافت دستمزدهایمان را عقب انداختند. من شاهد بودم یکی از همکارانمان بچه اش در تب می سوخت ولی پولی برای دوا و دکتر نداشت که نداشت. تعداد زیادی از کارگران منجمله خود من اجاره خانه هایمان عقب افتاد. صاحبخانه پس از دو سه روز تحمل هر روز سر و کله اش عین میرغضب روی سر و زن و بچه هایمان حاضر می شد. طی این چند روز بارها دسته جمعی به مدیر تولید بلوری این دزد ... مراجعه کردیم. بارها کارگران با اعتراض و خشم به دفتر دادفر مدیر کل ایتکو زنگ زدند. بارها به دفاتر انگلهای شرکت پیمانکاری که استخداممان نموده اند زنگ زدیم و مراجعه داشتیم. فرج نکرد که نکرد. آخرش یواش یواش در گوشه و کنار در میان کارگران و در سالنهای تولید بر سر زبانها افتاد اگر دستمزدهایمان را ندهند کار را می خوابانیم. اعتصاب می کنیم. آخرش روز چهارشنبه 16/11/86 دستمزدهایمان واریز شد.

کامران پایدار: بنظر شما چه عاملی باعث شد بسرعت دستمزدهایتان پرداخت شود. بقول

ایران خودرو؛ موفقیت اعتراض کارگران ایتکوپرس!

کیفیت غذای روزانه کارگران، قطع بن های خواروباری که قبلا ماهیانه به کارگران پرداخت میشد، و همچنین افزایش شدت کار کارگران سایتهای یک و دو ایتکو که قبلا در هر ساعت هر دو نفر 60 قطعه پرسی تحویل می دادند و حالا بایستی همین دو نفر در هر ساعت 300 قطعه کار تحویل دهند، همه تلاشهایی برای تشدید استثمار و به بند کشیدن تمام عیار کارگران است. این سیاستهای ضد کارگری توسط دادفر مدیر ایتکو پرس و بلوری مدیر تولید و مهندسین مزدورشان پیش برده میشود. کسانی که بقول کارگران از صبح تا شب مشغول دزدی و اختلاس اند. با اینحال اعتراض متحد کارگران از دادفر تا بلوری و دیگران را دست پاچه کرده بود. بلوری مدیر تولید و مزدور منفور سرمایه در اینروزها که از خشم و اعتراض کارگران بشدت ترسیده بود، مرتب به کارگران وعده میداد و تقصیر عدم پرداخت بموقع دستمزد دیماه کارگران را به گردن شرکت ساپکو می انداخت که طلبهایشان را بموقع نداده است!

علیرغم مانورهای نخ نمای حضرات، کارگران با اعتراض جمعی موفق شدند که حقوق پرداخت نشده شان را بگیرند و کارفرماها را وادار به عقب نشینی کردند. کارگران از تلاش جمعی و موفقیت خود خوشحالند و خبر واریز شدن دستمزدهای ناچیزشان در سالنهای تولید دهان به دهان می چرخد.

سایت یک و دو ایتکو پرس از مجموعه های پرسی مهم ایران خودرو است که در این دو مرکز بیش از 1700 نفر کارگر قراردادی سفید امضا با دستمزدهای پایه 219 هزار تومانی در شبیتهای سنگین و فشرده شبانه روزی مشغول به کارند.

حزب، موفقیت کارگران ایتکوپرس را در گرفتن گوشه ناچیزی از حقوق حقه خود از حلقوم این سرمایه داران دزد تبریک میگوید و کارگران را به تقویت اتحاد و مبارزه هماهنگ برای نقد کردن بن های عقب افتاده و دیگر خواستههای پایه ای که سنتا در اعتراضات و اعتصابات ایران خودرو طرح شده است دعوت میکند. زنده باد کارگران ایران خودرو!

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۲۱ بهمن ۱۳۸۷ - ۹ فوریه ۲۰۰۹

بنا به خبر دریافتی، سرانجام روز چهارشنبه 16/11/87 پس از حدود دو هفته پیگیری و اعتراض مداوم 1700 کارگر سایتهای یک و دو ایتکوپرس، مبالغ دستمزد و اضافه کاری کارگران مربوط به دیماه گذشته که مبلغی بیش از 550 میلیون تومان بود به حساب کارگران واریز شد. کارگران اعلام کرده بودند در صورت عدم دریافت دستمزدهایشان کار را تعطیل و دست به اعتصاب خواهند زد.

یک مسئله دیگر در ایتکوپرس بن های پرداخت نشده است. 1700 نفر کارگران سایت یک و دو ایتکوپرس بن های خواروبار خود را به مدت 4 ماه؛ مربوط به ماههای مهر، آبان، آذر و دیماه 87 را دریافت ننموده اند. قبل از این هر ماهه مبلغ 30 هزار تومان بابت بن تهیه خواروبار به حساب کارگران واریز می شد. بنا به گفته یکی از مسئولین مالی ایران خودرو بن های 4 ماهه پرداخت نشده کارگران سایت یک و دو ایتکوپرس مبلغی بیش از 200 میلیون تومان است که تا این لحظه مسئولین ایران خودرو آن را بالا کشیده اند. این در شرایطی است که تاخیر در پرداخت دستمزدها، افزایش فشار و شدت کار و تحمیل انواع بیحقوقی، کارگران و خانواده هایشان را در محاصره فشارهای روزافزون مالی و فقر و گرسنگی بیشتر قرار داده است.

کارفرمایان ایران خودرو با اتکا به گرو گرفتن معیشت کارگران و دزدیدن نان سفره خالی شان و همینطور اخراج مرتب کارگران قدیمی تلاش دارند کارگران را به سکوت بکشانند و آنها را برده وار و با شرایط کار پادگانی در خدمت سود سرمایه شبانه روز بکار گیرند. تعویق 15 روزه پرداخت دستمزدهای دیماه، تنزل

گفتگوی کامران پایدار با کارگران ایتکو پرس...

ما برای شما بطور نقدی کار کرده ایم، طرف حساب ما شما هستید، دستمزد ما را هم نقدی پرداخت نمایید، این که نشد.

خودتان اینها که میگفتند ساپکو طلبهایمان را نداده، پس پول از کجا نازل شد و پرداخت نمودند؟

کارگر سایت دو ایتکو: باید خیلی ساده لوح باشی تا حرف اینها را باور کنی. اینها گفتند و ما هم باور کردیم! اعلام ورشکستگی و کساد بازاری و بحران اقتصادی و برنامه های 5 ساله سردار سازندگی رفسنجانی جنایتکار تا طرحهای پرتاپ ماهواره به فضا توسط احمدی نژاد قاتل و چرندیاتی از این دست همه به خاطر یک چیز است: کلاه گشادی سر ما بگذارند تا بیشتر بچاپند و بزدند! بنظرم اینها فقط از ترس اعتراض و مخصوصا اعتصاب احتمالی ما بود که دستمزدها را واریز نمودند.

کامران پایدار: ساپکو چه ربطی به شما داره؟

کارگر سایت یک ایتکو: ساپکو یکی از بزرگترین شرکتهای ایران خودرو در زمینه سفارش و تهیه و توزیع انواع لوازم مورد احتیاج ایران خودرو است. کارهایی که ما در ایتکو انجام می دهیم به سفارش ساپکو است. در ساپکو هم هزاران کارگر عین ما در چند شیفت کاری در بی حقوقی مطلق در تمام شبانه روز جان می کنند. آخرش هم مثل ما به همراه خانواده هایمان با هزار و یک درد همیشه گرسنه و محرومند. مسئله ما چیز دیگریست. اینها آگاهانه و مغرضانه ما را در برابر ساپکو قرار می دهند برای انحراف اذهان ما و برای دزدی بیشتر خودشان. ببینید حرف ما خیلی روشن است: اولاً این سطح دستمزدها آنقدر ناچیز است که پایش به رکاب این گرانی و تورم نمیرسد چه رسد که بر آن سوار هم شود. تازه مهمتر اینجاست آقا

افزایش حجم کار و غذای افتضاحی که به ما می دهند تقریباً از یک ماه پیش شروع شده است. قبل از این در طول ساعت کاری و بر طبق روال همیشگی بایستی هر دو پای پرسوی 60 قطعه کار را تحویل میدادند. حالا این میزان را به 300 قطعه رسانیده اند. باید 300 قطعه را تحویل بدهی و الا عذرت را میخواهند و از فردا دوباره با بیکاری و آوارگی و جیب خالی و افکار پریشان باید به دنبال کار بگردی! آخر سر هم دوباره کاری مشابه همین که از دست دادی شاید گیرت بیاید. دوباره همین سرگذشت و ادامه همین داستان قبلی! در برابر افزایش حجم کار تعدادی از کارگرانی که معترض بودند از کار اخراج شده اند. عده ای کارشان را رها کردند و رفتند. ولی چاره چیست مگه نیازهای زندگی و خرج روزانه با آدم مشورت میکنه؟ یک روز بیکاری یعنی یک روز گرسنگی. این بیشرها ما را در همچین وضعیتی به اسارت گرفته اند! تا آخرش را خودتان قضاوت کنید.

کامران پایدار: مشکل عدم پرداخت بین های خواروبار به کجا کشید؟ چه طرحی برای نقد کردنش دارید؟

کارگر سایت دو ایتکو: هر ماه مبلغ 30 هزار تومان بابت بن تهیه خواروبار به حساب ما واریز میشد. توجه کنید 30 هزار تومان برای انواع مواد غذایی و خوارو بار خانواده هایمان. این در حالیست که الان برنج کیلویی 4 هزار تومان و گوشت کیلویی 12 هزار تومان است! این پول به کجا میرسد؟ آیا آخوندها و وزیر

کامران پایدار: از اخراجها و بیکارسازیها چه خبر؟ اوضاع چطوره؟ طرح مزایده و فروش سایت دو ایتکو به کجا رسید؟

کارگر سایت دو ایتکو: در اینجا هر ماه در حالت عادی چند نفری اخراجی داریم. در این یکماه گذشته تعدادی از کارگران معترض و ناراضی نسبت به این وضعیت جهنمی را از کار اخراج نمودند. الان بخصوص بحث اخراجهای جمعی برای آن دسته از کارگرانی که در پایان سال قراردادهایشان به اتمام میرسد بسیار داغ است. بنا به تجربه و شناختی که داریم این اخراجها و بیکار سازیهای گسترده حتما در پایان سال اجرا خواهد شد. یعنی تا یک ماه دیگر. شمارش معکوس اخراجها از هم اکنون شروع شده است! در مورد طرح مزایده و فروش سایت دو، که از چند ماه پیش بحثش بود و آن را

کامران پایدار: مسئله افزایش حجم کار و کاهش و تنزل کیفیت غذای روزانه چیست؟

کارگر سایت یک ایتکو: داستان

در روزنامه ها به مزایده گذاشته بودند، را فعلاً متوقف نموده اند. حتماً برایشان به صرفه نبوده. اگر این طرح اجرا شود حداقل بیش از 100 نفر از ما کارمان را از دست خواهیم داد. البته اخیراً بحثهایی هست که میخواهند در برخی قسمتها از رباتهای بیشتر و جدیدتری استفاده نمایند که در اینصورت تعداد دیگری از کارگران هر دو سایت کارشان را از دست خواهند داد.

کامران پایدار: از ما بیش از حد کار میکشند، دستمزدهایمان را نمیدهند، بن هایمان معوق شده، حجم کارمان را افزایش میدهند تازه کیفیت غذای روزانه را هم به صفر رسانده اند، اخراجها همچنان برقرار است و غیره. چه باید کرد؟ از نظر شما راه چیست؟

کارگر سایت یک ایتکو: ما هیچ اعتمادی به حکومت اسلامی و قانونش و به سرمایه داران و کارفرماها نداریم. اینها ظرفیت استثمار و فشار همه جانبه را در همه عرصه های زندگی و تحمیل فقر و بی حقوقی را به حد آخر رسانده اند. اینها کمر به نابودی و انهدام ما و خانواده هایمان بسته اند تا حسابهای بانکی و سودهای سرشارشان انباشته تر شود. و ما در مقابل به لقمه نانی محتاجیم! گرسنگی و فقر شدید روزافزون، بیکاری و اخراج، سرکوب و فشار و سانسور، همه را در کنار هم علیه مان چفت کرده اند تا بیشتر از این برایشان امر بردار و سود آفرین باشیم. اینها از جمله موانع و مشکلات اصلی ما کارگران در راه اعتراض و مبارزه برای کسب حقوقمان است. همه اینها موجب شده تا ما کارگران در پافشاری بر روی خواسته هایمان نتوانیم محکم و متحد باقی بمانیم.

کامران پایدار: باز هم تشکر از همراهیتان در این گفتگو. صمیمانه از طرف خودم و حزب اتحاد کمونیسم کارگری برایتان در راه احقاق خواسته های برحق و انسانیتان آرزوی موفقیت و پیروزی دارم.*

هیاهویی با اهداف پنهان و ناسالم

کانون دفاع از کمونیسم

جنجال و هیاهویی که بین رهبری حزب حکمتیست و محفل آذرین - مقدم براه افتاده است، فضای سالم بحث و جدل سیاسی را آلوده کرده است. بدترین شیوه های "افشاگرانه" در قالب صدور احکام غیر مسئولانه و الصاق جرم های اثبات نشده، بی ملاحظه به بازتعریف میدانهای "جدید" نوعی فعالیت مجازی سیاسی برای طرفهای منازعه انجامیده است. نیش و کنایه های تحقیر آمیز، استعارات نامانوس و مغلق ویژه چپ غیر اجتماعی و سکتی در این جار و جنجال به تمامی موج میزنند. تصویر زشتی را که دوایر مهندسی افکار ضد کمونیستی سعی کرده اند به عنوان "زبان دیالوگ" و "ادبیات" متعارف و رایج بین انقلابیون و چپ و کمونیستها، معماری کنند، طرفهای این هیاهو تکمیل کرده اند.

برای چندمین بار ثابت شد اگر رسالت دفاع از آرمانها و آراء طبقات و اقشار دارا در فرهنگ شرق و اسلام زده در پوشش "مظلومیت و استضعاف" ناشی از سلطه غارتگران "خارجی" و امپریالیستی، بدست سکنهای غیر اجتماعی و مهجور و بی ریشه ای که این قیمومیت را در ردای کارگر پناهی، مارکسیسم و کمونیسم کارگری، نمایندگی نیابتی میکنند، بیافتد، چه ابهامات تیره ای بر او مانع از انقلابی و رادیکالیسم انسانی مانعیت و یک دنیای بهتر و دستاوردهای عظیم جنبش طبقه کارگر صنعت مدرن، سایه خواهد انداخت. این تعرض آرمانهای بورژوائی و خورده بورژوائی به مارکسیسم و کمونیسم و به درون صفوف طبقه کارگر و عقده ترکانیها و نفرت پراکنیهای کور ناشی از سرخوردگی و یاس و حرمان طبقات دارا و در حاشیه تولید سرمایه داری در ممالک "جهان سوم" و "غرب زده"، را نباید بی

پاسخ گذاشت. باید از تعرض و دست درازی فرهنگ فتوا و شیون و خودزنی و جار زدن هتک حرمت مخالف سیاسی در ملا عام و پاپوش دوزیهای شبه اسلامی، به بستر سوسیالیسم و علم و دانش و فرهنگ مدرن و تعقل و تفکر و احترام به شان و منزلت انسان، قاطعانه جلوگیری کرد.

در میدان باز شده سیاست مجازی برای رزمندگان حزب حکمتیست، رهبری این غیر سیاسی گری، مجاهدات خود را "تلاشی برای ممانعت از تبدیل شدن یک سازمان سیاسی (کومه له) به شاخه سازمان اطلاعات در اپوزیسیون" [آذر مدرسی] نامگذاری کرده است. بسیار واضح است که وارد شدن بی محابا به این میدان، پنهان کردن تناقضات و عدم انسجامهای درونی در پس این جنجال، و "تظاهر" به وحدت و انسجام ناموجود در هر دو سوی این هیاهو است. این شیوه از جنس حاشیه ای تر مناسک انقلاب ایدئولوژیک سکتی و مجاهدینی، اما با ظاهری بیرونی است.

از سوی دیگر محفلی که تصمیم آنان برای کناره گیری از فعالیت انقلابی و کمونیستی با "خداحافظ رفیق" و "از منظر اژدها" پاسخ گرفت، به دلیل گیرائی و وزن "تئوری" های آنان در تزاها و سیاستهای حزب حکمتیست، از حاشیه و فراموشخانه سیاست مجازی دعوت شدند. کپی برداری از "رسالات" ایرج آذرین که حکم "پایان جنبش سرنگونی" و "سیر متعارف شدن رژیم جمهوری اسلامی" را "تئوریک" تر توضیح داده بود، به یک جدال و مسابقه و رقابت بر سر عبور از میانی سیاسی و تاکتیکی و تئوریک کمونیسم منصور حکمت، بین آنان انجامیده است. تفاوت این است که یک طرف فعلا در این رزم، با ریا

و تزویر سپر حکمتیسم را در دست گرفته است.

تاریخ یک پروسه است. استعفا و کناره گیری از فعالیت انقلابی و تحزب کمونیستی در آوریل سال ۱۹۹۹ ابتدا صریح و با موضع دفاع از جریان دو خرداد و تلاش ناکام برای تشکیل فراکسیون و اپوزیسیون دوخردادی طرح شد. محمل و پرچم "تئوریک" و سیاسی بعد از استعفا و در تقابل با بحث حزب و قدرت سیاسی منصور حکمت در کنگره دوم حزب کمونیست کارگری، سرهم بندی شد. ایرج آذرین حتی قبلا در فاصله کنگره اول و دوم حزب کمونیست کارگری، کنار کشیده بود. تزاها رهبری حزب حکمتیست و سیاست هائی که چسپ درونی این حزب را در "درافرزده" های کورش مدرسی متبلور میکند، اگر چه نه با همان استدلال "آکادمیک"، که دستکم در سطح استنتاجهای سیاسی و تئوریک، از همان پرچم اختراعی مستغیون نعل به نعل برگرفته شده اند. در تاریخ واقعی، این عبور سیاسی و تئوریک از میانی کمونیسم کارگری در حزب حکمتیست، به پرچم سرهم بندی شده بعد از استعفا محفل گرامی آذرین - مقدم وصل است. وام گرفتن تحلیلهای تئوریک برخی از نویسندگان "رساله" و "تزا" های مستغیون و ابراز مراتب قدرانی و تشکر رسمی و مستند از آنان توسط شخص کورش مدرسی در جنگ و جدل های خانگی، یک دهن کجی آشکار به کمونیسم کارگری و نویسنده "خداحافظ رفیق" و "از منظر اژدها" است. این "دلجویی"، نه یک امر شخصی، که بیان حرفهای نگفته و قورت داده شده همان وقتها در برابر بحث حزب و قدرت سیاسی و میانی کمونیسم کارگری و شخص منصور حکمت است.

این جدال و هیاهو، به غلط، از جانب برخی دوایر به عنوان جدل "درون خانوادگی" مدافعان

و مخالفان کمونیسم کارگری و بر سر جایگاه و موقعیت شخص منصور حکمت تعبیر شده است. حقایق تاریخی نشان میدهند که هر دو سوی این جنجال، یکی با براه انداختن "نهضت" کناره گیری از فعالیت انقلابی و ادامه زندگی سیاسی تحت هویت غیر اجتماعی و موهوم و غیر واقعی و دیگری در سکوت مصلحت آمیز، با اصل میانی سیاسی، تاکتیکی و تئوریک کمونیسم کارگری، مساله داشته اند. اسناد و تزاها و در افزوده های رهبری حزب حکمتیست، با موضوعی که در "رسالات" ایرج آذرین طرح شده اند، از یک جنس اند.

اما در عین حال وارد شدن سراسیمه رهبری حزب حکمتیست به این میدان جنجال، یک ارزش مصرف درونی هم دارد. مشکلات درونی و اختلافاتی که داشت سر باز میکرد، سرخوردگی و یاس از سیاستها در قبال جریان ۱۶ آذر و زیر سوال رفتن "گارد آزادی" و "تحول" آن به شعارنویسان نوع مجاهدینی و فقدان هر گونه پایگاه اجتماعی و "عرصه" فعالیت واقعی و قابل لمس چه در داخل و یا خارج کشور، و مهمتر از همه بیم از باز شدن روحیه انتقاد در برابر "سیاست آوردنهای" کورش مدرسی، به این "مانده آسمانی" نیاز داشت. در پس این جار و جنجال و هیاهو، مشکلات درونی را درز گرفتند و بهانه و فرصت برای تظاهر به انسجام درونی و مرمت و رفوکاری وارفتن "چسپ درونی" را در هوا قاپیدند و حتی خود در فراهم کردن این فرصت پیشقدم و میداندار شدند. این فضا هر اندازه غیر سیاسی تر و بدون رعایت حرمت سیاسی و شخصی طرف منازعه پیش رود، "جرات" وارد شدن به آن را از هر طرف ثائتی سلب میکند. مخالف خود را ابتدا در هیات "عضو فراکسیون نئوتوده ای" قرار میدهند تا رعایت هرگونه حس انصاف، منطبق و رعایت حرمت جدال سیاستهای متفاوت و "غیر خودی" را از پیش ناممکن سازند. و این از خصوصیات یک سکت غیر سیاسی و شبه مذهبی است. با اینحال علیرغم

هیاهویی

با اهداف پنهان و ناسالم ...

این گرد و خاکها و جنجال آفرینیها و نزول این "برکت" و آیه دست ساز و تعدی، لازم است بدانند که پوشش ردای عوامفریبانه حکمتیسم، ما را از تکرار مکرر این حقیقت که رهبری حزب حکمتیست زشت ترین رفتارها و شیوه های سکتی متضاد و متباین با مبانی کمونیسم کارگری را نمایندگی میکند، باز نخواهد داشت.

از طرف دیگر، میدان رزمی که برای عبور از کمونیسم کارگری و موازین و پرنسیپهای آن، توسط جفت همزاد و در عین حال رقیب محفل آذرین - مقدم و رهبری حزب حکمتیست باز شده است، رهبری کومه له را در دفاع از تاریخ موجودیت و بستر مشترک مبارزاتی با منصور حکمت، لااقل تا زمان جدائی کمونیسم کارگری در متن جنگ خلیج در سال ۱۹۹۱، ناتوان و عاجز و زمین گیر کرده است و به محفل آذرین - مقدم میدان داده است تا پشت جبهه تزه های دوخردادی و سوسیالیسم محافظه کار و غیر انقلابی به خدمت بگیرد. این بی تفاوتی در برابر کمونیسم و بسنده کردن به موقعیت "چپ کرد" و "تشکیلات داری بهر قیمت" آنها در اردوگاههای تحت سلطه احزاب ناسیونالیستی و عشیره ای کردستان عراق، محفل مذکور را طلیکار و جری تر کرده است و به خارج کردن آنان از حاشیه و انزوا در دنیای سیاست غیر اجتماعی و غیر انقلابی، کمک کرده است.

بالاخره چه وقت، در چه موقعیتی و چگونه سرانجام رهبری کومه له حاضر است که نه بطور درگوشی و پنهان، که رو به جامعه، بطور علنی، صریح و شفاف و بی پرده حساب خود را از محفل منحن آذرین - مقدم جدا

نیست.

کمونیسم کارگری و مبانی آنرا در ادبیات آن که خوشبختانه مستند و مکتوب شده اند، بشناسد و تفاوتهای آن با انواع درونی و بیرونی ناسیونالیسم چپ و انواع کمونیسمهای بورژوازی و خورده بورژوازی را با خود این ادبیات محک بزند و قضاوت کند.

ما قاطعانه در برابر تصویر معوجی که از کمونیسم کارگری ارائه میدهند، ایستاده ایم و تمامی کمونیستها و انقلابیون شریف و آزادیخواهان را فرامیخوانیم که کمونیسم معاصر ایران را از زبان و به قلم بنیانگذار آن، منصور حکمت، بشناسند و در برابر "درافزوده"ها و تعابیر و تفاسیر دستکاری شده و جعلی ای که به نام کمونیسم کارگری و حکمتیسم به بازار روانه میکنند، بیش از هر زمان دیگری حساس بمانند. نباید اجازه داد که انواع ناسیونالیسم چپ و خرده سکنهای غیر کمونیسم کارگری، در لباس "جانشین" و میراث دار بنیانهای کمونیسم کارگری و حکمتیسم به ذهنیت نسلی که در تاریخ سی سال اخیر ایران و جهان یا دخیل نبوده است و یا مطلع نیست، قالب شود. این خطر جدی است. آن را باید جدی گرفت و با شجاعت به مصاف آن رفت.

نیمه اول فوریه ۲۰۰۹

به نقل از سایت؛

کانون دفاع از کمونیسم

این میدان جدید "فعالیت" بدون حذف شدن وزنه سیاسی حزب کمونیست کارگری و انشقاق و تکه پاره شدن آن پس از مرگ منصور حکمت، محال بود باز شود. رقیق شدن رادیکالیسم افراطی کمونیسم کارگری در تکه های بجا مانده به نام کمونیسم کارگری و حکمتیسم، و میداندار شدن سیاستها و تزهائی که در مقاطع مختلف تاریخ کمونیسم سی سال اخیر ایران، همواره در سکوت و یا در حاشیه بوده اند، فضا را برای معرفی عقب مانده ترین و راست ترین نوع ناسیونالیسم چپ، به نام کمونیسم کارگری فراهم کرده است. این جار و جنجال و یورش به مبانی و پرنسیپهای کمونیسم کارگری و هتک حرمت مخالف سیاسی، بدون آویزان شدن سایه سنگین این ابهام بر مبانی و موازین و پرنسیپهای انسانی کمونیسم کارگری، ممکن و مقدر نبود.

ما اعلام میکنیم که هر دو جبهه این جنگ مشترک عبور کنندگان از کمونیسم منصور حکمت، هیچ ربطی به کمونیسم کارگری ندارد و پاپوش دوزی و پرت کردن اتهامات سنگین و اثبات نشده سیاسی از قبیل "تبدیل شدن کومه له به شاخه سازمان اطلاعات در اپوزیسیون" در سنتها و پرنسیپهای کمونیسم کارگری مذموم و مطروندن. جامعه باید

کند و تفاوت خود را با سیاستهای غیر انقلابی و غیر کمونیستی و عافیت طلبانه و دوخردادی این جماعت بیان کند؟ چه هنگامی رهبری کومه له به صراحت رو به جامعه اعلام میکند که تشکیلات کومه له ماتریال آزمایشگاهی تزه های دوخردادی و میدان نفرت پراکنی علیه منصور حکمت و کمونیسم کارگری و زمین بازی تزه های ضدانقلابی ایرج آذرین خواهد بود؟ هیاهو و جار و جنجال موجود، متأسفانه این نوع لجوج اپورتونیسم سکوت و مماشیات با سیاستهای سوسیالیسم محافظه کار و ارتجاعی را، لجوج تر و ساکت تر کرده است. قدری شهادت نشان بدهید و سیاست همیشگی، خود را به بی خبری زدن و "این نیز بگذرد"، یکبار برای همیشه پایان بدهید. تخمیر سیاستهای آذرین - مقدم، برخلاف انتظار و توهمات رهبری کومه له، در نهایت حتی به نفع روحیه "تشکیلات داری" نیست. عدم قاطعیت انقلابی با خط سازمان زحمتکشان و در پیش گرفتن مماشیات و سازش و سکوت، سرانجام به سر برآوردن فراکسیونی که آشکارا به اقرار رهبری کومه له، "خط جدائی" را در پیش گرفتند، منجر شد. وقتی تخمیر سیاستهای محفل آذرین - مقدم در اثر خودداری از تقابل صریح سیاسی در درون کومه له، به مرز گرفتن نیرو و تلاش برای تشکیل فراکسیون رسما پرو دوخردادی و نفرت کور علیه منصور حکمت سیر کند، آنوقت دیگر بسیار دیر است.

بس است دوستان عزیز! کومه له و ماتریال انسانی آنرا از آزمایشگاه سیاستهای ناسیونالیستی و قومی و دوخردادی خارج کنید. اگر انسجام و حفظ تشکیلات هم امر شما باشد، راهش کوتاه آمدن در مقابل پیشروی های خزنده گرایشات غیر کمونیستی، ناسیونالیستی و عافیت طلبان غیر انقلابی و کارگر پناهی سالوسانه اشرافی و بورژوازی

مجمع عمومی کارگری

مجمع عمومی ظرف اعمال اراده مستقیم و مستمر کارگران است!

کارگران در مبارزات جاری به مجمع عمومی متکی شوید! جنبش مجمع عمومی را گسترش دهید!



کنفرانس بین المللی بمناسبت 8 مارس 2009

چرا سکولاریسم اساسی است؟

سازمان آزادی زن روز شنبه 7 مارس یک کنفرانس یک روزه با تم: "نقش مخرب مذهب در زندگی و بر حقوق زنان؛ چرا سکولاریسم اساسی است؟" در شهر گوتنبرگ، سوئد سازمان میدهد. در این کنفرانس فعالین و محققین حقوق زن از خاورمیانه و اروپا گرد می آیند تا تاثیر رشد جنبش های مذهبی در دو دهه اخیر بر زندگی زنان را مورد بررسی قرار دهند. مذهب کاتولیک، کلیسای ارتدوکس، مذهب یهود، اسلام و جنبش اسلام سیاسی مورد بررسی قرار می گیرد.

این کنفرانس توسط سازمان های حقوق زن و سکولاریست زیر مورد حمایت قرار گرفته است:

ابتکار فمینیستی اروپا برای یک اروپای آترناتیو، زنان برای صلح - سوئد، شبکه علیه جنایات ناموسی، مرکز برای تحقیق

سخنرانانی که تاکنون شرکت شان تایید شده است:

هما ارجمند	هماهنگ کننده کمپین علیه دادگاه های شریعه
هوگو استرلا	سکولاریست، مسئول بخش اروپای CFI
سواد بابا آیسا	عضو کمیته هماهنگ کننده ابتکار فمینیستی اروپا- فرانسه/الجزایر
ایما باربوسا	حزب کمونیست رفرم، ایتالیا
جولی بیندل	ژورنالیست و فعال حقوق زن و مبارزه علیه فحشاء- انگلستان
مالینه بوسک	فعال سکولاریست و مدافع حقوق زن- دانمارک
سوسن تامپیه ری	نویسنده، مدافع حقوق زن، آرژانتین
فرانسس رادای	مدیر انجمن برای آزادی علم، مذهب و فرهنگ، استاد دانشگاه اورشلیم، اسرائیل
سابینه سامون	رئیس سازمان همبستگی زنان، فرانسه
بث سیه سیلسکی	فعال سکولاریست و مدافع حقوق زن- رومانی
نینا سانکاری	معاون سازمان سکولار راسیونالیست، عضو کمیته هماهنگ کننده ابتکار فمینیستی- لهستان
لیزا سروش	فعال حقوق زن، افغانستان
کارولین فورس	سازمان اندیشه آزاد، نویسنده و ژورنالیست سکولار، مدافع حقوق زن- فرانسه
پروین کابلی	مسئول سازمان میخک سفید
آذر ماجدی	رئیس سازمان آزادی زن
آزا کامل محمد عبدال میگید	مصر
کریم نوری	شبکه مردان علیه خشونت ناموسی- سوئد
لیا نادارایا	رئیس کلوب فمینیست، گرجستان
لیلا نافع همارنه	مدیر پروژه در سازمان زنان عرب، اردن
خاتم لطیف	مدیر مرکز زنان آسودا، سلیمانیه، کردستان عراق
لیلیان هالس-فرنج	رئیس ابتکار فمینیستی اروپا- فرانسه
بورینا یوهاتسون	عضو کمیته هماهنگ کننده ابتکار فمینیستی اروپا بلغارستان/سوئد
ماریا هاگبری	هماهنگ کننده کمپین بین المللی علیه خشونت ناموسی - سوئد
نوال یازجی	محقق و فعال حقوق زن، سوریه
مریم کوشا	گرداننده و مدراتور- سردبیر نشریه انگلیسی زبان سازمان آزادی زن
بوتینا کاتان خوری،	فیلم ساز از فلسطین که برای نمایش یکی از فیلم هایش به کنفرانس میاید.

از علاقمندان شرکت در کنفرانس خواهشمندیم که با ما تماس بگیرند. اطلاعات دقیقتر در آینده از طریق نشریه آزادی زن و وب سایت سازمان به اطلاع عموم خواهد رسید.

www.azadizan.net Majedi.azar@gmail.com wmedusahuset@gmail.com

+44(0)7886973423 آذر ماجدی +46(0)737262622 شهلا نوری



شیوه غیر قابل انتظاری است. از این میگذرم. تلاش کرده است استدلالاتی ارائه دهد. میگوید این جریانات تحولات بعد از یازده سپتامبر را درک نمیکنند. مدعی است که: ۱- "منصور حکمت فرصت زیادی برای باز کردن مسائل دنیای بعد از یازده سپتامبر را نداشت" ۲- راه حل مساله فلسطین پس از یازده سپتامبر تغییر کرده است. ۳- "باید با منصور حکمت به جنگ اینان رفت و پشیمان زد." به تک تک این نکات میپردازم.

۱- "منصور حکمت فرصت زیادی برای باز کردن مسائل دنیای بعد از یازده سپتامبر را نداشت": این یک ادعای پوچ است. تحریف در روز روشن معمولاً کار ساده ای نیست. باید بسیار مستاصل بود که چنین منصور حکمت را تحریف کرد. چهار مقاله مهم که در برگیرنده مختصات اصلی جهان پس از یازده سپتامبر است از مهمترین رساله های ارزشمند منصور حکمت هستند. این مجموعه چراغ راهنمای ارزیابی جهان معاصر است. چهارچوب، مدت و تلاش منصور حکمت در مقالات جهان پس از ۱۱ سپتامبر را با مطالبی که تمام صاحب نظران سیاسی که فرصت بیشتری در سالهای کنونی داشتند مقایسه کنید، چه نتیجه ای میگیرید؟ منصور حکمت علیرغم عمر کوتاهش بزرگترین در افزوده سیاسی در این زمینه را دارد.

اما چرا چنین ادعایی از زبان یک کادر حزب مدعی "کمونیست کارگری" بیان

بگذاریم. در اینجا هم باز می بینیم که چگونه خود را عملاً در یک سوی تقابل دو قطب تروریستی قرار داده اند و بعنوان نیروی متمایل به یک سو به منتقد خود می تازند. کودنانه میگویند منتقد کمونیست خود را در طرف مقابل کشمکش دو قطب تروریستی قرار دهند. از قرار نیروی سومی در این میان نیست. ظاهراً این جدال فقط دو قطب دارد، مردم متمدنی نیستند که همسویی با هر کدام از دو قطب را عین همسویی با تروریسم دولتی و یا تروریسم اسلامی میدانند. آیا واقعا تصور اینکه جریاناتی از موضعی سوم هم همسویی این جریان با تروریستی دولتی اسرائیل و مدافعین اش و هم همسویی با اسلام سیاسی و رژیم اسلامی را نقد کنند، کار دشواری است؟ زشت است! نمونه این سیاست و استدلال را دوم خردادها و توده ای ها در مقابل ما کمونیستهای کارگری قرار میدادند. نقد به جریان ارتجاعی دوم خرداد را به همسویی با خامنه ایی متهم میکردند. این دنیای دو قطبی نیرویی است که جامعه را نمی بیند. مردم را نمی بیند. اردوی آزادیخواهی و برابری طلبی را علیرغم ادعایش نمی بیند. این نیرویی است همسو با برخی سیاستهای یک سوی این دو قطب تروریستی. معلوم نیست که به آن جریانات صلح دوست و انساندوست اسرائیلی که سیاست جنگ طلبانه دولت اسرائیل را محکوم میکنند، چه میگویند؟ آیا آنها را هم در کمپ جمهوری اسلامی و حماس قرار میدهند؟ کاری که جریانات الترا راست مانند جریان نتانياهو و بقیه راست اسرائیل در قبال این جریانات منتقد هیات حاکمه اسرائیل انجام میدهند؟ مقایسه موضع این جریانات دست راستی اسرائیل و موضع رهبری حزب اکس مسلم واقعا درس آموز است.

* منصور ترکاشوند تلاش کرده است با مظلوم نمایی وارد بحث شود. مظلوم نمایی از جریانی که سنت "الجن آنلاین" را آفرید

غزه گیت حزب اکس مسلم!

علی جوادی

تهمت زدن، هتک حرمت، فحاشی سنت جریانی است که حقیقت را با خود ندارد. ما در این میدان تنهائشان میگذاریم. بگذار گلابیاتورهای پیروز مسابقه هتک حرمت باشند. ما را با آن ۱٪ مطالبشان کار است. هیچ استدلال آنها را بدون پاسخ نخواهیم گذاشت.

* بعضاً ادعا میکنند که به علت تحلیل متفاوت از جنگ است که چشمشان را بر فجایع دولت اسرائیل بسته اند و فقط تمرکزشان را به یک طرف دیگر این تقابل ارتجاعی یعنی حماس دوخته اند. اما میگویند جنگ دو طرف دارد. اما معلوم نیست که چرا فقط به یک طرف جنگ مشغولند و عملاً جنایت دولت اسرائیل را کمرنگ میکنند و عمدتاً بر جنایت اسلام سیاسی و حماس تاکید میکنند. واقعیت این است که تحلیل این جریان از جنگ غزه هر چه باشد، اگر لیدر این جریان بویی از انسانیت برده بود، عملیات دولت اسرائیل در غزه را حداقل میتوانست به عنوان جنایت جنگی محکوم کند. این کمترین انتظار است. مگر کم بودند جریانات اسرائیلی که از نفس جنگ اسرائیلی تحت لوای "دفاع از خود" پشتیبانی میکردند، اما در عین حال سیاست جنگی و عملیات آدمکشی دولت اسرائیل را هم عمیقاً محکوم میکردند. موضع لیدر این حزب حتی از موضع این جریانات در خود اسرائیل هم ارتجاعی تر است.

* میگویند منتقدین سیاست های پرو اسرائیلی لیدریشان از موضعی پرو اسلامی به جنگ این جریان آمده اند. اما نمیتوانند حتی یک کلمه در دفاع از این اتهامات خود دلیل و استدلال بیاورند. ظاهراً احتیاج به استدلال ندارند. از قرار "فتوا" و "استفتا" کافی است. اما بگذارید برای لحظه ای پا در این دنیای خیالی و این اتهامات پوچ

* حزب اکس مسلم یا "حزب کمونیست کارگری" سابق در تناقضی خرد کننده گیر کرده است. دیروز مساله "جنگ فرصت ساز" آمریکا گریبانشان را گرفته بود، امروز جنگ غزه و سیاستهای پرو اسرائیلی حمید تقوایی و جنگشان علیه "اومانیسیم" و انساندوستی. باور نکردنی است، از قرار کشته های غزه و اسرائیل کافی نیست که به "اومانیسیم" لیدر این جریان خراشی وارد شود. برآستی چه تعداد باید در این توحش و آدمکشی کشته میشدند تا "اومانیسیم ایشان گل میکرد"؟ تاسف آور است. بنظر این نو پوپولیسم تأثیری از اومانیسیم و انساندوستی نپذیرفته است!

* در دفاع از سیاست راست و پرو اسرائیلی حمید تقوایی برخی از کادرهای حزب اکس مسلم قلم به دست گرفته اند. مطالبشان ترکیبی از فحش و تکفیر و ناسزا و اتهام و کمی هم استدلال است. ۹۹٪ فحش میدهند، ۱٪ استدلال میکنند. در این میان گویی مسابقه ای از فحاشی در صفوف این جریان براه افتاده است. هر که بیشتر ناسزار میگوید، بیشتر حرمت شکنی میکند، بیشتر زن ستیزی میکند، بیشتر تحریف میکند، در صف مقدم قرار میگیرد. کاربرد این روش ناشی از موقعیت سیاسی استیصال آمیزی است که در آن قرار گرفته اند. در غیر اینصورت چه نیازی به این رفتار شنیع بود. حزبی که یک بخش از رهبری اش به دنبال "فرصتها" در جنگ و حمله نظامی آمریکا است، بخش دیگر رهبریش مشغول تهدید به لو دادن آی پی کمونیستها در مقابله با قوم پرستان است، و بخش دیگر آن مشغول از ریشه خشکاندن هر نوع اومانیسیمی در حزبشان است، معلوم است که کادرهایش هم چنین روشی را اتخاذ کنند.

غزه گیت حزب اکس مسلم ...

میشود؟ مساله این نیست که منصور حکمت علیرغم مرگ نابهنگامش نتوانست مسائل پس از ۱۱ سپتامبر را بررسی کند، واقعیت این است که حزب اکس مسلم در فرای چرخش به راست خود دیگر نیازی به آن تزاها ندارد. حزبی که به راست چرخیده است، تزاها راست و پوپولیستی حمید تقوایی شکل دهنده خط مشی آن است، نیازی به تزاها و مبانی تحلیلی منصور حکمت ندارد. حزبی که در همسویی با برخی سیاستهای قطب تروریسم دولتی قرار گرفته است، ناچار است تحلیلهای منصور حکمت را ناکافی و ناقص ارزیابی کند. باور کنید مشکل نقد ما نیست. مساله تزاها حمید تقوایی در قبال مساله فلسطین است که در یک همسویی آشکار با یک قطب جدال تروریستها در جهان معاصر دارد. از این رو ناچارند ادعا کنند که منصور حکمت فرصت زیادی برای باز کردن مسائل دنیای پس از یازده سپتامبر نداشت. البته این تنها حرفشان نیست، هم اکنون عضوی از کمپین دوم خردادی "منصور حکمت پیغمبر نبود" هستند.

۲- "راه حل مساله فلسطین پس از یازده سپتامبر تغییر کرده است": این یکی دیگر از تزاها حمید تقوایی است. گوشه ای از تلاشی است برای پیشبرد سیاستی که حل مساله فلسطین را منوط به نابودی اسلام سیاسی میدانست. ابتدا تلاش کردند به ما بقبولانند که منصور حکمت فرصت زیادی نداشت مسائل پس از ۱۱ سپتامبر را باز کند تا سپس ادعا کنند که حل مساله فلسطین پس از ۱۱ سپتامبر تغییر کرده است. این تاکتیکی است که رهبری این حزب برای پیشبرد سیاست راست خود در دستور قرار داده است. اما معنا و مضمون این تغییر چیست؟ در یک جمله: برداشتن

فشار از روی دولت اسرائیل و متحدینش برای برسمیت شناختن کشور مستقل فلسطین؟

مسلمان این جریانات می پذیرند که حل مساله فلسطین پیش از ۱۱ سپتامبر همان راه حلی است که ما کمونیستهای کارگری بر آن تاکید داریم. اما معتقدند که پس از ۱۱ سپتامبر باید فشار را بر روی اسلامیهتها و حماس متمرکز کرد. معلوم نیست چرا این جریان به این راه حل نرسید که پس از ۱۱ سپتامبر حل مساله فلسطین منوط به اعمال فشار و مقابله هم با دولت اسرائیل و هم اسلامیهتها هر دو است؟ مگر نه اینکه معتقدند کشمکشهای خاورمیانه فقط و فقط در چهارچوب تقابل دو قطب تروریستی باید توضیح داده شود و تاریخ مساله فلسطین و ۵۰ سال کشتار و سرکوب مردم فلسطین را باید به بایگانی سپرد و صفر کرد؟!

میگویند جهان پس از ۱۱ سپتامبر تغییر کرده است. تردیدی نیست. باید اضافه کنیم که حزب کمونیست کارگری هم تغییر کرده است. مسائل بعضا پیچیده و غامض تر و یا ساده تر میشوند. مساله ما هم جدل در این سطح نیست. نقد ما به تزاها مشخص این جریان است. مثلا جدال دو بلوک شرق و غرب در دوران جنگ سرد حل بسیاری از مسائل منطقه ای را پیچیده تر و سخت تر کرد. مساله فلسطین هم از این جدال تاثیر پذیرفت و هم بر آن تاثیر گذاشت. اما حل مساله فلسطین کماکان منوط به اعمال فشار بر دولت اسرائیل بمنظور برسمیت شناسایی کشور مستقل فلسطین بود و نه منوط به نابودی بلوک شرق که حامی جریانات ناسیونالیست فلسطینی بود و به آنها اسلحه میداد. مساله فلسطین یک مساله ملی است. حل آن هم مستلزم وادار کردن دولتی که این مساله را ایجاد کرده است به برسمیت شناسی حقوق مردم فلسطین است.

شرایط جهانی، جدال دو قطب تنها بر پیچیدگی این مساله می افزاید. اما راه حل آن را بطور پایه ای تغییر نمیدهند.

تغییر راه حل مساله فلسطین یک نمونه چرخش براسست رهبری حزب اکس مسلم است. اهمیت مساله این است که در نتیجه این تغییر فشار از روی دولت اسرائیل برداشته میشود. این جوهر مساله مورد انتقاد ماست. حال باید پرسید آیا نتیجه این تغییر همسویی با جریانات دست راستی اسرائیل نیست؟ آیا این مواضع پرو اسرائیلی نیست؟ اگر باور ندارید از جریانات صلح دوست موجود در اسرائیل بپرسید. به شما خواهند گفت. از آنهایی بپرسید که در شرایطی که مردم غزه تحت محاصره اقتصادی قرار داشتند، زیر بمباران وحشیانه بودند، برخلاف شما دلشان و "اومانیشمان" با مردم غزه بود!

باز تاکید میکنم، مساله فلسطین یک مساله تاریخی و ملی است. راه حل آنهم همان راه حل کلاسیک کمونیستها است. شرایط تغییر کرده است، مساله پیچیده تر شده است. اسلام سیاسی به یک بازیگر مرتجع در جدالهای منطقه تبدیل شده است. زخم موجود بر پیکر مردم فلسطین را به سرمایه سیاسی در جهاد ضد انسانی خود در مقابله با تروریسم دولتی تبدیل کرده است. اما علیرغم این تغییر و تحولات حل مساله فلسطین کماکان منوط به وادار کردن دولت اسرائیل در برسمیت شناختن کشور مستقل و متساوی الحقوق فلسطین است. بعلاوه حل مساله فلسطین، صلح در خاورمیانه، رفع تبعیض از مردم فلسطین یک رکن اساسی نابودی اسلام سیاسی و تروریسم اسلامی در منطقه است. به قول منصور حکمت: "تروریسم و دشمنی کور با هرچه رنگی از غرب و غربگرایی دارد سرمایه سیاسی اینها در جامعه و در میان مردمی است که آمریکا و اسرائیل را بدرست بعنوان

عاملین اصلی بیحقوقی و محرومیتهای خود میشناسد. صلح در خاورمیانه، تشکیل کشور فلسطین، تخفیف مشقات ملی و قومی و رفع تبعیضاتی که بر مردم فلسطین روا داشته میشود، ناقوس مرگ جنبش اسلامی در خاورمیانه را به صدا در میاورد." (منصور حکمت، دنیا پس از ۱۱ سپتامبر، تاکید از من است.)

۳- "باید با منصور حکمت به جنگ اینان رفت و پشیمان زد": اینکه یکی از این دوستان جسارت بخرج داده است و کوشیده است با "منصور حکمت به جنگ" ما بیاید برای این جدل یک پیشروی است. ما از این مساله استقبال میکنیم. ایشان تلاش کرده است مجموعه ای از تحلیل های منصور حکمت را در مقابل ما قرار دهد. در صورتیکه اساس راه حل ارائه شده در آن رساله است حکمی بر رد نقطه نظرات حزب متبوعشان است. از این رو کودکانه تلاش کرده اند که راه حل منصور حکمت در قبال مساله فلسطین را در زیر خاک کنند. بارها گفته ایم، باز هم تکرار میکنیم، منصور حکمت در همان رساله بطور مشخص و سیاه بر روی سفید سیاستش را به روشنی بیان کرده است، جایی برای تحریف نیست. میگوید:

"هر سیاست فعال و پیشرو مردمی برای مقابله با تروریسم اسلامی باید از همینجا شروع کند: (۱) حل مساله فلسطین. باید این معضل تاریخی حل بشود. مردم فلسطین باید کشور مستقل خود را داشته باشند. باید آمریکا و دولتهای غربی را ناگزیر کرد از حمایت یکجانبه خود از اسرائیل دست بردارند. باید اسرائیل را وادار کنند صلح و استقلال فلسطین را بپذیرد. حل مساله فلسطین مهم ترین رکن مقابله با اسلام سیاسی و تروریسم اسلامی است و جزء اصلی یک دستور کار پیشرو و فعال در قبال اوضاع کنونی است." (منصور حکمت، همانجا، تاکید از من است)

مصاحبه بی بی سی با آذر ماجدی بمناسبت سالگرد انقلاب بهمن

رادیو بی بی سی 4 و سرویس جهانی، برنامه جهان امروز، از آذر ماجدی، بعنوان یک فعال قدیمی کمونیست و حقوق زن و از رهبری حزب اتحاد کمونیسم کارگری و سازمان آزادی زن، که هم علیه رژیم شاه و هم رژیم اسلامی مبارزه کرده و مستقماً در انقلاب 57 شرکت داشته است، برای مصاحبه بمناسبت سی امین سالگرد انقلاب دعوت بعمل آوردند.

آذر ماجدی در این دو مصاحبه تاکید کرد که این انقلاب، بر خلاف، تعبیر عمومی یک انقلاب اسلامی نبود. مردم خواهان آزادی، برابری بیشتر و یک جامعه عادلانه بودند. مردم از اختناق و دیکتاتوری، سرکوب و فقر و فساد جانشان به لب رسیده بود. انقلاب حاصل چنین شرایطی بود. آذر همچنان به شرایط امروز و جنبش اعتراضی مردم اشاره کرد.

برنامه رادیو 4 بی بی سی تحت عنوان "پرواز از تهران" در ژانویه و بی بی سی جهان امروز در دوشنبه 9 و سه شنبه 10 فوریه پخش گردید. برای شنیدن مصاحبه جهان امروز میتوانید به سایت حزب اتحاد کمونیسم کارگری و آزادی زن رجوع کنید:

www.wupiran.com

www.azadizan.net

روابط عمومی حزب اتحاد کمونیسم کارگری

12 فوریه 2009

پرستاران کرمانشاه؛

بخشنامه دوره آموزشی لغو شد

لیلا احمدی

به دنبال اعتراضات مکرر، تومار نویسی و پافشاری پرستاران کرمانشاه بر خواسته هایشان و همچنین اوضاع متشنج و ملتهب بیمارستانها و مراکز درمانی، در هفته گذشته بخشنامه ای که به امضای نوری زاد رئیس دانشگاه علوم پزشکی کرمانشاه که بر اساس آن اعلام نموده بود: در صورت شرکت در کلاسها و دوره های آموزشی پرستاران باید از مرخصی استحقاقی سالیانه خود استفاده نمایند و برای مدت کوتاهی هم اجرا شده بود، در یک عقب نشینی مقتضانه از جانب مسئولین دانشگاه علوم پزشکی عملاً لغو گردید.

لازم به ذکر است که علیرغم حضور و شرکت پرستاران در این کلاسها و دوره های آموزشی، هیچگونه پیگیری و بازخواستی برای استفاده از مرخصی های شخصی و استحقاقی انجام نشد!

با این حال و علیرغم این عقب نشینی نوری زاد، خواسته های اساسی پرستاران همچنان پادروا مانده و کشمکش و جدال بین حکومت اسلامی سرمایه داران و پرستاران در جریان است .

17/11/87

از سایت حزب دیدن کنید؛

www.wupiran.com

www.for-abetterworld.com

غزه گیت حزب اکس مسلم ...

این راه حل مساله فلسطین پس از یازده سپتامبر از نقطه نظر منصور حکمت است. آیا جای تردیدی هم باقی می ماند که راه حل شما صد و هشتاد درجه با راه حل منصور حکمت متفاوت است. واقعیت این است که مساله شما فقط ما نیستیم. مساله شما مقابله با کمونیسم منصور حکمت است. سیاستش را زیر خاک کرده اید، جرئت حمله و مقابله از روبرو با این کمونیسم را ندارید نتیجتاً به مدافعین اش پرخاش میکنید، اتهام میزنید، آنها را به همسویی با رژیم آدمکشان اسلامی و جریانات اسلامی متهم میکنید. شیوه زشتی است. بخود آبیید! باور کنید اگر رسماً اعلام کنید که سیاستهایتان عوض شده است، کاری به کمونیسم منصور حکمت ندارید، احترام بیشتری در جامعه خواهید داشت .

*توصیه ما به این دوستان این است که با سلاح منصور حکمت به جنگ ما نیائید، ضرورتی ندارد، به جنگ خط حاکم بر حزبتان بروید. اجازه ندهید آن حزب بیشتر از این به راست کشیده شود .

*بسیاری از کسانی که در اعلام وفاداری فرقه ای به لیدرشان و علیه ما قلم به دست گرفته اند، ما را متهم کرده اند که اتهامات "حسین شریعتمداری" را به طرف خط مشی رهبری این حزب پرتاب کرده ایم. ما این عکس العمل ارتجاعی را پیش بینی کرده بودیم. بر اهمیت جایگاه چنین مناسکی در فرقه های سیاسی واقفیم. میدانیم زمانیکه نمیتوانند سیاست خود را توجیه کنند ناچارند برای "حفظ تشکیلات" دست به نمایش اعلام وفاداری بزنند. مجاهد در این سنت پیشگام است. اما ما با این دوستان مقابله به مثل نمیکنیم. ما اتهام نمیزنیم. اتهام و افترا از نقطه نظر ما جرم است. این شیوه و سنت ما نیست. ما نظراتشان نقد میکنیم. این دوستان هم بهتر است بجای گرد و خاک قلم بدست بگیرند و استدلال کنند.

غزه گیت رهبری حزب اکس مسلم یکی از جدیدترین اسکاندالهای این حزب است. اسکاندالهای آتی کدامند؟ *



زندن و اظهار نظر ندارد؟ چرا بجای یک پاسخ متین و مستدل بی محابا شروع به شکستن و تخریب کاراکتر طرف مقابل میکنید؟ این چه رسم عقب افتاده ای است که بنا گذاشته اید؟

محبوبی کادر "حزب کمونیست کارگری" با عنوان نمودن "دوست دارد خودش را به منصور حکمت بچسباند و . . . اینکه کسی از نظر سببی یا خونی نزدیکی به منصور حکمت داشته باشد . . .

"چه منظوری را دنبال میکنید؟ این طرز پاسخ گفتن با پرنسیپهای سیاسی حزبی که منصور حکمت بنا گذاشت بشدت متناقض و متناقض است. این زبان با کمونیسم کارگری بیگانه است. این زبان منکوب کردن مخالف سیاسی با مربوط کردن بی پایه نسبت او به منصور حکمت در مورد اختلافات فاحش سیاسی معین است. وقتی در ارائه یک پاسخ روشن و مستدل برای دفاع از بحثهایتان کم میاورید شروع میکنید به روشهای عقب مانده جواب دادن. بحثهای دار و دسته عبدالله مهتدی در سایت معلوم الحال بروسکه و کنکاش در مورد نسبتهای فامیلی منصور حکمت گمان نمیکند از یاد کسی رفته باشد. حالا آقای محبوبی قرار است بیشتر "خدمت" "خانم" ماجدی "مشرف" بشود. این طرز حرف زدن برخاسته از یک دیدگاه عقب افتاده، خلص مذهبی و از جنس متلک های "حاج آقا بازاری" است. دراصل این نوع ادبیات، تعریفی است که "اشرافیت" از خود به جامعه تحمیل میکند. این تعریف "اشرافیت" از خود در امتزاج با بار سنگینی برگرفته از "مقام قدسین و

مهرنوش موسوی تازه نفس. صف "لجن آنلاین" در میدان حاضر است! محمد آسنگران از بیس داستان "بچه محصل" بودن ما را تکرار کرد حمید تقوایی هم باورش شد! موضع حزیشان در مورد مسئله فلسطین بیشتر به درد پاسخ مثبت دادن به تعریف و تمجیدی که نوید اخگر از حمید تقوایی به عمل آورد میخورد تا حزبی که مدعی کمونیسم کارگری است. برای رساندن مراتب امتنان و حسن نیت حزب به بنیانگذاران اصلی "اکس مسلم" نیز موضع گیری خوبی است! شک دارم حتی از پس. قانع کردن یک بچه محصل کمی کنجکاو هم بتواند برآید! گل هیچ امانیسمی نیز در این شوره زار موضع گیری ایشان خواهد شکفت. ایشان بهتر است غصه گل گردن اومانیسم کسی در حزب خودشان را نداشته باشند. تا اینجا شهر امن و امان است!

زمانی نه چندان دور مهرنوش موسوی عین همین حرفها و بلکه سخیفتر و مضمّن کننده تر از اینها را خطاب به حمید تقوایی و محمد آسنگران قلمی میکرد که یک به یک موجودند. چه اتفاق عجیبی رخ داده که هم اکنون با همان اسلحه و همان لحن رجزخوانی در کنار همان آدمهاست؟! میگویند آدمها و افکارشان و حتی کاراکتر شخصیشان در طول زمان بنا به تأثیر عوامل مختلفی تغییر میکند. این حرف درستی است. منتها سوال این است که آیا مهرنوش موسوی تغییری کرده؟ کسی اینرا میپذیرد؟ آیا خودش میپذیرد که کوچکترین تغییری در گفتار و اعمالش پدید آمده؟ روی این حساب اگر نسبتهایی که ایشان در گذشته نه چندان دور متوجه آنها نمود درست باشد، نامبردگان باید تا حالا به تعدادی مددکار و تراپیست و روانشناس برای ایجاد تغییر در خودشان مراجعه کرده باشند!

آذر ماجدی چه خلاقی مرتکب شده که همسر منصور حکمت بوده؟ به این دلیل حق حرف

شلوغ کردن صحنه

برای بی اعتبار نمودن نقد!

سعید مدانلو

نحو فزاینده ای از میان برداشته میشود. حتی پروسه سرنگونی جمهوری اسلامی نیز به لحاظ از دست دادن فضای بازی قدرت در منطقه تسریع میشود. مسئله فلسطین به مثابه همان زخم کهنه ایست که دول حاکم بر اسرائیل با پشتیبانی آمریکا مدام به آن تیغ میکشند. از این رو خونابه و فساد پایان ناپذیری برای رشد کرهها و میکروبها از نوع حماس و حزب الله و جمهوری اسلامی و عواملش فراهم میاورند. این جوهر بحث و موضعگیری منصور حکمت روی مسئله است.

سراسر بحث "قدرت دوگانه" و توصیف وضعیت جدیدی که حمید تقوایی در گفته های به نوشتار درآمده شان عنوان میکنند، نه تنها از نقش و جایگاه طبقه کارگر ایران در آن خبری نیست بلکه در هیچ کجای صحبت ایشان اسمی از این طبقه هم دیده نمیشود. میگوید در عرض دو سه روزی که تلویزیون حزب را تماشا میکرد به این تزد دست پیدا کرده بود. لابد تماشایی که از آنطرف برقرار میشد و حرفهایی که آنها در این دو سه روز میزدند موجب اصلی پیدایش این تزد را فراهم آورد. راستش من فکر میکنم در میان کسانی که تلفن میکردند اگر کسی بود که خودش را "کارگر" معرفی می نمود بی شک ایشان جایی هم برای طبقه کارگر در تزد "قدرت دوگانه" پیدا میکرد!

اگر امر کمونیسم کارگری تنها پیگیری سناریویی که حمید تقوایی آینده تحولات سیاسی ایران را با آن ارزیابی و دنبال میکند بود دیگر هیچگونه نیازی به منصور حکمت نبود. هرچپ رادیکالی تنها به باور و امید وقوع همین یک سناریو تلاش وافر میکند.

درعوض در پاسخ به منتقد

اختلاف فاحش بحث منصور حکمت در مورد مسئله فلسطین و موضع سیاسی حزب کمونیست کارگری در قبال مسئله مزبور به نظر نمیرسد برای کسی غیر قابل فهم باشد. مطمئنا برای حمید تقوایی بحث پیچیده و غامضی نباید باشد. نبوغ خاصی برای فهم کردنش لازم نیست. اگر ایشان بحث متفاوتی در این مورد دارد که دارد، دلیلی وجود ندارد که نخواهد و یا نتواند در مورد این اختلاف فاحش ابراز نظر کند. بهتر از این است که بجای اعلام صریح این تفاوتها و تناقضات آشکار از جانب رهبری حکما، امثال مهران محبوبی مجبور شوند تا این درجه لمپنیستی پاسخ انتقاد منتقد را بدهند. واقعا این بهتر نیست؟ به جای اینکار مثلاً بهتر نیست از جانب ایشان توضیح داده شود که بحث منصور حکمت در مورد مسئله فلسطین بنا به "تغییر شرایط" و یا به صورت بنیادی و یا به هر نحوی که خودشان استدلال میکنند، امروزه روز طرفداری از حزب الله و حماس محسوب میشود. حزب الله لبنان و حماس هردو نقش منفی بزرگی بر سر راه حل مسئله فلسطین به عهده دارند و هرروز بیشتر میدان دار صحنه در آنجا میشوند. نفوذ و قدرت جمهوری اسلامی نیز در آنجا هرچه بیشتر و روزافزونتر معضل را پیچیده تر و لاینحتر میکند. بحثی در این نیست. منتها رشد و میداننداری همه آنها در نتیجه عدم تمکین اسرائیل به پروسه عقب نشینی کامل به مرزهای قبل از جنگ ژوئن ۱۹۶۷ و به رسمیت شناسی کامل استقلال فلسطین و تامین صلح در آن سرزمین است. باناگزیر نمودن دول حاکم بر اسرائیل، آمریکا و غرب به زیربار رفتن پروسه استقلال کامل فلسطین به مثابه یک کشور متساوی الحقوق، زمینه رشد و اوجگیری جنبشهای ارتجاعی و گرایش مردم فلسطین و لبنان به این نوع جریانات به

ضرورتی به فکر کردن در موردش وجود ندارد. اگر جنگ داخلی ایشان با حزب مزبور هنوز شروع نشده باشد جای تعجب است. نشانه ای از تغییر که در ایشان دیده نمیشود. لابد رهبری حزبشان کاملاً تغییر ماهیت داده و خاصیت سازگاریش با جنس "سیاسی" مهرنوش موسوی از این تغییر ناشی میشود. علیرغم این، توصیه من به حزب "اکس مسلم" این است که روی خواص جدیدشان حساب نکنند! مهرنوش موسوی تحت هیچ شرایطی قابل پیش بینی نیست. این توصیه را بهتر است اصغر کریمی آویزه گوشش کند!

درضمن، خبر یک سری شایعات!

گفته میشود که یکی از آیت الله های خیلی معروف قم که فعلاً مصلحت نبوده که اسمش را علنی کنند فتوا صادر کرده که "اکس مسلم" حرام است. آگاهان شایعاتی عقیده دارند که از نظر علما و فقهای قم، هر جریانی که به نحوی با اسم "مسلم" با هرگونه پیشوند و پسوندی راه انداخته شود یک مذهب است که در رقابت با اسلام و بویژه اگر سردمدارانش قبلاً شیعه اثنا عشری بوده باشند در رقابت با مذهب شیعه اثنا عشری آنها ساخته شده. آیت الله معروفی که اسمش تاکنون پنهان مانده عقیده دارد که این دومین مذهب "ملعونه" خوانده شده بعد از اولین مذهب "ضالّه" خوانده شده بهائیت و منشعب از شیعه اثنا عشری است. تحلیلگران "مدرن" سیاسی - مذهبی" عقیده دارند که مذهب جدید به مقدار قابل ملاحظه ای از بهائیت "مدرن تر و سکولارتر" است. این تحلیلگران میلیتانی موجود در اکس مسلم را به میلیتانی اولیه بابی گری پاتریارک بهاییگری تشبیه میکنند. همچنین گفته میشود اکس مسلم بدو توسط کسانی از نهادهای "سیاسی - مذهبی - فرهنگی و مدرن" بورژوازی غرب به مثابه پروژه و محملی برای گسترش و فعال نمودن "مسیحیت مدرنیزه شده" در میان "جماعات مسلمان" غرب و در ادامه برای گسیل مسیونرهای مذهبی از نوع مسیحیان "اکس

شلوغ کردن صحنه برای بی اعتبار نمودن نقد...

امکانات صوتی و تصویری، امکان دسترسی به مردم را بیشتر میکند و این یک مزیت برای هر جریان سیاسی است. بی بی سی و صدای آمریکا از این نظر امکاناتش از همه بیشتر و مجهزتر است. شنونده هم کم ندارند. از کی تا حالا برخورداری از این امکانات ملاک حقانیت سیاسی یک حزب قرار گرفته است؟! اینطور اگر شدنی بود هخا الان سالها بود که در ایران فرمانروایی میکرد. یا آن دیگری فولادوند، روی حساب شنوندگان بسیار داشتن، خودش را طعمه جمهوری اسلامی کرد.

همه مشکل "حزب کمونیست کارگری" در این است که بحثهایش در مورد "قدرت دوگانه"، مسئله فلسطین، "اکس مسلم" و بطور کلی نحوه پردازش تئوری اش در قبال مسائل گوناگون مبتلابه اوضاع سیاسی ایران و جهان با مبانی متدیک کمونیسم کارگری که منصور حکمت منادی آن بود کاملاً مغایر و حتی در تضاد با آن است. اینرا حزب ما به عیان و مکرر نشان داده است. پاسخ که برایش ندارید شروع میکنید آسمان ریسمان به هم بافتن، طرف مقابل را به حزب الله و حماس چسباندن. همسر منصور حکمت بودن را میکنید نقطه ضعف اصلی و گناه نابخشودنی آذر ماجدی! واقعا فکر میکنید با این شیوه میتوانید دهان مخالف سیاستهای حزبتان را زیپ بگیرید و مرعوبش کنید؟

محبوبی مینویسد، "شاید سخن کوتاه آخرم بعنوان یک کادر این حزب که خودم را نزدیک به سی سال کادر حزب منصور حکمت و حمید تقوایی میدانم، باید بگویم که آذر ماجدی کادرهای این حزب را نشناخته است." نه اتفاقاً اشتباه میکنید. شناختن تعدادی از نوع شما که این نوع "ادبیات" مهجور و شلوغ - پلوغ کنی را در حزبتان

امامان" است. شکل خیابانیش بصورت متلک های "لمپنیسم حاج آقا بازاری" قابلیت مصرف پیدا میکند. کمونیستها خدمت کسی مشرف نمیشوند. مخصوصاً خدمت یک "خانم".

محبوبی بحث مستدل، روشن و غیر قابل پاسخ دادن منتقد را "فحش" تلقی میکند تا دست خودش را برای گفتن هر نوع لپچار و نسبت دادن هر نوع دروغ به منتقد باز گذاشته باشد. بی پرده حرف دروغ در دهان علی جوادی میگذارد که در جلسه ای از حزب الله لبنان بنام "سرپناه دهندگان مردم لبنان" دفاع کرده است. جالب اینجاست که ایشان نیز در آن جلسه حضور داشته و به این حرف علی جوادی اعتراض کرده است!

تا میتوانی شلوغش کن! از منتقدی که پاسخ زبیده ای به حرفش نداری طلبکار شو تا خواننده سردرگم شده و اصل مطلب و نقد منتقد در نظرش جنگ لفظیهای بی پایه و بی اعتبار جلوه کند. همه میدانند حرفهایی که محبوبی به علی جوادی نسبت داده است، بعضاً اقتباسی از حرفهای کورش مدرسی است. خوب است دادستانی یک دادگاهی در یک مملکتی نصیب ایشان نشود. مدرک علیه مردم جعل میکند. حقیقت قربانی سنت جدید حزب ایشان است.

محبوبی آنجایی هم که میخواهد "متین و مستدل" حرف بزند، بحثش این است که "صحبتهای تقوایی از طریق تلویزیون در سطح میلیونی به گوش مردم میرسد". خب این دلیل درست بودن سیاست مسلط بر حزبی است که مدعی کمونیسم کارگریست؟! در اختیار داشتن

مارکسیسم، پوپولیسم و پیش‌گویی اجتماعی

براساس یک سخنرانی در جمعی از فعالین سوسیالیست در آمستردام

علی طاهری



است که مارکسیسم ادعا دارد: 1- علم است 2- روش پیش‌بینی را اتخاذ می‌کند که علوم طبیعی به آن عمل می‌کنند (برای مثال استفاده مارکس از تحقیقات مورگان در منشا خانواده و مالکیت خصوصی) 3- پیشرو است. اما من می‌خواهم بگویم که ادعای دوم ناموجه است و آن قسم پیشگویی‌هایی که به مارکسیسم نسبت می‌دهند از آن یک دستگاه مذهبی عهد عتیق می‌سازد.

یک نگاه به دوره مارکس نشان می‌دهد که نه تنها هگل بلکه جان استوارت میل که این فکر را از کانت به ارث برده بود وارث این نظر و آموزه تاریخ‌انگارانه بودند. در روزگار باستان افلاطون و پیش از او هراکلیتوس و هسیودوس قائل به آن بودند. اما در روش‌شناسی علوم اجتماعی مارکسیسم اساسا با تفسیر جهان و پیشگویی این چنینی در تضاد است. مسلما حوزه پیش‌بینی علوم از پیشگویی‌های بلاشروط تاریخی جداست (بر فرض مثال آن دسته از نیروهای پوپولیست که هر سال را سال انقلاب و جدیدا سرنوختی می‌دانند)

برخی از فلاسفه و حتی مارکسیست‌ها امروز از پیگیری علوم اجتماعی ناامید شده‌اند و مروج عدم یقین به علوم اجتماعی بالاخص مارکسیسم هستند. اگر فایده مارکسیسم پیش‌بینی اجتماعی به سان پیش‌بینی‌های فیزیکی نیست پس فایده آن چیست؟ آیا برای اینان زمان ناامیدی از مارکسیسم فرا نرسیده است؟ آیا مارکسیسم فقط از آنرو موجه است که برخی از پیش‌بینی‌هایش درست از آب درآمد و باقی‌نه؟

این دیدگاه آموزه تاریخ‌گرایی همانطور که گفتیم بی‌ربط به مارکسیسم است. سنتا مارکسیسم در دست طبقات دارا و جنبش‌هایشان به همه چیز برای منافع غیر کارگری تبدیل شده است. این هم یکی از آنهاست. این حتی با این بحث که مارکسیست‌ها درکی ماتریالیستی و تاریخی از جامعه و تحولاتش دارند

صفحه ۲۸

خویش قرار داده است، نشان می‌دهد که نیاز بحث بر این موضوع وسیعا مورد تصدیق است. بحران اقتصادی، خطر مرگباری که بشر با آن گریبانگیر شده و بی‌گمان از بزرگترین خطرهای دوره کنونی است نباید از سوی مارکسیست‌ها نادیده گرفته شود.

اما اگر مارکسیسم را به یک دستگاه فلسفی تنزل بدهیم و خودمان را فیلسوف‌های منفرد و وفاداری به مارکسیسم در نظر بگیریم به راستی چه کاری از دستمان ساخته است؟ بسیاری از مارکسیست‌ها اصرار دارند مشکلات اجتماعی حاد تر از آن است که بتوان دست روی دست گذاشت و باید کاری کرد. البته هر قدر هم وقت تنگ باشد باید از اینکه شتابزده نتایج حاضر و آمده را بپذیریم سر باز بزنیم. بعنوان مارکسیست و کسانی که تجربیات متفاوت دارند، بهتر است مشکلاتی را که با آن مواجهیم و همینطور چاره‌هایی را که گروه‌های مختلف پیشنهاد می‌کنند مورد انتقاد عقلانی قرار بدهیم. به نظرم بهترین راه حل روبرو شدن با مشکلات با سلاح نقد است. نقد روش‌های کهنه!

من پیرو کمونیسم کارگری و مارکسیسم هستم و مقصودم از این سخن این است که به بحث و استدلال اعتقاد دارم. همچنین معتقدم کاربرد مارکسیسم به مثابه علم در مورد مشکلات برخاسته از حوزه اجتماعی نه تنها ممکن بلکه مطلوب است. اما از علوم اجتماعی کاذب و آکادمیک بیزار و بهتر است بگویم بی‌مانکم. بسیاری از پیروان فلسفه و حتی دانشمندان امروز مارکسیست‌اند یا خودشان را اینگونه خطاب می‌کنند. مثلا در انگلستان عده زیادی از فیزیکدانان و زیست‌شناسان عالی‌رتبه بر پیروی از مارکسیسم تاکید دارند. آنچه ایشان را به مارکسیسم جلب می‌کند این

همانطور که از عنوان پیداست قصد من انتقاد از تئوری‌هایی است که وظیفه مارکسیسم را پیش‌گویی وقایع اجتماعی میدانند. البته پیش‌گویی‌های سیاسی در هر شرایط و برهه‌ای لازمند و یا دقیقتر تحلیل سیر اوضاع و موکلفه‌های آن ممکن است. اما کل مارکسیسم را اینگونه تعبیر کردن فقط به معنای رنگی از تاریخ‌گرایی دادن به مارکسیسم است. اصول اعتقادی تاریخ‌گرایی عبارت از است از اینکه وظیفه علوم اجتماعی طرح پیشگویی‌های تاریخی است و این پیشگویی‌های تاریخی در هر زمینه‌ای لازمند. متأسفانه این امر به مارکسیسم و کمونیسم علمی معنی میشود. از اینرو تحلیل من این است که انتقاد از روش تاریخی مارکسیسم که راستش بیشتر میراث کمونیسم روسی است توصیف شود. با این حال قصد دارم به گونه‌ای صحبت کنم که پوپولیسم عمده هدف یا یگانه هدف عمده انتقاد من است.

به هر حال خوشوقت خواهم بود وقتی که از مارکسیسم نام می‌برم به این نکته توجه داشته باشید که اساسا منظورم نقد بنیان‌های نظام سرمایه‌است و به سیستم فلسفی خاصی اشاره نمی‌کنم. در ضمن به خود این آزادی را خواهم داد که از مارکسیسم نه تنها انتقاد بلکه از مدعیاتش دفاع کنم. و دست خود را باز بگذارم که آموزش‌هایش را به شدت ساده کنم.

یکی از نکاتی که کل مارکسیست‌ها در آن هم دلند این است که ما صرفا نباید با تفسیر جهان مشغول شویم بلکه باید به تغییر آن کمک کنیم. من با این نگرش سمپاتی عمیقی دارم و اینکه این مجمع انسان و جامعه را موضوع کار

شلوغ کردن صحنه برای بی اعتبار نمودن نقد...

مسلمی" به شوق در مقابل اسلام سیاسی پایه ریزی و در یکی دو کشور اروپایی به معرض امتحان گذاشته شد.

با گرایش و پیوستن مشتاقانه کادرهای صاحب نام و فعال حزبی که بلافاصله به نام اکس مسلم برایش خطبه خواندند، به آن، موجبات تقویت بیش از پیش این پروژه فراهم آمد و بدون فوت وقت بنا براین گذاشته شد که به سرعت در سایر ممالک اتحادیه اروپا سور و ساتش را پهن نمایند. منتها بنا به گفته آگاهان. شایعاتی، اکس مسلم در پروسه تکوین و شکل گیریش بجای تبدیل شدن به محملی برای گسترش مسیحیت، خود همچون یک مذهب جدید سریعاً در "پشت بام دنیا" ظهور کرد. آنها همچنین تصریح میکنند که این اتفاق از دیدگاه نهادهای "سیاسی - مذهبی - فرهنگی و مدرن" غرب، خالی از فایده هم نیست. مادامی که این مذهب جدید با مسالمت در جوار مسیحیت و سایر ادیان بی خطر شده برای سرمایه غرب و مفید به حال آن عمل میکند، استعداد مورد استفاده بورژوازی غرب قرار گرفتن را به وفور خواهد داشت.

ادامه شایعات بر این تاکید میکند، آنهایکه سعی کردند آنرا یک "مذهب نو ظهور و سکولار" معرفی کنند در توضیح ساختار و فونکسیون آن دچار تناقضات عدیده و لاینحل شدند. اسکالرهایی مذهبی ادیان ابراهیمی نیز به بروز این عقیده اعتراضات وسیعی نموده و آنرا یک مذهب من درآوردی قلمداد کردند. شایعه است که دالایی لاما رهبر معروف بودائیان اظهار داشته که اگر اکس مسلمی ها قهر نکنند حاضر است دستی به سر آنها نیز بکشد. *

مارکسیسم، پوپولیسم و پیش گویی اجتماعی ...

موضوع وقتی روشن تر می شود که توجه کنیم انقلاب همیشه چهارچوب و نهاد های سنتی جامعه را نابود می کند و همراه با آن باید ارزش های انسانی نوینی را ترسیم کند. این حکم در مورد هدف های انقلاب به همین روشنی صادق است. اما اگر شروع کنید به انقلابی کردن جامعه نمی توانید این جریان را به دلخواه پایان دهید. وانگهی انقلابی که کمونیستها میخواهند یعنی انقلاب کارگری با دیگر انقلابها تفاوت بنیادی دارد. امروز اسم کودتا انقلاب شده است. اما بعضی از چپ های رادیکال اشکالی در کار نمی بینند و لزوماً سرنگونی را انقلاب و یا نقطه پایان انقلاب می دانند.

البته کمونیست های کارگری به چینی چیزی اذعان نخواهند کرد یعنی این درک خود بخودی که انقلاب به پیدایش جهان بهتری خواهد انجامید. اگر بر پایه مارکسیسم بخواهید بگوئید که نتیجه انقلاب "چه خواهد شد"، مستقیماً از آن یک دستگاه جبری ساخته اید. در غیر اینصورت می توان انقلاب کمونیستی را وسیله ای برای خوشبختی بدانید. مارکسیسم به ما میگوید که تلاشمان را در چارچوب

ماتریالیستی و تاریخی از جامعه و تحولاتش دارند نباید اشتباه گرفته شود. این آموزه تارینگرایی در مقابل تصمیم اراده بشری است که خود میخواهد سازنده تاریخش باشد.

انقلاب اجتماعی یعنی ایجاد یک نظام اجتماعی به شکلی کاملاً نو که میتواند با اتکا به نیروی خلاقه انسان امروز ملزومات یک زندگی درخور آدمی را ایجاد و تضمین کند. من اینجا وارد بحث هدف های بشر دوستانه مارکسیسم نشدم. آنچه به ما کمونیست ها و خود مارکس الهام می بخشد ضرورت تلاش برای کاهش فقر و بدبختی و خشونت و بالابردن حرمت و امنیت و آزادی و برابری و رفاه بشر است. رهائی کل جامعه بیان عمیق انسان دوستی مارکسیسم است. ولی اعتقاد راسخ دارم که این هدفها فقط با روش های انقلابی تحقق پذیر هستند و روش های دیگر فقط اوضاع را بدتر می کنند. یعنی به رنج های غیر ضروری خواهند افزود. اما عده ای چپ های رادیکال بر این گمانند که انقلابی کردن جامعه امری دلخواهی است.

اما برای کمونیسم کارگری داستان از جای دیگری آغاز می شود. این

نهادهای اجتماعی و طبقات اجتماعی پیش ببریم. از آن شناخت و تحلیل طبقاتی داشته باشیم و راه تغییر آن را پیدا کنیم. به قول مستقیم مارکس دولت قوه مجریه طبقه حاکمه است. اما امروز کمونیست ها یک قدم جلوتر از همیشه به قدرت سیاسی می اندیشیدند. اینکه با در دست داشتن قدرت سیاسی می تواند منشا تغییراتی در دل جامعه شد. همین امروز این فشار در سطح وسیعی از اجتماع احساس می شود. شعار تامین اشتغال کامل با دستمزدهای بالا برای کل کارگران شعار گویائی است.

به زعم من کمونیست ها امروز باید با توجه به تجربه های صد و پنجاه سال گذشته در باره هدف های صریح خود در سیاست اجتماعی سخن بگویند. شعار واقعی کمونیست تغییر ریشه ای جهان است که ضامن اصل بیشترین خوشی و خوشبختی برای بیشترین عده و نه فقط عده ای قلیل باشد. برای این باید دنیا را از دست دیکتاتوری ها و رژیم های بورژوازی درآورد. اینکار امر طبقه ای است که کمونیسم اساساً مال اوست. طبقه کارگر باید به جای شعارهای توخالی بورژواها در بیان چپ، مستقیماً به قدرت سیاسی و اقتصادی نظم سرمایه و مناسبات سرمایه داری و دولت پاسدار آن حمله کرد.

7 فوریه 2009

یک دنیای بهتر

تغییر جهان و ایجاد دنیایی بهتر یک امید و آرمان همیشگی انسانها در طول تاریخ جامعه بشری بوده است. علیرغم رواج ایده های قدرگرایانه و خرافاتی اعم از مذهبی و غیر مذهبی حتی در دنیای باصطلاح مدرن امروز، ایده هایی که هر یک به نحوی علاج ناپذیری و مقدر بودن وضع موجود را تبلیغ میکنند، زندگی واقعی و عمل روزمره توده های وسیع مردم همواره حاکی از یک امید و باور عمیق به امکان پذیری و حتی اجتناب ناپذیری یک آینده بهتر است. این امید که دنیای فردا میتواند از محرومیت ها و مشقات و کمبودها و زشتی های امروز رها باشد، این اعتقاد که عمل امروز انسان ها، چه جمعی و چه فردی، در تعیین چند و چون دنیای فردا موثر است، یک نگرش ریشه دار و قدرتمند در جامعه است که زندگی و حرکت توده های وسیع مردم را جهت میدهد.

کمونیسم کارگری قبل از هر چیز به اینجا تعلق دارد، به امید و اعتقاد انسان های بی شمار و نسلهای پی در پی به اینکه ساختن یک آینده بهتر، یک جهان بهتر، بدست خود انسان، ضروری و میسر است.

بازگشت سید!

آذر ماجدی



توافق نظام کاندید نخواهد شد. بنظر میرسد که بالاخره "رهبر" اجازه داده است که خاتمی کاندید شود. هر چند که شرایط بسیار تغییر کرده است، اما هنوز نظام به یک سوپاپ اطمینان و به بازی میان دو بال رژیم نیاز دارد. اکنون صرفا و مطلقا بر سرکوب اتکاء می کند. این وضعیت ادامه دار نمیتواند باشد. از این رو ممکن است به فاکتور خاتمی اجازه ورود بدهند. ولی باید توجه داشت که درست است با کاندیداتوری وی موافقت شده است، اما بهیچوجه معلوم نیست که مجددا رئیس جمهور شود.

فضای "اصلاحات" برای نظام خطرناک شده بود. رژیم تحمل اعتراضات جنبش های اجتماعی را نداشت. بنابراین باید بسنجند که کدام برای نظام انتخاب مطمئن تری است. اوضاع را تا زمان مضحکه انتخابات خواهند سنجید و تصمیم نهایی را بعدا خواهند گرفت. اما قاعدتا قول هایی به خاتمی داده اند که او به کاندیداتوری رضایت داده است. در حفظ و دفاع از نظام است. این بار همه با دست های باز بازی میکنند.

دستیابی به کوچکترین اصلاحات به نفع مردم نیز در گرو سرنگونی این رژیم سیاه و جنایتکار است. این را همه میدانند. باید الטרانیتو قدرت گیری کمونیسم کارگری را با تمام قوا بسازیم. طبقه کارگر باید متشکل و منسجم و متحد در جلوی صف مبارزات مردم ظاهر شود. سرنگونی رژیم توسط یک انقلاب کارگری تنها تضمین سعادت و ساختن یک دنیای آزاد و برابر است. حزب اتحاد کمونیسم کارگری برای چنین دنیایی مبارزه میکند.*

همین کاندید شدن خاتمی برایشان وقت میخورد. آنگاه با ارزیابی از شرایط تصمیم قطعی شان را خواهند گرفت. کاندیداتوری خاتمی ضمنا چراغ سبزی به غرب و آمریکا است. ریاست جمهوری اوایما و پیشنهاد مذاکره از جانب او شرایط را تغییر داده است. رژیم امکان مذاکره را نه تنها نفی نکرده، بلکه احمدی نژاد به آن روی خوش نشان داده است. در این شرایط متحول وجود خاتمی اوضاع را برای رژیم مساعد تر میکند.

هنوز روشن نیست که خاتمی از صندوق بیرون خواهد آمد یا نه. مساله اینجاست که فقط مردم خاتمی را نیازموده اند، نظام نیز او را آزموده است. خاتمی نه قولی برای اصلاحات به مردم داد و نه اصلاحی را به نفع مردم به اجراء گذاشت، اما همان

واقعیت این است که خاتمی 12 سال پیش نیز هیچ وعده ای نداد. فقط ژستش را درست کرد. عمامه اش را کج گذاشت. عیایش را با مد روز مطابقت داد و لبخند ملیح زد. همین دل دو خردادی های مفلوک را برد. این آخوند تر تمیز و "مدرن" را بعنوان کالای جدید اسلامی به مردم ایران و به دنیا فروختند. این بار اما شرایط متفاوت است.

در 1376 نسل جوان پر از شور و شوق برای تغییر و متوهم بود. به این اعتبار به خاتمی شناسی دادند. جامعه ایران، امروز، ذره ای امید به تغییر رژیم از درون ندارد. خاتمی را آزمایش کرده است. لذا حتی اگر خاتمی بار دیگر از صندوق بیرون بیاید، درون جامعه ذره ای توهم به این سید وجود نخواهد داشت. حتی تمام دو خردادی ها نیز مطمئن نیستند که با این سید چه کنند. روانشناسی پراگماتیستی مردم، یعنی انتخاب میان بد و بدتر، احتمالا بخشی را به پای صندوق ها خواهد برد. اما خاتمی نمی تواند بر "صبر و متانت" مردم حسابی باز کند. اعتراضات با حدت بیشتری ادامه خواهد یافت. کسی برای این سید تره خورد نمی کند.

سوال اینجاست، پس چرا از او برای کاندیداتوری درخواست کرده اند. به این خاطر که میدانند نظام به هیچکس دیگر اجازه شرکت نخواهد داد. تنها شانس دو خردادی ها برای خلاصی از احمدی نژاد خاتمی است. امیدشان اینست که در صورت انتخاب خاتمی دست شان برای انجام برخی کارها کمی بازتر میشود. اینهمه قیل و قال برای همین کورسو است.

"رخصت رهبر"

خاتمی اعلام کرده بود که بدون

بالاخره پس از کلی استخاره، ناز و قمیش و اطوار خاتمی اعلام کرد که کاندید ریاست جمهوری است. مدتها بود که شایعه کاندیداتوری خاتمی بر سر زبانها بود. بازماندگان جنبش دو خرداد با التماس و درخواست به حضور ایشان مشرف می شدند. اما خاتمی پاسخ قطعی نمی داد. دو دلیل برای این کار وجود دارد. 1- قیمت خود را بالا ببرد. 2- میخواست از "رهبر" اجازه بگیرد.

بازار گرمی به سبک سید

خاتمی دو دوره رئیس جمهور اسلامی بود. دو سال پس از درآمدنش از صندوق، بحث "عبور از خاتمی" بر سر زبانها افتاد. بخشی از جنبش دو خرداد بسرعت از او عبور کرد. در پایان دوره ریاست جمهوری، در دانشگاه استیضاح و استهزاء شد. دانشجویان را تهدید کرد و "انقلاب فرهنگی" و کشتار دانشجویان چپ و کمونیست را یادآوری کرد. نه تنها آن مردمی که در هراس از ناطق نوری و بعنوان "نه" به او، رای به خاتمی دادند، بلکه فعالین دو خردادی نیز توهم شان ریخته شد. همه فهمیدند که "از این سید آبی گرم نمی شود!" خاتمی با سرخوردگی و خشم بسیار روانه شد.

خاتمی این واقعیت را از یاد نبرده است. باید برای خود بازار گرمی کند. باید شور و هیجانی بیافریند. مساله اینجاست که حتی دو تا وعده دلفریب هم نمی تواند بدهد. گفته است کلی کار باید کرد تا شرایط به چهار سال پیش برگردد. یعنی از همین ابتدا آب پاکی را روی دست همه ریخته است. لذا تنها راه بازار گرمی، عشو و ادا پیشا کاندیداتوری است.

یک دنیای بهتر

برنامه حزب را بخوانید و بدست دوستانتان برسانید!

یک دنیای بهتر

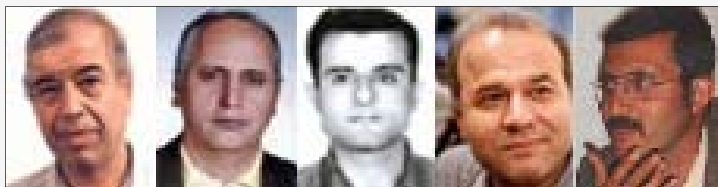
مانیفست امروز طبقه کارگر علیه سرمایه داری است.

یک دنیای بهتر

برنامه حکومت کارگری برای آزادی جامعه است!

کارگر زندانی، زندانی سیاسی آزاد باید گردد!

منصور اسانلو، افشین شمس، محسن حکیمی، ابراهیم مدی، فرهاد حاج میرزائی، فرزاد کمانگر، پدram نصرالهی، برهان سعیدی، سلام قادری، خالد اسدی، آزاد حسینی و...



کمونیسم کارگری

اصول اعتقادی و آرمان اجتماعی کمونیسم کارگری بر نقد ارکان اقتصادی و اجتماعی و فکری نظام سرمایه داری متکی است. نقدی از زاویه طبقه کارگر مزدی در این جامعه و به این اعتبار حقیقی و انقلابی. تلقی زحمتکشان و تولید کنندگان غیر پرولتر از آزادی و برابری و سعادت بشر، چه امروز و چه در جوامع پیشین، به ناگزیر انعکاسی از مناسبات اجتماعی حاکم بر جامعه و موقعیت خود آنان در رابطه با تولید و مالکیت است. تلقی برده از آزادی بناچار چندان از لغو برده داری فراتر نمی‌رفت و تجسم رعیت یا صنعتگر خرده پای شهری از برابری چیزی بیش از برابری در حق مالکیت نمیتوانست باشد.

اما، با ظهور پرولتاریا بعنوان توده عظیم تولید کنندگان فارغ از هر نوع مالکیت و وسائل تولید، طبقه ای که اسارت و استثمار اقتصادی اش، دقیقاً بر آزادی حقوقی اش بنا شده است، افق آزادیخواهی و برابری طلبی از اساس دگرگون شد. پرولتاریا نمیتواند آزاد شود بی آنکه جامعه بطور کلی از مالکیت خصوصی بر وسائل تولید و تقسیم طبقاتی رها شود. برابری امری نه صرفاً حقوقی، بلکه همچنین و در اساس اقتصادی - اجتماعی است.

انتقاد پرولتری به سرمایه داری و جهان نگر و مبارزه سیاسی آزادیخواهانه و رهانیبخش کارگری که قریب دو قرن قبل در شکل مشخص کمونیسم کارگری ظهور کرد، با مارکسیسم به انسجام و شفافیت و قدرت نظری عظیمی دست یافت. جنبش کمونیسم کارگری در تمام طول تاریخ خویش با مارکسیسم و نقد مارکسیستی به جامعه سرمایه داری پیوندی عمیق و ناگسستنی داشته است.

کمونیسم کارگری جنبشی اجتماعی است که با ظهور سرمایه داری و طبقه کارگر مزدی شکل گرفت و عام ترین و عمیق ترین شکل انتقاد و اعتراض طبقه کارگر به نظام سرمایه داری و مصائب آن را نمایندگی میکند. اهداف و برنامه عملی این جنبش بر نقد مارکسیستی بنیادهای جامعه سرمایه داری معاصر، بعنوان آخرین، مدرن ترین و پیشرفته ترین شکل جامعه طبقاتی، مبتنی است.

از یک دنیای بهتر، برنامه حزب اتحاد کمونیسم کارگری

جامعه آزاد کمونیستی

با اندک تعمقی میتوان دید که چگونه جهان سرمایه داری جهانی وارونه است. رابطه میان کالاها مبنای رابطه میان انسان هاست. تلاش عظیم و هر روزه بشریتی که کار میکند و جهان را میسازد، خود را در سلطه روزافزون سرمایه بر هستی اش مجسم میکند. انگیزه فعالیت اقتصادی، تولید مایحتاج انسان ها نیست، بلکه سود آوری سرمایه است. رشد روزافزون تکنولوژی و دانش علمی و فنی که کلید سعادت و رفاه انسان است، در این نظام به بیکاری و محرومیت هرچه بیشتر صدها میلیون کارگر ترجمه میشود. در جهانی که نهایتاً بر دوش تعاون و تلاش جمعی ساخته شده است، رقابت سلطنت میکند. آزادی اقتصادی فرد جامعه ای است که بر ناگزیری حضور هر روزه اش در بازار کار پوشانده اند، آزادی سیاسی فرد، بی حقوقی و بی تأثیری سیاسی واقعی اش را میپوشاند و به دولت و حاکمیت سیاسی طبقه سرمایه دار مشروعیت میبخشد. قانون، اراده و منفعت طبقه حاکم است که بصورت مقرراتی برای همه وضع شده است. از عشق و انسانیت تا حق و عدالت، از هنر و خلاقیت تا علم و حقیقت، مقوله ای در جهان سرمایه داری وجود ندارد که مهر این وارونگی را بر خود نداشته باشد. این دنیای وارونه را باید از قاعده اش بر زمین گذاشت. این کار کمونیسم کارگری است. این هدف انقلاب کمونیستی طبقه کارگر است.

محور اساسی انقلاب کمونیستی، لغو مالکیت خصوصی بر وسائل کار و تولید، و تبدیل آن به دارایی جمعی کل جامعه است. انقلاب کمونیستی به تقسیم طبقاتی جامعه خاتمه میدهد و نظام مزد بگیرری را از میان برمیدارد. بازار، مبادله کالایی و پول حذف میشوند. بجای تولید برای سود، تولید برای رفع نیازهای همه مردم و برای رفاه هرچه بیشتر همه انسان ها میشوند. کار، که در جامعه سرمایه داری برای اکثریت عظیم مردم تکاپویی ناگزیر و چشم بسته و فرسوده کننده برای امرار معاش است، جای خود را به فعالیت خلاق و داوطلبانه و آگاهانه مردم برای هرچه غنی تر کردن زندگی انسانی میدهد. هرکس، به اعتبار انسان بودن و چشم گشودن به جامعه انسانی، به یکسان از کلیه مواهب زندگی و محصولات تلاش جمعی برخوردار خواهد بود. از هرکس به اندازه قابلیتش و به هرکس به اندازه نیازش، این یک اصل اساسی جامعه کمونیستی است.

نه فقط تقسیم طبقاتی، بلکه تقسیم حرفه ای انسان ها از میان میروند. کلیه قلمروهای فعالیت خلاقه بر روی همگان باز میشود. شکوفایی هر فرد به شرط شکوفایی جامعه بدل میشود. جامعه کمونیستی جامعه ای جهانی است. مرزهای ملی و کشوری محو میشود و جای آن را هویت جهانشمول انسانی میگیرد. جامعه کمونیستی جامعه ای است بدون مذهب، بدون خرافه، بدون ایدئولوژی و بدون زنجیر سنن و اخلاقیات کهنه بر اندیشه آزاد انسان ها.

از میان رفتن طبقات و تضاد طبقاتی، دولت را به پدیده زاندى تبدیل میکند. در جامعه کمونیستی دولت زوال پیدا میکند. جامعه کمونیستی جامعه ای است بدون دولت. امور اداری جامعه از مجرای تعاون، همفکری، ارتباط و تصمیم گیری جمعی کلیه اعضاء جامعه حل و فصل میشود.

جامعه کمونیستی به این ترتیب برای نخستین بار به آرمان آزادی و برابری انسان ها به معنی واقعی کلمه جامعه عمل میپوشاند. آزادی، نه فقط از ستم و سرکوب سیاسی، بلکه از اجبار و انقیاد اقتصادی و از اسارت فکری. آزادی در تجربه ابعاد مختلف زندگی و در شکوفایی خلاقیت ها و عواطف والای انسانی. برابری، نه فقط در برابر قانون، بلکه در بهره مندی از امکانات مادی و معنوی جامعه. برابری شان و ارزش همه در پیشگاه جامعه.

گزارش نشست مشترک دفتر پناهندگی حزب اتحاد کمونیسم کارگری، سازمان عفو بین الملل، حقوق بشر و سازمان هلسینکی

امروز جمعه 6 فوریه 2009 در شهر استانبول، نمایندگان چند سازمان مدافع حقوق بشر و نماینده حزب اتحاد کمونیسم کارگری نشست مشترکی در خصوص وضعیت پناجویان ایرانی در ترکیه و حقوق بشر در ایران برگزار کردند.

در این نشست نیما انصاری مسئول دفتر دفاع از حقوق پناهندگی - واحد ترکیه، به تشریح وضعیت غیرانسانی حقوق بشر، شرایط اسفبار زندانیان سیاسی، شکنجه، اعدام و آپارتاید جنسی در ایران پرداخت. او جمهوری اسلامی را به عنوان نماینده تاجر سرمایه داری منشا این اوضاع دانست و بر ضرورت اعمال فشار به آن تأکید کرد. نیما انصاری همینطور تقویت و پشتیبانی از جنبشهای مستقل و اعتراضی و آزادیخواهانه جامعه ایران خصوصاً جنبش کارگری را امری کلیدی برای مقابله با این وضعیت و کمک به تلاش برای برقراری نظامی آزاد و برابر برشمرد. در این نشست، مجموعه ای از اسناد و مدارک مربوط به وضعیت درآورد معیشتی پناجویان ایرانی خصوصاً زنان و کودکان پناهجو در ترکیه که توسط دفتر پناهندگی حزب آماده شده بود، به این سازمانها ارائه شد و شرکت کنندگان در این نشست به بحث و تبادل نظر پیرامون این اسناد پرداختند.

نیما انصاری، ضمن تشریح مواضع دفتر پناهندگی حزب در قبال شرایط غیر انسانی پناهندگی در ترکیه، اعلام داشت که مرتفع کردن این معضلات در گرو اتحاد عمل و همکاری نیروهای مترقی و مدافع حقوق بشر در جهت افشای جنایات جمهوری اسلامی ایران و تبدیل آن به ابزار فشاری بر دولت ترکیه و کشورهای اروپائی میباشد.

در پایان این نشست یک روزه قرار شد تا این سازمانها ضمن گسترش دادن این گونه نشستها و برگزاری کنفرانسهای مشترک، با همکاری با دفتر روابط بین الملل حزب، به تهیه سندی معتبر و مشترک در خصوص حقوق بشر در ایران و پناجویان ایرانی در ترکیه بپردازند.

دفتر پناهندگی حزب اتحاد کمونیسم کارگری در ترکیه در ادامه تلاش برای تغییر شرایط پناهندگی در این کشور به زودی با چند سازمان و شخصیت سیاسی منجمله سازمان ملل متحد در امور پناهندگان تشکیل جلسه خواهد داد.

دفتر پناهندگی حزب اتحاد کمونیسم کارگری

07-02-2009

ستون آخر ...

بود در مقابل آخوندهای مکلای جدید سر فرود آورند، در مقابل آخوندهای اسلامی شلاق بدست و اسلحه بدست گوشه عزلت می گزینند. اگر قرار بود با لات بازی خلع سلاح شوند، در مقابل تازه رهبران شان که قبل از اینها کوشیدند ساکت و به صف شان کنند و تمام قدرت تشکیلاتی شان را نیز بسیج کردند، ساکت و به صف می شدند.

خودتان را خسته نکنید. به خود احترام بگذارید. این زنان، پیشاپیش جنبش آزادی زن در ایران حرکت می کنند، در جنبش کمونیسم کارگری آب دیده شده اند و با این تهدیدات و کلاه مخمل بازی نه مرعوب می شوند، نه جا می زنند، نه سکوت می کنند و نه خاموش می شوند. خودتان را بیش از این در چشم جامعه حقیر و مفلوک نکنید. بخود آئید. فرهنگ شرق زده و کلاه مخملی زن سنتز به گذشته متعلق است. کمونیسم کارگری و جنبش آزادی زن این فرهنگ را از جامعه ریشه کن خواهد کرد. *

ستون آخر

زن ستیزی کلاه مخملی چپ شرق زده

آذر ماجدی



می دهد که تا چه میزان با اصول و پرنسپ های مبارزه کمونیستی بیگانه اند و اپورتونیسیم چگونه بر روش ها و دیدگاه شان سایه انداخته است.

یک روش مشترک اینها برخوردشان به منتقد مونت است. در چنین مواردی، به ناگهان عنان از دست می دهند. شخصیت زن ستیزی که در اثر دو دهه مبارزه مارکسیسم انقلابی و کمونیسم کارگری در بطن شان به خواب رفته بود، از خواب می پرد و گویی دچار فراموشی دوره ای شده، همان فرهنگ عقب مانده، همان لمپنیسم، همان شرق زدگی و کلاه مخملیس از زبان و قلم شان سرازیر میشود.

یکبار دیگر نوشته هایی که خطاب به مردان است را با نوشته هایی که خطاب به زنان است مقایسه کنید. از یک سو کلام پر از تهدیدهای مردی است که دارد با یک "ضعیفه" سخن می گوید. "از این بیعد بیشتر خدمت تان مشرف میشویم!" و از سوی دیگر مزاح های بی نمک کلاه مخملی اینجا و آنجا هویدا می شود. عبارت "این گونه نام گذاری دیگر چه صیغه ای است؟" در یک بحث جدی سیاسی، آنها را مثل یک ملای اصیل کنار شاه عبدالعظیم و حرم معصومه در قم یاد "صیغه و عقد دائم" می اندازد! می کوشند با یادآوری خویشاوندی او با مردی، به این زن یادآوری کنند که این عرصه متعلق به مردان است و زنان بهتر است زبان به دهان بگیرند. به هر طریقی دست آویز می شوند، تا زن "جسارت کرده" را مرعوب و خاموش کنند.

تاسف آور است. بخصوص زمانی که انسان بخاطر می آورد زمانی کنار این کلاه مخملی های شرق زده، همچون رفیق تشکیلاتی مبارزه کرده است. اما روشن است

فرهنگ بحث و مجادله روز به روز در میان چپ ایرانی زشت تر و حقیر تر می شود. گویی در فحش و فضیحت گویی سبقت از یکدیگر ربوده اند. زمانی حزب کمونیست کارگری یک استاندارد بالا در فرهنگ مباحثات و مجادلات سیاسی را تثبیت کرده بود. پس از مرگ منصور حکمت ضربات مهلکی که بر جنبش کمونیسم کارگری وارد آمد به چرخش به راست در سیاست و اتخاذ سیاست های تشکیلاتی و سبک کار چپ سنتی در میان احزاب موسوم به کمونیسم کارگری محدود نماند، فرهنگ سیاسی در میان این احزاب نیز بطرز شگفت آوری سقوط کرد. در تلاش برای بی اعتبار کردن مخالف و منتقد هر گونه مرزی را درنوردیدند.

در جامعه ایران باصطلاح "ادبا" و "روشنفکران" ملی - اسلامی شرق زده در استفاده از لحن موهن و لمپنیسم بی رقیب بودند. هر زمان با کسی بدلیلی درگیری لفظی پیدا می کنند، او را به "زدن بنگ و افیون" و "نشستن پای منقل" متهم میکنند، به زن و مادرش به سبک فرهنگ سنتی و ناسیونالیسم ایرانی لیچار می گویند. مثال از این روش بسیار است. برای حفظ ادب از نقل قول خودداری می کنیم. منصور حکمت این دسته از "روشنفکران" و "هنرمندان" را شرق زده، کلاه مخملی و ضد زن نامید. چه توصیف وصف حالی!

این روش در میان اپوزیسیون ناسیونالیست پرو غرب و ملی - اسلامی حاکم است. اکنون متأسفانه به چپ نیز سرایت کرده است. زمانی نیز که تلاش می شود به آنها نشان داده شود این سبک تا چه حد زشت و زیان بار است، با تمسخر اعلام می کنند: "مبصر و معلم اخلاق نشوید! این نقد اخلاقی است. سیاسی باشید!" و همین تذکر نشان

که زمانی که آوار چپ سنتی بر سرشان خراب شد، فقط سیاست هایشان از راست سر در نمی آورد، فقط به درگاه نیروهای ارتجاع بین المللی از این سو یا سوی دیگر شرف یاب نمی شوند، فقط سنت تشکیلاتی سرکوب گر، چابلوسی و فساد تشکیلاتی باب نمی شود. فرهنگ آن جنبش نیز با تفکر و رفتارشان درهم آمیخته می شود. اینها زمانی خود را از تعصبات و عقب ماندگی فرهنگی-اجتماعی رها شده می پنداشتند، زمانی زیر پرچم مارکسیسم انقلابی و سپس کمونیسم کارگری برخوردشان و تفکرشان نسبت به موقعیت زن در جامعه متحول شد. دیگر به زن با دو قطبی "ضعیفه" یا "سلیته" برخورد نمی کردند. عادت کرده بودند زن را مسلح و در جنگ ببینند. زن را در رهبری تشکیلات ببینند. زن را در کنار خود مانند یک رفیق، برابر و قابل احترام ببینند.

اکنون دوباره به همان دره عقب ماندگی و شرق زدگی سقوط کرده اند. اگر زنی "جسارت" کرده باشد و مواضع شان را نقد کرده باشد، بجای پاسخ سیاسی او را یا بیمار روانی خطاب می کنند، یا به او پیشنهاد می کنند که بجای کار سیاسی به همسریابی مشغول شود. این عین فرهنگ آخوندهای کثیف اسلامی است. شرم آور است. اما حقیقت دارد.

اینها، با استفاده از این تاکتیک کلاه مخملی اسلامی، میخواهند حریف را از میدان بدر کنند. اما در محاسبات حقیرشان یک فاکتور را به حساب نیاورده اند. "ضعیفه" با یک پخ حاج آقا بساطش را جمع می کند. اما این زنان اگر قرار بود با عربده کشی این حاج آقاها از میدان بدر شوند، تاکنون صد بار پرونده مبارزه سیاسی را بسته بودند و خانه نشین شده بودند. اگر قرار بود در مقابل کلاه مخمل بازی کوتاه بیایند، کاری به کمونیسم نمیداشتند. اگر قرار

صفحه ۷

آدرس تماس

با مسئولین

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

علی جوادی

(دبیر کمیته مرکزی)

Ali_Javadi@yahoo.com

Tel: +1 310 402 6567

هیات دایر دفتر سیاسی

(علی جوادی، سیاوش دانشور،

آذر ماجدی)

AzarMajedi@yahoo.comsiavash_d@yahoo.com

کمیته سازمانده

(علی جوادی، نسرین

رمضانعلی)

nasrin_ramzanali@yahoo.com

مسئول خارج کشور

(آذر ماجدی)

AzarMajedi@yahoo.com

مسئول سایت و آی تی حزب

(مجید پستچی)

x_magid@yahoo.com

دبیرخانه

(شراره نوری)

markazi.wupi@gmail.com

به حزب اتحاد

کمونیسم کارگری کمک کنید!

Bank : Wells Fargo Bank
- N. America

Routing Number :

121 000 248

Account Number:

36 48 46 88 52

سرنگون باد جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!